پرولترهای جهان متحد شوید!

دنیا

۸

بهمن ۱۳۵۳

در این شماره :

● پیروزی واپسین باارانی است ● بیست وشش سال مبارزه حزب توده ایران درشرایط دشوارکارپنهانی ● بودجه سال ۱۳۵٤ ،بودجه ایست ضد ملی ، تسلیحاتی ، تورمی وورشکست کننده ● "نوآوری" خطرناك درحقوق بین المللی ● درود بهآینده ● گل سرخی که همیشه شکوفان است ● دستمزد کارگران ایران وتحریف واقعیت هاازسوی رژیم ● تورم بهانه گسترش "دادگاههای نظامی" ● افراد نظامی امریکائی وانگلیسی درارتش ایران وسایردولت های ارتجاعی خلیج فارس ● یونان پس ازسقوط دیکتاتوری هفت ساله نظامی ● جهان درماه گذشته ● تاریخ یك بیداری (منظومه هجائی درشش بند) ● دستچینی ازنامه های ایران .

نشریهٔ تئوریك وسیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال اول (دورهٔ سوم)

www.iran-archive.com

" گلگونه مردان خون ایشان است "
(فریدالدین عطار به نقل از حلاج)

پیروزی واپسین با ارانی است

دکتر تقی ارانی رهبر زحمتکشان ایران

در بهمن ۱۳۵۳ سی و پنجسال از تاریخی میگذرد که شهربانی سرپاس رکن‌الدین مختاری دکتر تقی ارانی را در کمال شکوفائی زندگی یعنی در سن سی و هشت سالگی در بیمارستان بازداشتگاه شهربانی در تهران، بدست پزشک احمدی وبدستور شاه عیه الهامگران امپریالیستی انگلیسی وی، فدارا شهید کردند وآنرا " مرگ طبیعی از تیفوس " جلوه دادند. طی این مدت آبهای فراوانی ازشط تاریخ گذشت واگراکنون ارانی ازخواب عدم برمیخاست وجهان امروز را که در آن سوسیالیسم به نیروی مقتدر و رانسازبدل شده است، میدید، ازتحقق بخشی از آرزوهای بزرگ خود سخت شادمان میشد. وی ازاینکه اندیشه‌های مارکسیستی ــ لنینیستی که بسا چنان رنجی در محیطی عقب‌مانده به ترویج آنها همت گمارده بود، اینک در کشور ما نفوذی گسترده یافته است ونام وخاطره وآموزش او مورد احترام عمیق محافل مترقی کشور ماست، سرشار از غرور میگردید.

درباره ارانی طی این سی و پنجسال چه در زبان فارسی وچه در زبانهای خارجی مقالات وکتب نوشته شد ولی هنوز راین زمینه حق مطلب بویژه در آثار منتشره بفارسی ادا نشده وتصویر جامع وازجهت تاریخی بشکل همه‌جانبه بررسی شده‌ای ازدکتر تقی ارانی طی رساله یا کتابی عرضه نگردیده است.

ارانی بمثابه دانشمند، مجاهد، سازمانده ومروج بزرگ مارکسیسم وطلایه دار برجسته روشنفکران انقلابی ایران در دوران استبداد رضاشاهی، در دورانی که تناسب نیروهای ضد انقلاب وانقلاب هم در جهان وهم در ایران کاملا بسود ضد انقلاب بود، در یک جامعه نیمه فئودال ونیمه مستعمره عقب مانده، باطبقه کارگر کم عده، باقشر روشنفکری محدود، باترکیب قوی خورده بورژوائی طرازکهن، میزیست ومبارزه میکرد. در دوران اوامپریالیسم انگلستان ازجنگ اول جهانی بیشترین بهره را برده وبه " کارگردان " مهم جهان امپریالیستی ومستعمره دار بزرگ بدل شده بود. در دوران اوفاشیسم در آلمان، ایتالیا، ژاپن، سیطره یافته و " جهاد " ضدکمونیستی

خود را با نعره های مستانه اعلام داشته بود ، در دوران او انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، پس از مرگ لنین ، مراحل دشوار تکامل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خود را میگذراند . در چنین شرایطی ماوراء دشوار ، راهگشائی برای اندیشه انقلابی ، یک قهرمانی بیمانند است در خورد روح و خرد مردی مانند ارانی .

ادراک عمیق حقانیت راه انقلابی و ایمان شعله ور بدان ، سرچشمه آن نیروی معجزآسائی بود که در مغز و قلب ارانی جای داشت و او را تسلیم ناپذیر میساخت ، او پیروزی آرمانهای خود را میدید . او جای تاریخی نقش بزرگی را که ایفاء کرده بود میدانست . اینک بنگرید که در بیدادگاه رضا شاهی در محاصره گروهی نظامیان و مشتی جاسوسان " تامینات " این شیرمرد خردمند چه می گفت ، اینها جملاتی است که باید بخاطر سپرد :

" قوانین مانند حباب های رنگارنگ ، گاه تیره و گاه شفاف ، در ورنوشابت عدالت واقعی را فراگرفته است . آیا ممکن است قوانینی که بدست اقلیت وضع شده ، شفاف و حاکی عدالت باشد ؟ چه چیز ضمانت می کند که ، اقلیت واضع قانون ، علیرغم طبع و مشی و منافع خود ، بفکر منافع توده ها باشد ؟ تاریخ پر از این قوانین تیره و تار است ! قوه قضائی و مدرج های آن (یعنی قوانین) ، تابع طبقه حاکمه و تکامل ادوار تاریخی است " . (تکیه از ماست) .

ارانی پس از این توضیح علمی و ماتریالیستی و طبقاتی از نقش قوانین در " محکمه جنائی " رضا شاه که در تالار عام فتحعلیشاه در قصر کهنه سلطنتی قاجار تشکیل بود ، در همان حلقه سرنیزه ها و جاسوسان ، با آوائی بم و گیرا و خونسرد (بقول فردوسی : توگوئی دو گوشم بر آوا زاوست) چنین ادامه داد :

" چه صحنه های جنایت و قوانین جابرانه که بنام " عدالت " در تاریخ بشر ظاهرا و منسوخ گردید ! در یونان قدیم ، بنام همین قوانین تیره و مفتضح ، جام شوکران بدست سقراط ، بعنوان مخالفت با ارباب انواع شهر ، که آنروز مقدس بود ، داده شد . در روم جمع کثیری در صحنه ها ، طعمه وحوش گرسنه شد . در قرون وسطی ، بنام خدا و مسیح از طرف اداره " انکیزیسیون " زبانها بریده شد . توده ها ، از افراد بشر ، زنده زنده بآتش انداخته شدند ! در قرون وسطی ، محاکمه بین ارباب و رعیت ، جنگ تن بتن بود که در آن خان سواره و با سلاح و رعیت پیاده و بدون سلاح در مقابل هم قرار میگرفتند ! پس از ختم آن صحنه فجیع ، نعش آن رعیت بعنوان " محکوم " از جلسه محاکمه بیرون کشیده میشد ! در دوره " تجدد " (رنسانس) ، پیشوایان سعادت بشر ، مانند " جیوردانو برونو " و غیره ، بسوختن در آتش و زبان بریدگی محکوم شدند . گالیله ، اگر زانو بزمین نمیزد ، و با انگشت پا دنیائی را بریش پاپ نمی خندانید ، نیز در آتش می سوخت " .

پس از ذکر این نمونه های تاریخی از قانون و " عدالت طبقاتی " دکتر ارانی چنین نتیجه گرفت :

" آیا قوانین جبار امروزه و شهربانی های طبقات ممتاز ، با آن قوانین و تعصبات ادوار قبل تفاوتی دارند ؟ نه ! دنیا با آخر نرسیده . تاریخ هم نایستاده . همان اقتضاحات است که بدست قوای قضائی طبقات ممتاز تکرار میشود تا آنکه دوره وضع قوانین مطابق عدالت واقعی و نفع توده بشر ، برسد " .

پس از اندکی مکث با لحنی که در آن طنزی غم آلود با اخطاری مهیب در آمیخته بود ارانی با همان آرامی و شمردگی چنین افزود :

" هرقدر که این محکمه و لباسهای رنگارنگ شما بنظر تان مقدس می آید ، قانون اعدام

سقراط ویا تعصّبات مذهبی کاتولیکی هم بنظرشان مقدس بود ! این جلسه هم مانند آن جلسات مضحك وفجیع ، روزی موضوع برای صحنه ها ونمایشات خواهد شد . قوه محرك وتغییرقوانین بقدری بزرگ است که بزرگترین تعصبات هم نمیتواند مانع آن تغییرشود" .
(تکیه ازماست) .

دکترارانی بویژه آن قانونی راکه مظهرنمونه وارستم طبقاتی بود یعنی قانون ضدکمونیستی سال ۱۳۱۰ رادردادگاه نام برکرد وگفت :

" مجلس شورای سال ۱۳۱۰ این جرات راکرد وماده ۶۰ قانون مجازات عمومی سابق را که مجلس ملی برای حفظ انتظام کشورد رمقابل شورشها وضع کرده بود تغییرداد . آزادی عقاید رارسماقدغن نمود . توهین کمرشکنی بملت ایران واردآورد . هرقدرد رهویت آن مجلس ، تشریفات " قانونی " تشکیل آن ، منافاتی که قانون مزبوربا روح قانون اساسی دارد وسوء استفاده ای که مجلس ازحق خود بدون توجه باحساسات عمومی نموده است ، بیشتردقت کنیم ، این قانون مفتضحتروکثیف ترد رنظرما جلوه می کند. بهمین جهت ماآنرابیادگارمحکمه تاریخی امروز " قانون سیاه " مینامیم وبرای حفظ شرافت ملت ایران نفرت شدید خودرابدان اظهارمیداریم . اگرچه آن قانون اصولا برای قدغن کردن کمونیسم وضع شده است ، درعین حال بجهت تکمیل عمل مفتضح خود ، تمام عقاید را قدغن نموده است " .

این نقل قول هارابرای آن آوردیم که طی سطورمحکم وپرمغزآن تمام شخصیت ارانی که برای دوران خود بی همتابود انعکاسی روشن یافته است . سراسرد فاعیه تاریخی ارانی سرشارازاین روح انقلابی وطبقاتی است وبجاست که آنرادرزمره دفاعیات بزرگ تاریخی بشماریم .

درسایه همین سیاست ضدانسانی آنتی کمونیستی امپریالیسم وارتجاع ایران وبرراس آن محمد رضاشاه ، چنانکه ارانی گفت وپیش بینی کرد ، نه فقط کمونیست ها ، بلکه صاحبان تمام عقاید اپوزیسیون راسرکوب کرده ومیکنند . رضاشاه وفرزندش اکنون سالیان درازاست که زمین کشورمارا ازخون مبارزان وبسیاری ازشاگردان وفادارراه ارانی مانند خسروروزبه ، هوشنگ تیزابی ، پرویز حکمت جو ، خسروگلسرخی ود هها ود هها نام عزیزد یگرگلگون میکنند ولی پیروزی نهائی باارانی است که گفت قوه محرك وتغییرقوانین جابرانه بدست توده ها بقدری بزرگ است که بزرگترین سد ها را درسرراه خود رد خواهد کرد .

روزشهادت ارانی بنابیك تصمیم کمیته مرکزی حزب توده ایران درعین حال روزیادکرد ازشهیدان حزب ونهضت است . درسایه ستمکاری وخونخواری خانواده پهلوی فهرست این شهیدان فهرستی است بس طولانی وماحق نداریم حتی یك نام را دراین فهرست فراموش کنیم : ازعشقی تاحکمت جو. این دین مردم ایران است که باین قهرمانان ، که درراه سعادتش جانبازی کرده اند (واین خود ذروه فداکاری یك انسان است) طریقه وفاداری ، تجلیل وجاوید ساختن راهرگزازدست ند هد وروشن است که چنین نیزخواهد بود .

بمناسبت ۳۵ ــ مین سال شهادت ارانی ، بمناسبت روزشهیدان حزب ونهضت ، بخاطره پرفروغ همه قربانیان راه آزادی درود میفرستیم واین گفتاررا با این چند بیت از " سرود شهیدان " که درسالهای پیش شاعری انقلابی درایران سروده است خاتمه میدهیم :

زهرسوزشی گرنترتافتیم — زهرمردنی ، زندگی یافتیم
اگرهم نبردی درآید زپای — زمردان دیگرتهی نیست جای
من وتوکه زنجیر صد دانه ایم — نگهبان بیدا راین خانه ایم
اگرمن نباشم توپاینده باش — نگهبان این آتش زنده باش .

ط ــ بهمن ۱۳۵۳

بیست و شش سال مبارزهٔ حزب تودهٔ ایران در شرایط دشوار کار پنهانی

بیست وشش سال پیش ارتجاع سیاه ایران توطئه ای راکه باراهنمائی اربابان غارتگرامپریالیست خود ش ازمدتها پیش زمینه‌چینی کرده بود ،عملی ساخت وبابهانه گیری ازتیراندازی ناصرفخرآرائی به شاه ، حزب توده ایران راغیرقانونی اعلام کرد ، به مراکزحزب شبیخون زد وعده بیشماری ازمبارزان راگرفتارکرد ، به زندان افکند ودرمحاکمات فرمایشی نظامی به‌زندانهای درازمدت محکوم ساخت.
این اقدام ارتجاعی وضد ملی دولت‌هنگامی انجام گرفت که‌موضوع کوتاه کردن دست غارتگرامپریالیسم ازبزرگترین ثروت ملی مانفت درد ستوروزمبارزات ملی وضد امپریالیستی خلقهای ایران قرارگرفته بود وحزب ماکه بدون‌تردید پیگیرترین مدافع ومحکمترین سنگرنیروهای ضدامپریالیستی درایران بود ، زخمهائی راکه ارتجاع پس‌ازسرکوب جنبش دموکراتیک آذربایجان وکردستان ، به اووارد کرده بود ، التیام داده ، تسلیم طلبان انشعابی راازدرون‌خود بیرون رانده وبانیروئی تازه به بسیج وسیع زحمتکشان شهروده برای مبارزه بخاطرپایان دادن به حاکمیت غارتگرانه امپریالیستهای انگلیس برنفت پرداخته بود .
امپریالیست ها وارتجاع ایران بخوبی میدیدند که موج نیرومندی ازمبارزه آزادیبخش ملی درایران درحال گسترش است وبهمین سبب ازپادرآوردن حزب توده ایران را درباالی برنامه اقدامات پیشگیرانه خود جادادند .
مطبوعات حزب ما ازماهها پیش ازحادثه بهمن ۲۷ این توطئه ارتجاعی رافاش ساختند وباروشنی پیوند این نقشه سیاه را باکوشش محافل امپریالیستی وارتجاع ایران درراه حفظ مواضع غارتگرانه شرکت نفت جنوب نشان دادند .
ارتجاع ایران واربابان امپریالیستی اش تصورمیکردند که باغیرقانونی کردن حزب توده ایران ، که یگانه‌سازمان سیاسی متشکل آن‌دوران بود ، مهمترین سنگرنیروهای ضدامپریالیستی ودموکراتیک متلاشی خواهد شد وتصفیه‌حساب باسایرنیروهاکه بطورمتفرق واردمیدان شده بودند ، آسان خواهد بود . برپایه همین‌تصوربود که ازهمان فردای ۱۵ بهمن ۲۷ کرناهای‌تبلیغاتی ارتجاع ایران پایان قطعی فعالیت‌توده ای هاراجشن‌گرفتند .
تاریخ مبارزات درخشان‌ملی مادرسالهای ۱۳۲۷–۱۳۳۲ نشان دادکه تاچه اندازه امپریالیست هاوارتجاع ایران دراین‌تصورخود اشتباه‌میکردند .
باوجود یکه حزب ، هنوزبسیارجوان بود ودرکارپنهانی تجربه اش بسیارناچیزبود ، باوجود یکه تقریبا همه مسئولین مرکزی وعده بیشماری ازکادرهای باتجربه حزب یازندانی بودند ویامجبورشدند ازجرگه فعالیت روزانه بیرون روند ، باوجود یکه تمام امکانات مادی وفنی حزب به یکباره ازدست رفت ، دیری نپائیدکه حزب ماسازمانهای پنهانی خود رابرپاکرد ، روزنامه‌مردم بیرون‌آمد ومرحله نوینی ازمبارزه حزب برای روشن‌کردن وگردهم آوردن‌زحمتکشان آغازگردید .

www.iran-archive.com

در مرکز مدافعات مسئولین حزب در محاکمات نظامی مسئله نفت قرار داشت . نمایندگان حزب در این محاکمه تاریخی ، باروشنی نشان دادند که چه توطئه خطرناکی ازطرف امپریالیست های انگلیس و امریکائی با همدستی ارتجاع ایران در حال تدارک بود . پایداری حزب ما در برابر این حمله ارتجاعی تاثیرژرفی در بالا بردن شورمبارزه در میان همه نیروهای ملی و دموکراتیک داشت . مطبوعات آنزمان شاهد این واقعیت تاریخی هستند که حزب ما همیشه در اولین سنگر مبارزه علیه تسلط امپریالیستی برنفت قرار داشت .

این واقعیت انکارناپذیری است که حزب ما هنگامی لزوم لغو قرارداد نفت جنوب و تصاحب واداره تاسیسات ومنابع نفت را بوسیله دولت مطرح کرد که گروههای سیاسی ملی هنوز از لزوم استیفای حقوق ایران ازشرکت غاصب نفت جنوب درچهارچوب بقاوادامه فعالیت آن صحبت میکردند .

هنگامیکه جبهه ملی هنوز امریکارا مدافع منافع خلقها میدانست وحل مسئله نفت را درچهارچوب همکاری سیاسی واقتصادی ونظامی باآن جستجومیکرد ، حزب توده ایران باروشنی چهره کریه غارتگرامپریالیستهای امریکائی را از زیرماسک بیرون کشید ومبارزان ضداستعمار را به خطرعظیمی که ازطرف امپریالیستهای امریکائی جنبش رهائی بخش ملی ما را تهدید میکند متوجه ساخت .

حزب ما درچریان مبارزات ملی برای کوتاه کردن تسلط امپریالیستی برمنابع عظیم ثروت نفت ما صرفنظر ازبرخی ارزیابیهای نادرست کوتاه مدت درباره سایرنیروهائی که در این مبارزه شرکت میکردند ، بدون تزلزل در سنگرمقدم مبارزه علیه امپریالیست ها قرار داشت وباوجودیکه در شرایط نامساعد مخفی فعالیت میکرد ، توانست باتلفیق مبارزات پنهانی باامکانات محدود مبارزات علنی نیروهای عظیم زحمتکشان ایران را در این مبارزه بسیج نماید . بدون تردید در تمام دوران حکومت دکتر مصدق وبخصوص در فاصله زمانی بین توطئه امپریالیستی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یعنی در طوفانی ترین دوران مبارزات نفت ، نیروهای توده ای باتظاهرات عظیم خود موثرترین نقش را در حفظ حکومت دکتر مصدق در مقابل توطئه های امپریالیستی داشته اند . حتی دکتر مصدق ضمن دفاعیات خود پذیرفت که ازتظاهرات توده ای ، که تحت رهبری حزب ما انجام میگرفت ، بعنوان نیروئی برای واداراساختن استعمارگران به عقب نشینی استفاده میکرده است . همین روش پیگیر وآشتی ناپذیر در مبارزه برای حقوق ملی بود که کینه امپریالیستها وارتجاع داخلی را علیه حزب ما بیش ازپیش برمیانگیخت . این کاملا قابل درک بود وتعجب آورنبود . تاسف آوراین بود که جبهه ملی درست هنگامی که توطئه امپریالیستی وارتجاعی وارد مراحل عملی خود شده بود وبزرگترین نیروی خلقی که در مقابل آن مقاومت میکرد نیروهای توده ای بودند ، به شدیدترین حملات علیه حزب ما ونیروهای توده ای زیررهبری آن میدان داد . این واقعیت تاریخی غیرقابل انکاری است که پس ازفرارشاه بزرگترین حمله نیروهای پلیس وفرمانداری نظامی نه علیه کودتاچیان ، بلکه علیه تظاهر کنندگان توده ای بکاراندا خته شد ودرهمه شهرها هزاران نفرازمبارزان توده ای راکه خواستار اقدامات فوری وجدی علیه کودتاچیان ۲۵ مرداد بودند درخیابانها به وحشیانه ترین وجهی کتک زدند وبازداشت کردند وبزندان افکندند وعده زیادی ازآنها بدست کودتاچیان ۲۸ مرداد افتادند .

این واقعیت تاریخی انکارناپذیری است که سرمقاله ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روزنامه باختر امروز نه خطر عظیم کودتای امپریالیستی راکه درحال تکوین بود ، بلکه خطرحزب توده ایران راکه پشتیبان حکومت بود برجسته کرد وفرمان قلع و قمع نیروهای توده ای راصادر کرد . سرمقاله به قلم دکتر فاطمی بود . همان دکتر فاطمی که پس ازچندی بدست کودتاچیان گرفتار وزندانی شد ومانند قهرمانی

در مواضع ضد امپریالیستی خود ایستادگی کرد و باین جهت بوحشیانه ترین وجهی به قتل رسید . جالب اینست که همین دکتر فاطمی هنگامی که سگهای پلیس کودتا ببدنبال او بودند وجسای اقامتش بخطر افتاد ، بدون درنگ بحزب ما روی آورد واطمینان داشت که ما او را بگرمی خواهیم پذیرفت. در روزهائیکه او در مخفی گاه توده ای در امان بود ، اشتباهات عظیم خود و سایر رهبران جبهه ملی را پذیرفت ووعده داد که در صورتیکه از دست این تیرزن غدار بجهد ، تمام نیروی خود را برای ایجاد یك جبهه واحد از همه نیروهای ضد امپریالیستی بکار خواهد انداخت . متاسفانه او نتوانست تجربیاتی را که به بهای جان خود بدست آورد ، بدیگران برساند .

پس از کودتای ۲۸ مرداد حزب ما و سازمانهای وابسته به آن آماج شدیدترین ضربه های جنایت بار رژیم کودتا شد . ارتجاع در عین اینکه طی تبلیغات پرسروصدای خود از نابودی قطعی و بدون بازگشت حزب ما صحبت میکرد ، بخوبی میدانست که تنها سازمانی که علیرغم همه ضعفهایش نیروی پایداری و ایستادگی در شرایط دشوار را دارد ، حزب ما است و بهمین سبب در هم شکستن این نیروی پایداری را اولین و عمده ترین هدف خود قرار داد . واقعیت هم همین بود که سازمان مخفی حزب ما ، با وجود ضربات سهمگینی که بر پیکرش وارد آمد ، خیلی زود زیر پای خود را محکم کرد و نشریات مخفی حزب که یگانه آوای جنبش رهائی بخش ملی ما بود دوباره انتشار یافت .

این واقعیت ارتجاع ایران و اربابان امپریالیستش را که در صدد تدارك مقدمات برقراری مجدد تسلط غارتگرانه استعماری بر منابع نفتی ایران بودند ، بیش از پیش دچار ترس ساخت و با بالا رفتن این ترس درندگی رژیم پیوسته افزایش میافت . بویژه پس از کشف سازمان افسری حزب ، که در جریان کودتای ۲۸ مرداد دستخورده باقی مانده بود ، این درندگی به اوج خود رسید . صدها نفر از بهترین فرزندان کشور ما ، وحتی به تصدیق خود دژخیمان ، شرافتمندترین و بهترین افسران ارتش ایران به چنگ خائنین به میهن افتادند ، دهها نفر تیرباران و صدها نفر به حبس های دراز مدت محکوم شدند و عده ای از آنها ، که قهرمانان تاریخی هستند ، هنوز پس از ۲۶ سال در زندان نشسته و امیدشان به رسیدن روز آزادی میهن نشکسته است .

چهرهٔ درخشان توده ای را در یك یك قهرمانان حماسه ای سازمان افسری و قهرمانان غیرنظامی توده ای میتوان دید . بعنوان نمونه جمله ای از آخرین نامه ستوان منوچهر مختاری را به حزب نقل میکنیم :

" . . . از تیرباران نمی ترسم و با اینکه بزندگی و زیبائی آن بسیار علاقمندم ، اما این علاقه آنچنان نیست که ابرتاریکی را تشکیل نمیدهد که آفتاب درخشان حقیقت زحمتکشان را نه بینم . . . اکنون که در پای میدان اعدام قرار دارم تنها و تنها به مرد م میاندیشم . از زندگی کوتاه و پرماجرای خود بهیچوجه ناد م نیستم زیرا باندازه یك ایرانی وظیفه خود را انجام داده ام . . . با دلی شاد و پرامید گلوله را در دل خود جای خواهم داد. دوستان من ، تا آخرین لحظه که گلوله ها قلبم را خواهند شکافت ، افتخار پیوستگیم را با خلق چون پتك سنگینی در مغز دشمنان میکوبم ــ تردید ندارم که خلق قهرمان ما در پیشاپیش او طبقه کارگر ، فاشیسم را زنده بگور خواهد کرد و بر روی لاشه آن بنای زندگی شاد و آسوده را خود برخواهد افراشت . . .

با مرگ من فقط وظائف من است که پایان میپذیرد . خداحافظ ، موفق و پیروز باشید ".

مهندس کیوان شاعر انقلابی جوان توده ای هنگامیکه زیر شکنجه از سرورویش خون میچکید ، سیمای توده ای خود را در یك شعر بیان کرد :

www.iran-archive.com

" درد زخم تازیانه چند روزی بیش نیست راز ارخلق اگر باشی همیشه زنده ای"

خسروروزبه با دفاع تاریخی خود سرود خوش آهنگ تازه ای براین حماسه تاریخی قهرمانان توده ای افزود ، سرودی که به نیروی شگرف تجهیز کننده مبارزان جوان مبدل شده است .

پس از ۲۸ مرداد با وجود همه این قهرمانی ها و فداکاری ها امپریالیسم جهانی وارتجاع ایران توانستند با استفاده از همه امکانات خود و با بهره گیری از پراکندگی نیروهای ضد امپریالیستی وجهات ضعیف سازمانهای توده ای ، که در درجه اول ناشی از جوانی وبی تجربگی مجموعه حزب ما بود ، برآنها چیره شوند . سازمان متمرکز حزب در درون کشور متلاشی شد و به گروههای کوچك پراکنده ای تقسیم گردید . بدون تردید این جریان بزرگترین پیروزی ارتجاع سیاه در ایران بود و با امکان داد که امر دوباره زنده کردن حزب توده ایران را برای مدت نسبتا طولانی بتاخیر بیندازد .

اکنون نزدیك به یك چهارم قرن این مبارزه ادامه دارد . ازیکسو رژیم ارتجاعی با استفاده از تمام نیروی جهنمی خود وبویژه سازمان آدمکش ساواك میکوشد تا حزب توده ایران را برای همیشه نابود سازد و یا دست کم پیوندش را با زحمتکشان ایران پاره کند . رژیم سیاه ایران در این تلاش خود از پشتیبانی همه گروههای رنگارنگ نفاق افکن ومرتد برخوردار است . وازسوی دیگر نیروهای توده ای چه آنهاکه پیوسته در سنگر مبارزه باقیمانده و به نبرد ادامه داده اند وچه آنهاکه هرروزبه جنبش توده ای می پیوندند ، برای احیاء سازمانهای حزب مبارزه میکنند . در این دوران هم حزب قهرمانان بیشماری را پرورانده است . نام تابناك سرگرد رزمی ، معصوم زاده ، ستوان پرویزحکمت جو ، هوشنگ تیزابی که زیرشکنجه جان سپردند و به آرمانهای توده ای خود وفادار ماندند ، مانند نام صدها مبارز توده ای که هم اکنون در سیاهچالهای سهمگین ساواك با مرگ دست بگریبانند ، در برگهای تاریخ سالهای اخیر مبارزات ملی ما جای درخشان وارجمندی راگرفته است .

اکنون ۲۵ سال است که بلندگویان رژیم سیاه اختناق وبه پیروی ازآنان در سالهای اخیر گروههای رنگارنگ مرتدان ووازدگان ازجنبش رهائی بخش ملی میهن ما هرروزبا بهگلومیاندازند واعلام میدارند که بمساط حزب توده ایران برچیده شده است . ولی علیرغم این سروصداها ، حزب توده ایران نه تنها ازبین نرفته ، بلکه پیوسته بدون تزلزل به مبارزه ادامه میدهد واصولی ترین وپیگیرترین سنگر نیروهای دموکراتیك وضد امپریالیستی است .

حزب توده ایران بیگانه سازمان سیاسی است که مورد اعتماد کارگران آگاه مبارزایران است . این واقعیتی است که حتی مخالفین ما مجبوربه اعتراف بدان هستند : در نشریه ای ازجریکهای فدائی خلق که در بهارسال ۱۳۵۲ در ایران انتشار یافته واخیرا بدستمان رسیده است گفته میشود :

الف ــ حزب توده دارای یك گذشته شناخته شده است ــ این گذشته برای او در زمینه امتیازاتی در بر دارد : حزب توده مورد پذیرش دهها حزب کمونیست در جهان است وبا آنها رابطه بین المللی دارد ــ در راس این احزاب ، حزب کمونیست شوروی قرار دارد . . .

ب ــ جنبش کارگری که طی یك مدت نسبتا طولانی تحت رهبری این حزب قرار داشته باعث شده که در ذهن کارگران قدیمی آگاه وتوسط آنها در سطح محدودی از کارگران جوان این حزب معروفیت داشته باشد . . . (۱)

همین اعتراف محدود ازسوی کسانی که هنوزتا آن تاریخ در مواضع غیر دوستانه نسبت به حزب ما

---

۱ ــ ازمقاله درباره حزب طبقه کارگرایران ، منتسب به چریکهای فدائی خلق ــ ازمجله ۱۹ بهمن منتشره در اروپا ، صفحه ۱۸ .

قرار داشته اند ، بهترین گواه پیوند ناگسستنی بین حزب ما و جنبش کارگری ایران و جهان است . درست بعلت همین پیوند ناگسستنی است که حزب ما هر روز بیشتر مورد حملات کین توزانه جبهه متحد دشمنان خلق و مرتدان از جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما قرار میگیرد .

جالب توجه اینست که در این زمینه " یگانگی اندیشه و عمل " میان سازمانهای تبلیغاتی وابسته به ساواک و گروههای مائوئیستی ایرانی در خارج کشور و به دنبال آن نزدیکی سیاسی و سازمانی آنها هر روز بیشتر میشود . از یکسو عده ای از رهبران بنام این گروهها مانند نیکخواه ، لاشائی ، فولادی و جاسبی با حفظ مواضع مائوئیستی خود به خدمت مستقیم ساواک درآمده اند و از سوی دیگر عناصر ساواک هر روز بیشتر در مراکز این گروهها جای میگیرند و عمل آنها را در راه تفرقه اندازی در میان نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایرانی در خارج از کشور هدایت میکنند .

جای بسی سرور است که در میان مبارزان جنبش رهائی بخش ملی در درون کشور گرایشهای ناسالم و نادرست ضد توده ای و ضد کشورهای سوسیالیستی هر روز بیشتر جای خود را به گرایش در راه یگانگی در مبارزه داده و در روند وصال اخیر این روند پیشرفتهای کاملا محسوسی کرده و در حال گسترش است. در میان ایرانیان خارج از کشور هم رشد این پدیده بروشنی دیده میشود . هر روز شماره آنهائی افزایش مییابد که این روش ضد ملی تفرقه اندازانه گروههای مائوئیستی را محکوم میکنند و فعالانه برای خنثی ساختن آن گام برمیدارند .

پدیده دیگری که " یگانگی اندیشه و عمل " میان رژیم ضد ملی شاه و گروههای مرتد مائوئیستی در سمت گیری علیه جنبش کمونیستی جهانی و حزب توده ایران را روشن میکند این واقعیت است که حملات آنها در ست در دوران بطور بیسابقه شدت یافته و هر روز اوج میگیرد که حزب ما پس از بررسی انتقادی به کار سالهای اخیر خود برنامه عملی خود را روشن تر کرده و پیگیرتر در جهت بهم پیوستگی همه نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک با سمتگیری مشخص برای سرنگونی رژیم سیاه کنونی گام برمیدارد .

اینکه رژیم شاه و تبلیغات ساواکیش حملات خود را علیه حزب ما تشدید کنند و فشار را بر مبارزان توده ای باز هم بیشتر بیفزایند قابل فهم است . ولی اینکه کسانیکه خود را مبارز علیه رژیم کنونی قلمداد میکنند نه تنها حاضر نیستند دست اتحاد و بهم پیوستگی نیروئی را که بر پایه امکانات شدر مبارزه خلق و نفوذ شدر میان زحمتکشان ایران بدون تردید یکی از عمده ترین بخشهای جنبش رهائی بخش ملی میهن ما ست بپذیرند ، بلکه با کین توزی و لجام گسیختگی بی سابقه ای برشدت لجن پراکنی خود علیه حزب ما و مبارزه اش میافزایند بکلی غیر قابل فهم است . اینرا بچه حساب میتوان گذاشت ؟

روی سخن ما با آن کسانی است که در درون خود واقعا خواستار رهائی خلق های میهن ما از تسلط غارتگرانه و جنایت بار امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و کارگزاران و وابستگان ایرانی آنها هستند. روی سخن ما بویژه با آن کسانیست که واقعا خود را پیرو مارکسیسم ــ لنینیسم میدانند ، نه آنهاکه این نام پرافتخار را بعنوان ماسکی برای پوشاندن چهره زشت نفاق افکن و خرابکار خود در جبهه نیروهای ملی و دموکراتیک بکار میبرند .

ما برای آنکه نادرستی و زیانبخشی روش ضد توده ای و ضد کمونیستی شما را بشما بنمایانیم ، یک لحظه خود را در جایگاه شما قرار میدهیم و فرض میکنیم که تمام نظریات منفی شما درباره عمل گذشته حزب ما درست باشد . حتی این فرض هم نمیتواند موضعگیری خصمانه کنونی شما را نسبت به حزب ما توجیه کند . شما نمیتوانید بهیچ برنامه حزب ما هیچ ایراد ریشه دار و اصولی بگیرید . شما نمیتوانید به شعار عمده روز حزب ما که بهم پیوستگی همه نیروهای ملی و دموکراتیک برای سرنگون ساختن رژیم ضد ملی کنونی است ، ایرادی بگیرید . شما نمیتوانید شیوه ای را که حزب ما بر پایه آموزش روشن لنین

وبرای گسترش مبارزه پیشنهاد میکند وبه این استواراست که یك نیروی انقلابی باید بتواند در هر لحظه هرشیوه ای ازمبارزه را برگزیند که بتواند به‌نیروهای دشمن ضربه‌محسوس وارد سازد وبه گرد هم‌آئی نیروهای خلق کمك‌برساند ، دشمن را ناتوان ترسازد وبه‌نیروی خودی بیفزاید ، ایرادی داشته باشید .

لنین‌در اثرمشهورخود " بیماری کودکی " چپ گرائی " در کمونیسم " (جلد ۲ قسمت ۲ ترجمه‌فارسی آثارمنتخبه ، صفحات ۴۷۴—۴۷۵) در این باره مینویسد :

" پیروزی برد شمنی‌نیرومند ترازخود فقط درصورتی ممکنست که به‌منتهای درجه نیرویکار برده شود وازهر" شکافی " دربین دشمنان هرقدرهم که کوچك باشد وازهرگونه تضاد منافع میان بورژوازی کشورهای مختلف وبین گروهها وانواع مختلف بورژوازی در داخل هریك ازکشورها ونیز ازهرامکانی هرقدرهم که کوچك باشد برای بدست آوردن متفق توده ای ، حتی متفق موقت ، مردد ، ناپایدار ، غیرقابل اعتماد ومشروط حتما وبانهایت دقت ومواظبت واحتیاط ماهرانه استفاده شود . کسیکه این‌مطلب رالفهمیده باشد هیچ چیز ازمارکسیسم وبطورکلی ازسوسیالیسم علمی معاصرنفهمیده است " . (تکیه برروی کلمات ازلنین است) .

اگرشما مانند رژیم شاه ومائوئیست های " توفان وستاره سرخ " عقیده دارید که دشمن‌عمده درایران حزب توده ایران است ، آنوقت مبارزه شماعلیه حزب ما قابل درك است . همانطورکه مبارزه رژیم سیاه‌محمد رضاشاه علیه حزب ماقابل درك است .

ولی اگرشما برآنید که درکشورما دشمن عمده رژیم ضد ملی حاکم‌کنونی وامپریالیستهای غارتگرامریکائی وانگلیسی هستند ، آنوقت باید حتی اگرشما ارزیابیهای بکلی نادرست وبی پایه خود رانسبت به حزب توده ایران نگهدارید جای خود رادرگفتاربالای لنین پیداکنید . آیاباپذیرش‌این حکم لنینی دیگرهیچ چیزی میتواند روش ستیزه جویانه شمارانسبت‌به حزب توده ایران‌توجیه کند ؟

تنهایك نتیجه گیری باقی میماند وآنرا بزبان لنین‌میتوان اینطوربیان کرد :

شماکه لزوم بهم پیوستگی باحزب توده ایران رادرمبارزه علیه دشمنان عمده خلقهای ایران یعنی رژیم سیاه‌محمد رضاشاه وامپریالیسم جهانی رد میکنید (اگرهم صادق باشید) هیچ چیز ازمارکسیسم وبطورکلی ازسوسیالیسم علمی معاصرنفهمیده اید .

ولی ما اطمینان داریم که اشعه پرنفوذ سوسیالیسم علمی دست بدست باتجربه انقلابی درمبارزه‌هر روزه‌بالاخره به‌تاریك ترین مغزها ، بشرط آنکه درهواداری ازمنافع خلق ودرمبارزه علیه دشمنان خلق راستگوباشند راه خواهد یافت .

حزب ما به پیروی ازاین حکم پایه ای شیوه مبارزه لنینی درزمینه گردآوردن نیروهاتمام تلاش خود را برای به پیش بردن روند گرد هم‌آئی وبهم پیوستگی بکارمیاندازد وتنهاد وشرط برای یگانگی درعمل پیش پای مبارزان‌میگذارد :

تمرکزتمام نیروهاعلیه دشمن اصلی یعنی رژیم سیاه محمد رضاشاه وحامیان امپریالیستی اش ، یعنی امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی امپریالیستهای امریکائی .

دوری ازستیزدرمیان‌نیروهای ضدامپریالیستی وضددیکتاتوری .

این‌حکم نتیجه‌گیری ازآموزشی است که مارکسیسم ــ لنینیسم درتمام‌مبارزات هفتاد وچند ساله خلق های‌جهان علیه امپریالیسم وبویژه مبارزات سی ساله اخیرجنبش رهائی بخش‌ملی میهن ماکه حزب

توده ای ما پیوسته پایدارترین سنگرآن بوده وهست واکنون بیست وشش سال است بدون تزلزل در سهمگین‌ترین شرایط پنهانی مبارزه‌میکند ، بماآموخته است . ماخوهیم کوشید با پیگیری ازایـــن آموزش پیروی کنیم .

کیانوری

خسروروزبه قهـــرمان ملـــی ایران

بزندگی تو به حزب افتخار میکردی کنون بنام تو حزب تو افتخـار کند

بودجهٔ سال ۱۳۵۴

بودجه ایست

ضد ملی، تسلیحاتی، تورمی و ورشکست کننده

نخست وزیر، دهم آذرماه لایحه بودجه سال ۱۳۵۴ کل کشور همراه با بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۳ وسند تجدید نظر در برنامه پنجم عمرانی را به مجلس داد. هویدا این بودجه را نسبت به بودجه سالهای قبل "گره گشا تر و اهیاب تر" معرفی نمود. لیکن واقعیت اینست که بودجه تنظیمی دولت برای سال ۱۳۵۴ گرههای جدیدی بر معیشت عمومی خواهد زد و مشکلات سنگین تری سر راه اقتصاد، مالیه و سیاست کشور خواهد ساخت.

بودجه سال ۱۳۵۴ را نمیتوان بودجه گره گشا و راهیاب نامید. بسبب افزایش خارق العاده سهم درآمد نفت در رقم دریافت ها و هزینه های سرسام آور نظامی و غیرمولد در ستون پرداختها بودجه سال ۱۳۵۴ بودجه ای است ضد ملی، تسلیحاتی، تورمی و ورشکست کننده.

برخی نکات عمده طرح بودجه را با بررسی منابع درآمد یا دریافتها و هزینه یا پرداختها از نظر بگذرانیم:

دریافتها و درآمد نفت در بودجه

در بودجه عمومی دولت برای سال ۱۳۵۴ رقم دریافتها ۱۷۸۸٫۷ میلیارد ریال برآورد شده که ۱۴۷۸٫۸ میلیارد ریال آن را درآمد نفت تشکیل میدهد. سهم مستقیم درآمد نفت در بودجه عمومی ۱۳۵۴ تا ۸۲ درصد افزایش داده شده که در تکیه یکجانبه بودجه به درآمد نفت امر بیسابقه است. در بودجه سال ۱۳۵۲ از مجموع ۴۹۴٫۴ میلیارد ریال دریافتهای بودجه عمومی سهم مستقیم درآمد نفت و گاز ۳۱۱٫۳ میلیارد ریال یا ۶۲٫۲ درصد بوده است.

طبیعی است افزایش درآمد نفت از مبلغ ۳۱۱٫۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۲ به ۱۴۷۸٫۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۴ در بخشی که به افزایش قیمت و دریافت درآمد بیشتر از هر بشکه نفت مربوط میشود و نتیجه پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی همه ملل کشورهای نفت خیز است نه فقط مورد ایراد نیست بلکه موجب خرسندی است. مردم ایران و همه نیروهای مترقی و ملی، خاصه حزب توده ایران خواستار آن بوده و هستند که از هر بشکه نفت استخراجی و صادره از ایران درآمد هرچه بیشتری نصیب کشورشان بشود.

لیکن چنانکه میدانیم کنسرسیوم بین المللی نفت از ابتدای تحمیل قرارداد ننگین ۱۳۳۳ تا همین سال ۱۳۵۲ توانست بیش از ۱۰ میلیارد بشکه نفت ایران را با پرداخت درآمدی کمتر از یک دلار در هر بشکه بغارت ببرد. همچنین ذکر این نکته ضروری است که اگر سازشهای آشکار و پنهان سران رژیم با کارتل بین المللی نفت و کارشکنی های مکرر آنان در مبارزات اوپک نبود سالها قبل از این هم ایران و هم دیگر کشورهای نفت خیز حوزه خلیج فارس به احقاق حقوق قانونی خود، لااقل در زمینه افزایش قیمت های نفت نائل میشدند.

بدینسان اعتراض به تکیه بودجه دولت بر درآمد نفت بهیچوجه بمعنی ایراد به افزایش قیمت و یا درآمد بیشتر از هر بشکه نفت استخراجی و صادره از ایران نیست. مردم ایران و همه میهن پرستان

www.iran-archive.com

ود رپیشاپیش آنها ، حزب توده ایران سالهاست برای استیفای واقعی حقوق ملی د رکمفت مبارزه میکنند ود رآینده نیز تاطرد کامل تسلط کنسرسیوم بین المللی ازثروت وصنعت نفت ایران د رایـن راه مبارزه خواهند کرد . وقتی به‌تکیه بود جه د ولت برد رآمد نفت اعتراض میشود وسیاست د ولتـی که سهم د رآمد نفت را تا ۸۲ د رصد د ریافتهای بود جه عمومی بالا برده تقبیح میگرد د ، منظـور اعتراض به خیانت د ولت د رعد م استفاده ازیك فرصت بسیارمساعد برای کاستن ازوابستگی بود جه به د رآمد نفت وبالمال خارج ساختن ایران ازوابستگی مالی واقتصاد ی وسیاسی ونظامی به امپریالیسم است .

بررسی ارقام بود جه عمومی ۱۳۵۴ نشان‌میدهد که د ریافتهای آن ازمحل مالیاتها وســـایر منابع نسبت به بود جه عمومی ۱۳۵۲ مبلغ ۶۶ر۲ میلیارد ریال یا ۳۵ د رصد افزایش یافته است . اگرد ریافتهای بود جه‌عمومی ۱۳۵۴ ازد رآمد نفت باهمین نسبت افزایش داده میشد (فرض بـــر اینست که بود جه ۱۳۵۲ بود جه ای‌کم وبیش مورد قبول تلقی شود . حال آنکه واقعا چنین‌نیست) د رآنصورت امکان ذخیره بیش ازد وسوم ازنفتی بوجود میآمد که قراراست د رسال ۱۳۵۴ برای‌تامین د ریافتهای بود جه عمومی ازمحل د رآمد نفت استخراج وبخارج صادرگرد د .

بعبارت دیگرحفظ سهم د رآمد نفت د رد ریافتهای بود جه عمومی ۱۳۵۴ حداقل‌طبق نسبتی که د ربود جه ۱۳۵۲ وجود داشته بـــــما امکان‌میداد صادرات نفت راکه د رسال جاری ۱۳۵۳به ۲۰۷۲ میلیون بشکه بالغ گردیده وطبق قرارداد فروش نفت به‌کنسرسیوم د رسال ۱۳۵۴ بایـــد به ۲۳۰۶ میلیون بشکه افزایش یابد یکباره به ۶۵۵ میلیون بشکه کاهش د هیم وبقیه ۱۶۵۱ بشکه را جزء ذخایرموجود نگاه داریم .

سیاست رژیم د راستخراج وصد وربیش از ۲ میلیارد بشکه ازذخایرنفت طی یکسال که پایـــــه د ریافتهای بود جه عمومی ۱۳۵۴ قرارداده شده به‌هیچوجه قابل توجیه وتبرئه نیست . اگربفرض همه د رآمد د ریافتی ۲۵ میلیارد د لاری نفت صرف ایجاد صنایع وامورتولید ی‌میشد (د ربود جـــه تنظیمی حتی یك د هم این‌مبلغ به چنین‌مصارفی اختصاص داد نشده) بازهم برد اشت ازذخایر نفت برای چنین‌منظورش بصلاح وصرفه‌کشورما نبود ، زیرابازده ثروت وصنعت نفت خود بیش ازبازده هرثروت وصنعت د یگری است .

هربشکه نفتی که اکنون با قیمت ده د لار ازکشورهای‌نفت‌خیزخرید اری میشود حمل آن بانفتکش های‌خارجی وتصفیه وتبد یل آن به فرآورد ه‌های نفتی وپتروشیمی د رپالا یشگاه ها وکارخانه ها ی متعلق به انحصارات نفتی د هها وصد ها د لار منفعت اضافی نصیب آنان ود ول غربی میسازد . قیمت فرآورد ه‌های نفتی وپتروشیمی که ازهربشکه‌نفت بد ست‌میآید وانواع مختلف آن هم اکنون فزون ازهفتاد هزاراست به صد ها د لار سرمیزند . حال آنکه‌ما ازفروش هربشکه نفت خام ، امروزکه د ربهترین شرایط قرارد اریم حتی د ه د لار هم بد ست نمیآوریم .

آیاباوجود چنین وضعی بازهم‌میتوانیم تنهاطی یکسال به استخراج وصد وربیش‌از د ومیلیـــارد بشکه ازذخایرنفت‌خود بوسیله کنسرسیوم رضایت بد هیم ؟ بجاست‌متذکرشویم که این مقد ارنفت بیش ازتمام نفتی استکه شرکت غاصب سابق انگلیسی نفت د رمد ت پنجاه سال تسلط خود ازکشورما بـــه غارت برد ه است . آیامصلحت ومنافع حال وآتی کشورما مقتضی آن‌نیست که قسمت مهمی ازنفـــت صادراتی راکه بنابه اعتراف خود زمامد اران به د رآمد آن‌نیزاحتیاج نیست ذخیره‌کنیم‌وبرای روز ی نگاه داریم که همه آن د رپالا یشگاههای ایرانی تصفیه شود ، د رکارخانه های‌ایران به فرآورد ه ها پتروشیمی بد ل گرد د وباکشتی وسرمایه ایرانی به بازارمصرف عرضه شود ؟ چنین صرفه جوئی گذ شته

www.iran-archive.com

ازآنکه صدها دلار منفعت اضافی ازهربشکه نفت نصیب کشورما میکند درعین‌حال موجب تامین کار وایجاد پیشرفته ترین صنایع فلزن درکشورماست که اهمیتی عظیم دارد .

پاسخ همه این سئوالات مثبت است. اگرزمامداران به آن پاسخ منفی میدهند وهمچنان سیاست افزایش بی بند وباراستخراج وصدورنفت راتایید میکنند علت آن درتعهدی‌نهفته است که‌از قرارداد خائنانه فروش نفت به‌کنسرسیوم ناشی میشود .

حزب توده ایران دراسناد خود بدفعات متذکرشده است که سیاست دولت درهمه زمینه‌های سیاسی ونظامی ، اقتصادی‌وفرهنگی به تبعیت ازمنافع امپریالیسم وکنسرسیوم بین المللی نفت معین میشود . بودجه ۱۳۵۴ مورد دیگریست که بوضوح تمام این‌واقعیت رابرملا میسازد .

اگربودجه براساس منافع ومصالح ملی کشورما تنظیم میگردید ابتدا درنظرگرفته میشد که چه میزان درآمد نفت برای تامین‌حوائج اقتصادی وعمرانی ضروراست وسپس به‌تبعیت ازآن مقدار استخراج وصدورنفت معین میگردید . ازآنجاکه بودجه دولت کود تابه‌تبعیت ازمنافع امپریالیسم وکارتل بین المللی نفت‌معین‌میشود ابتدا حجم استخراج وصدورنفت معین‌گردیده (قرارداد فروش نفت به‌کنسرسیوم تا ۲۰ سال دیگرچنین‌حجمی را ازقبل معین کرده است) وسپس‌برای صرف درآمدآن خرج تراشی شده است . درهمینجاست که اهمیت مبارزه برای لغوقرارداد خائنانه فروش نفت به‌کنسرسیوم ازنظرتامین استقلال‌درتنظیم برنامه های اقتصادی‌وعمرانی وبودجه برمبانی مصالح ملی بوضوح دیده میشود .

بودجه ۱۳۵۴ درآن‌قسمت که‌مربوط به دریافتهای آنست برپایه سیاست ضد ملی بهدردادن ذخائرثروت نفت ایران درمدتهرچه کوتاهتروابسته ساختن کامل اقتصاد ومالیه ایران به درآمد نفت که به‌معنی نقض وخدشه دارساختن استقلال اقتصادی‌وسیاسی میباشد تنظیم شده است .

مردم ایران به این‌خیانت‌آگاهی دارند وبه‌آن اعتراض میکنند . این اعتراض شدیدتراز آنست که‌بتوان آنراندیده گرفت . چنانکه حزب دولتی اقلیت نیزبرای‌آنکه بانظرمردم " هماهنگی " نشان دهد این اعتراض راعنوان میکند ودرمورد تکیه بودجه به درآمد نفت بادولت به جدال میپردازد .

درمناظره تلویزیونی لیدران پارلمانی احزاب دولتی اکثریت واقلیت هلاکورامبد چنین گفت : " رشد وحجم عظیم بودجه منحصراباساس . . . نفت است واگرقسمتی هم دراین رشد وحجم بودجه باقی میماند که‌مستقیما مربوط به نفت نیست بازازنفت گرفته شده است " (اطلاعات ، هفتم دیماه ۱۳۵۳) . این سخنان لیدرپارلمانی حزب " مردم " بدان‌معنی است که آنچه دولت وسردمداران حزب " ایران‌نوین " درباره " معجزه پیشرفت اقتصادی " میگویندبی پایه است . چنانکه سولسبرگر ، مفسرمعروف امریکائی که خودازحامیان رژیم است ، اوائل سال دریکی ازنوشته های خود متذکرشد " موتورزیم شاه تنهابا سوخت نفت " وبهتراست اضافه‌کنیم بهدردادن ذخایر ثروت نفت کارمیکند . این‌واقعیت رادیگرنمیتوان انکارکرد .

پرداخت های‌بودجه وهزینه‌های تسلیحاتی وتورمی

هزینه های تسلیحاتی دربودجه ۱۳۵۴ مبلغ ۵۲۵٫۴ میلیارد ریال است که‌ازبودجه نظامی سال ۱۳۵۲ که ۱۳۴٫۹ میلیارد ریال بوده چهاربرابربیشتراست . این امرد رهیچ‌کشوری سابقه‌ندارد که درزمان صلح بفاصله یکسال هزینه های نظامی چهاربرابرافزایش یافته باشد .

جهان درجهت تخفیف تشنج وخاتمه دوران جنگ سرد پیش میرود . دولتها سعی میکنند با استفاده ازاین‌جریان ازبارسنگین هزینه های نظامی بکاهند . اتحاد شوروی کشورهمسایه شمالی

ایران باوجود مسئولیت های جهانی که درحفظ صلح وسوسیالیسم ومنافع ملل کشورهای ازبند رسته جهان دربرابرتوطئه وتحریکات تعدادوم دول امپریالیستی بعهده دارد دسال متوالی است هزینه های نظامی خود راکاهش میدهد . دولت ایران بااینکه عضویت سازمان ملل متحد رادارا ستوکاهش هزینه‌های نظامی ازتوصیه های این سازمان است همچنان مبالغ عظیم وعظیم تری رابه هزینه های تسلیحاتی اختصاص میدهد .

زمامداران برای تبرئه سیاست مهلك نظامی وتسلیحاتی خود دلائلی دارند که آنها راعلنا بیان نمیکنند . تعهد بهبرداشتن درآمد نفت درقبال خرید های کلان وبیسابقه اسلحه ازامریکایکی ازاین دلائل است . ك . لونگ ،عضومجلس نمایندگان کنگره امریکا اوائل ژانویه گزارش اداره کل محاسبات ایالات متحده راانتشارداد . دراین گزارش اطلاع داده میشود که دولت ایران درسالهای ۷۴–۱۹۷۳ ازامریکا مبلغ ۶٫۸ میلیارد دلار سلاحهای مدرن خریداری کرده است .

سران رژیم سابقا سیاست نظامی وتسلیحاتی خود راکتمان میکردند . لیکن آنها اکنون آشکارا از ادامه واجرای چنین سیاستی سخن میگویند . حالا دیگرآنها " سود مند " بودن معاملات خرید اسلحه رااستدلال میکنند ومدعی هستند گویا اختصاص میلیاردها دلار درآمد نفت به‌خرید اسلحه بنفع کشوراستواین راازاثرات تورم درغرب محفوظ میدارد . مجیدی وزیرمشاوروسرپرست سازمان برنامه که متصدی تنظیم بودجه است درمصاحبه مطبوعاتی خود میگوید : " هزینه های دفاعی... که شامل هزینه های ارزی خیلی سنگین میشود . . .چون نقد پرداخت میشود مانند ۳۵ تا ۴۰ درصد بودجه‌مان که ارزمستقیم است ویولش وارد اقتصاد مملکت نمیشود اثرتورمی ندارد " . ازمصاحبه مطبوعاتی مجیدی در دهم آذرماه ۱۳۵۳ .

مسئولین اموراز آنجاکه دلیلی برای تبرئه هزینه های کمرشکن تسلیحاتی ندارند علنا دروغ میگویند. چه‌کسی نمیداند که آن سلاحهای مافوق مدرنی که دولت میخرد وبنابه اعتراف مجیدی ارتش شاهنشاهی قادرنیست مستقلا ازاین سلاحها استفاده نماید گذشته ازبهدردادن میلیاردها دلار درآمد نفت برای خرید آنها ازخارج درعین‌حال متضمن صرف صدها میلیارد ریال درهزینه‌های نظامی واستراتژیکی در داخل کشوراست !! دولت برای امورنظامی وتسلیحاتی ۵۲۵ میلیارد ریال بطورمستقیم و برای انجام طرح های ارتباطی ومخابراتی واستراتژیکی ناشی ازتعهدات نظامی خود صدها میلیارد ریال بطورغیرمستقیم خرج میکند ونیروی فعاله کشوررا ازفعالیت درامورا قتصادی وتولیدی بازداشته درجهت انجام خدمات نظامی وتسلیحاتی سوق میدهد . همه اینها موجب گرانی وتورم سرسام آور بی سابقه است . بااین‌وجود وزیر مشاوروسرپرست سازمان برنامه ومسئول تهیه بودجه مدعی است که این هزینه‌ها موجب تورم وگرانی نخواهد شد !! .

هزینه‌های بیسابقه نظامی وتسلیحاتی رژیم گذشته ازنتایج مهلك اقتصادی ومالی ازجهت تهدید امنیت ایران خطرات جدی دربردارد . این‌هزینه ها موجب تشدید مسابقه تسلیحاتی در منطقه است وبه سیاست امپریالیستی " نفاق بیفکن وحکومت کن " خدمت میکند . هم اکنون عواقب سیاست نظامی رژیم بصورت دخالت مسلحانه ایران درعمان که درروزهای اخیرباواگذاری پایگاه نظامی از جانب سلطان قابوس به دولت امریکا وارد مرحله خطرناکتری میشود نتایج مهلکی ببارآورده است . تحریکات دولت ایران درمرزهای عراق ودخالت های نظامی وجاسوسی رژیم درکشورهای همسایه که باتحریکات سازمان‌جاسوسی امریکا " سیا " همراه است وهم اکنون درمقیاس وسیع افشاء شده عواقب ناگواری‌برای امنیت کشورما دربردارد . اینها حوادثی است که باید به‌نتایج آن اندیشید .

شاه‌ودارودسته اوباسیاست جاه طلبانه وتجاوزکارانه تسلیحاتی امروزخود باز میکارند . مردم

ایران اگربموقع به طرد چنین سیاستی اقدام نکنند طوفان د روخواهند کرد . بجای آنکه فردا از آنچه روی داده اظهارندامت کنیم ، بهتراست امروزباتمام‌نیروعلیه دارود سته ای به مبارزه بـــر خیزیم که امنیتکشورمارا د رمعرض خطرجد ی قراردا ده است .

پرداخت هاوهزینه های اختراعی

وابداعـی د ربود جـه

د رپرداختهای بود جه سال ۱۳۵۴وبود جه اصـلاحی سال ۱۳۵۳ ارقام د رشتی د ید ه‌میشود که تابحال د ر هیچ بود جه ای د رایران وجود نداشته است . ایـن ارقام که شامل ۴۲۰٫۸ میلیارد ریال یعنی بیش‌ازارقام بود جه‌کل کشورد رسال ۱۳۴۹میگرد د تحت عنوان " وام وکمك به‌کشورهاوموسسات‌خارجی وبین المللی " منظورشده است . مجله امریکـــائی " نیوزویك " د رشماره ۱۴ اکتبر ۱۹۷۴ خود یعنی قبل ازطرح لایحه بود جه د رمجلس‌نوشت که از محل همین پرداختهادولت ایران یك میلیارد دلاربه بانك جهانی ترمیم وتوسعه ، ۱٫۲ میلیارد دلار به انگلستان ، یك‌میلیارد دلار به فرانسه وام‌واعتبارداده و ۱۷۵ میلیون دلار د رصنایع آلمان فدرال وامریکا سرمایه گذاری‌کرده است . باید توجه داشت که‌سهم امریکاازطریق معامله ۶٫۸ میلیارد دلاری خرید اسلحه که د راین ارقام منظورنشده قبلا پرداخت شده بود . چنانکه د یـده میشود د ولت میلیارد هادلارازد رآمد نفت ایران رادراختیارد ول امپریالیستی وموسسات مالـــی بین المللی وابسته به آن قرارداده ومید هد تاباهمشکلات ناشی ازبحرانهای‌ارزی وپولی وتورمی خود مبارزه کنند ــ د ول وموسساتی که تاهمین امروزکشورهای د رحال رشد ، منجمله‌کشورماایران را د ر عقب ماندگی وفقرنگاه داشته اند وعلیه‌منافع قانونی وعادلانه این‌کشورهاتوطئه چینی میکنند . جالب اینکه د ول امپریالیستی که پول عظیمی بصورت وام وکمك‌ازایران د ریافت‌میدارند وازتسهیلات فوق‌العاده ای د رسرمایه‌گذاری د رشته های‌گوناگون د راقتصاد ایران برخوردارهستند حاضرنیستند بخشی ازپول ایران بااستفاده ازشرایط برابر د رصنایع ورشته های‌اساسی تولید ی آن‌کشورهـــا سرمایه گـذاری‌شود .

زیان پرداخت میلیارد هادلار ازد رآمد نفت تحت‌عنوان " وام و " کمك " به د ول امپریالیستـی تنهاد رآن‌نیست که‌هم ثروت نفت ایران رابباد وبتاراج میدهد وهم د رآمدآن راازد ست ملت ایـران خارج میسازد . زیان این اقدام د رعین‌حال د رآنست که اقتصاد ومالیه کشورمارابیش ازپیش تابـــع تمایلات وامیال غارتگرانه ومغرضانه د ول امپریالیستی میسازد . د رمرحله کنونی که ملل کشورهـــای د رحال رشد خود راازتسلط اقتصاد ی وسیاسی امپریالیسم رهامیسازند ، سران رژیم باتسعه هـــای جدید ی کشورمارا به اسارت د ول امپریالیستی د رمیآورند ومردم ایران وثروت های طبیعی آن را بیشتر د رمعرض استثماروفارت قرارمید هند .

میلیارد هادلاربولی که‌ازمحل د رآمد نفت بنام " وام و " کمك " بد ول امپریالیستی حاتم بخشی میشود تنهاازاین‌نظرکه این اقدام‌نابجاست وپولی که باید برای رفع حوائج مردم صرف شود به‌خارجی هاداده‌میشود مورد اعتراض مردم‌نیست . مردم ایران‌همچنین بحق ازسرنوشت بازگشت این پولهـا نگرانند . این‌نگرانی تابجائی است که‌مد یرخواند نیهاکه صاحب یك‌مجله د رباری است قاد رنیست آنراکتمان نماید . امیرانی مینویسد : باید " هشدارد اد تاد رپرداخت وام‌واعتبار ، بهرکشورورود یار د قتکنند وکاسه رابجائی بد هند که بازآرد قدح ، نه اینکه‌مانند دیگ وام د اد ن ملانصرالدیـن ، جن اصل آنراهم ببرد " (خواند نیها ، شماره ۲۵ ، نهم آذر ۱۳۵۳) .

د ربود جه سال ۱۳۵۴ وهمچنین بود جه اصلاحی سال جاری د ورقم بزرگ د یگر بنام بـــاز‌پرداخت وامهائی که د رگذشته گرفته شده د ید ه‌میشود که مجموع آنهابه رقم بزرگ ۱۶۲٫۹ میلیارد ریال بالغ میشود . این ارقام بخشی ازوامهائی است که د ولت د رسالهای گذشته بویژه برای‌تامین

www.iran-archive.com

هزینه‌های تسلیحاتی دریافت داشته است .

موقعی که آن وامها بدون مجوز قانونی گرفته میشد وباعث اعتراض گردید ، هویدا نخست وزیر در انتقاد کنندگان از پشت تریبون مجلس چنین توضیح داد . اوگفت : ما این وامها را حالا که دلار ارزش بیشتری دارد میگیریم ووقتی میپردازیم که ارزش دلار پائین آمده است . نخست وزیر با این سخنان دریافتوامها را توجیه میکرد وبخیال خود " زرنگی " خویش و " حماقت " دول امپریالیستی وامدهنده را ثابت میکرد که معلوم است چقدر " حق " با اوست ! ؟ ؟ .

امروز همان نخست وزیر از پشت همان تریبون مجلس جدا از عقیده دیگری جانبداری میکند . او می گوید با فروش بیشتر نفت همین حالا باید قرضها را پرداخت ومنتظر سررسید موعد پرداخت وامها نشد . زیرا بقول هویدا هرچه زودتر قروض خود را بپردازیم بنفع ماست . سئوال بجائی مطرح میشود . جناب نخست وزیر ! حرف آنروزتان درست بود یا ادعای امروزتان ؟ هویدا قادر نیست به این سئوال پاسخ بدهد . زیرا دم خروس آشکار است . آنروز که نخست وزیر دریافت وام را توجیه میکرد سیاست دول امپریالیستی متوجه تجمیل قرضه‌های نواستعماری به کشورهای در حال رشد بود . امروز که هویدا پرداخت قبل از موقع وامها را توجیه میکند تورم وفشار مالی وعدم موازنه پرداختها اقتصاد دول امپریالیستی را در فشار بحران قرار داده است . برای زمامداران مسئله منافع ایران هیچگاه مطرح نبوده ونیست . بسته به اینکه اقتصاد امپریالیستی فردا چه وضعی پیدا کند هویدا و دیگر مسئولین رژیم سخن دیگری خواهند گفت .

پرداختهای بودجه وهزینه‌های اقتصادی واجتماعی

هزینه های اموراقتصادی در بودجه ۱۳۵۴ مجموعا رقمی برابر ۴۲۳ میلیارد ریال است که کمتر از یک ششم بودجه ۲۴۴۵ میلیارد ریالی کل کشور میباشد . رقم هزینه‌های اقتصادی یکصد میلیارد ریال کمتر از ارقامی است که در بودجه به امور تسلیحاتی ونظامی اختصاص داده شده . در بودجه ۱۳۵۴ حجم سرمایه گذاری در صنایع ومعادن ۱۰۷٫۶ میلیارد ریال یا کمتر از ۴ درصد رقم پرداختهای بودجه کل کشور است . آنچه برای کشاورزی که با سرنوشت ۲۰ میلیون سکنه روستائی وتامین مواد خوراکی مردم ومواد خام صنایع ارتباط دارد در نظر گرفته شده از مبلغی که به صنایع اختصاص یافته کمتر است . بودجه وزارت تعاون وامور روستاها ووزارت کشاورزی ومنابع طبیعی به ترتیب ۱۲٫۰ و ۱۴٫۷ میلیارد ریال یا مجموعا ۲۶٫۸ میلیارد ریال معین گردیده است که کمتر از ۱ر۱ درصد رقم بودجه کل کشور را تشکیل میدهد .

اما مطلب تنها بر سر سهم نازل هزینه های صنعتی وکشاورزی در بودجه ای که کل دریافتهای آن به ۲۴۴۵ میلیارد ریال بالغ میشود نیست . صحبت بر سر اینست که دولت بودجه را نه فقط در جهت تشویق وتوسعه تولید داخلی اعم از صنعتی وکشاورزی تنظیم ننموده بلکه با اختصاص مبالغ عظیم به واردات کالاهای استهلاکی از خارج همه بخشهای تولید داخلی را در معرض خطر جدی ومهلک قرار داده است .

هم اکنون تولید کنندگان کالاهای صنعتی اعم از پارچه وقند وياحتی مصنوعات مونتاژ از واردات عظیم کالاهای مصرفی شاکی هستند . سیاست دولت در اختصاص مبالغ عظیم به واردات کالاهای مصرفی صنعتی تا بجائی است که دولت با وجود صنایع مونتاژ اتومبیل در داخل کشور یک قلم ده هزار اتومبیل سواری میخرد تا صنایع اتومبیل سازی انگلستان را از ورشکستگی نجات دهد واین امر جز اینکه ورشکستگی وسیعی را دامنگیر صنایع بزرگ وکوچک داخلی نماید نتیجه دیگری نخواهد داشت . اما اشتباه است اگر تصور کنیم که این ورشکستگی فقط دامنگیر صاحبان صنایع وپیشه‌وران شهری خواهد

بود . ورشکستگی بیسابقه ای در انتظار میلیونها تولید کنندگان خرده پای روستائی است . با سیاستی که دولت در زمینه واردات عظیم وبیسابقه محصولات کشاورزی از خارج در پیش گرفته معلوم نیست اینان چه سرنوشتی پیدا خواهند کرد .

هویدا در نطق خود بهنگام تسلیم لایحه بودجه اعلام کرد که " با انعقاد موافقت نامه های دراز مدت با کشورهای خارجی بمنظور حصول اطمینان در امکان تامین احتیاجات کشور برای مواد غذائی وکالاهای اساسی دیگر ۲٫۵ میلیون تن گندم ، ۲۸۰ هزار تن روغن ، ۴۲۰ هزار تن شکر ، ۳۰۰ هزار تن برنج و ۷۰ هزار تن گوشت ومبالغ قابل توجهی پنیر ، مرغ ، تخم مرغ خریده ایم که بخش مهمی از آنها هم اکنون وارد کشور شده وبقیه وارد خواهد شد " (اطلاعات ، دهم آذر ۱۳۵۳).

چنانکه از این ارقام دیده میشود دولت بخرید چنان مقدار عظیم وبیسابقه ای محصولات کشاورزی از خارج اقدام نموده که نزدیک به مجموع تولید یکسال کشاورزی وداموداری کشور است . ضمنا باید در نظر داشت که واردات مواد خوراکی تنها منحصر به خریدهای دولتی نیست . بخش خصوصی نیز با استفاده از اعتبارات دولتی وتسهیلات اعتباری ، گمرکی وارزی مقادیر مهمی محصولات کشاورزی مواد خوراکی ، حتی میوه وارد میکند .

در سال جاری مردم دیدند که واردات میوه از خارج به آنجا انجامید که سیب درد ست باغداران وپرتقال درد ست پرورش دهندگان مرکبات باقی ماند . دهها هزار جعبه پرتقال در شمال پوسید وخسارت عظیمی به باغداران وارد آمد . هم اکنون کشاورزان به اجبار گشت گندم را رها میکنند .

این سخن نماینده حزب دولتی اقلیت در مجلس است که اعلام خطر میکند " کشاورزان کار در صحرا را رها کرده وبیکارگری ساده روی میآورند " (روزنامه " مردم " ارگان حزب دولتی " مردم " ۶ آذر ۱۳۵۳) . دولت بجای آنکه از کشاورز گندم بخرد وموجبات تشویق او را به کشت محصول فراهم نماید خود فروش گندم خارجی را بعهده گرفته است . این دیگر استاندار است که برای فروش گندم خارجی دلالی میکند ورسما اعلام میدارد که " در لرستان گندم کافی در اختیار استانداری است که نقد به بهای هرتن ۱۱ هزار ریال ونسیه ۱۲ هزار ریال تحویل میشود " (روزنامه " ندای ایران نوین " ارگان حزب دولتی " ایران نوین " ۱۷ مهر ۱۳۵۳) .

درک این واقعیت که واردات بی بند وبار مقادیر عظیم وبیسابقه محصولات کشاورزی چه بروز میلیونها تولید کنندگان خرده پای روستائی وارد خواهد آورد مشکل نیست . با تنظیم بودجه ای که دهها میلیارد ریال آن بجای آنکه به تقویت اقتصاد کشاورزی اختصاص داده شود بخرید محصولات ومواد خوراکی از خارج اختصاص داده شده دولت عملا برنامه ورشکست ساختن اقتصاد خرده پای دهقانی واختلال عظیم وبیسابقه در تولید کشاورزی مملکت را از قبل تهیه کرده است .

ادعای دولت اینست که گویا اختصاص مبالغ عظیم در بودجه بخرید محصولات کشاورزی از خارج بمنظور تامین رفاه عمومی وجلوگیری از گرانی انجام گرفته است . به این ادعا خود زندگی پاسخ میدهد . مردم شاهدند که گرانی با سیر صعودی ادامه دارد وهمزمان واردات بیشتر از خارج شدیدتر میشود . دولتی که مدعی تامین رفاه جامعه است با سیاست ضد ملی مالی واقتصادی خود هرچه بیشتر موجبات رکود وورشکستگی تولید داخلی را فراهم میآورد که به فقر توده ها وتوسعه بیکاری در میان آنها میانجامد . هیچ دولتی تامین رفاه سکنه کشور خود را در واردات بی بند وبار از خارج نیافته است . تامین رفاه جامعه تنها وتنها از راه تقویت تولید داخلی اعم از صنعتی وکشاورزی میسر است که دولت با بودجه تنظیمی خود مجموعه آنرا با خطر جدی ورشکستگی مواجه ساخته است .

پایان سخن ما میتوانستیم توضیح بودجه ۱۳۵۴ را در جهات دیگر ، منجمله در مورد امور

اجتماعی که اعتبارات وپرداختهای آن هیچ تناسبی با نیازهای آموزشی ، بهداشتی ، بیمه ای ، فرهنگی وبطورکلی تامین رفاه جامعه ندارد ، ادامه دهیم . همچنین بجا بود که به تفصیل به افزایش عظیم هزینه‌های اداری وپلیسی رژیم اشاره کنیم که برای اقلامی مانند بودجه دربار ، نخست‌وزیری ، سازمان امنیت ، وزارت اطلاعات ، بودجه سری ونظایر آن دهها میلیارد ریال اختصاص داده شده است. توضیح وتشریح هریك ازاین جهات سیاست دولت را درتنظیم بودجه بیشتر افشا میسازد واحتیاجی به بسط مطلب نیست .

درخاتمه باید متذکرشد . افزایش قیمت و درآمد نفت برای پیشرفت اقتصادی واجتماعی ، تامین رفاه عمومی واحیاء استقلال ایران شرایط مساعدی فراهم آورده است . لیکن رژیم شاه باتنظیم وتحمیل بودجه‌های تسلیحاتی ، تورمی وورشکست کننده وافراط وتفریط زیان‌آور ثروت ودرآمد نفت ، ازیکسو جامعه ایران را ازبهره گیری ازپیروزی مبارزات ضدامپریالیستی محروم میدارد وازسوی دیگر باتهدید امنیت منطقه وصلح ، جامعه وکشورما را بامصائب اجتماعی ، ورشکستگی مالی و اقتصادی واختلال مهیشت عمومی روبرومیسازد .

بودجه آئینه تمام نمای سیاست اقتصادی واجتماعی هررژیمی است . زمامداران ایران با تنظیم بودجه ۱۳۵۴ بار دیگرچهره زشت رژیم ضد ملی وضد خلقی خود را به تماشا وقضاوت مردم ایران گذاشته اند که بحق علیه این رژیم مبارزه میکنند .

م . کیهان

www.iran-archive.com

سرنگون کردن رژیم ضد ملی، ضد دموکراتیك و تجاوزگر موجود هدف مبرم جنبش انقلابی ایران است

«نوآوری» خطرناک در حقوق بین المللی

با بپای رشد نظامیگری و افزایش نقش رژیم ایران بمثابه ژاندارم منطقه ، دربرداشت سران رژیم ایران ازحقوق بین المللی نیز تغییراتی رخ میدهد و ازسازآنان نواهای جدیدی بگوش میرسد ، که اگرچه با هیبت ژاندارمی منطبق است ، با منافع ملی مردم ایران ، با حق حاکمیت ملل منطقه وصلح جهانی آشکارا تناقض دارد .

مسئله مرکزی دربرداشت " نوین " رژیم ایران ازحقوق بین المللی عبارت ازمسئله مرزهاست و اینکه آیا دولتها میتوانند درخارج ازمرزهای خویش ودرون مرزهای کشورهای دیگرحقوق ، وظائف واختیاراتی برای خود قائل شوند یا نه ؟

چندی پیش علم وزیردربار رستایش " عظمت ، خردمندی وقدرت رهبری " شاه تاآنجا پیش رفت که محدوده مرزهای ایران را برای رهبری شاه کوچك شعرد وآرزوکرد که وی منطقه وسیعتری رارهبری کند . این گفته علم ــ که مرد حقیری است ــ بخودی خود اهمیتی ندارد . درکشوری که زشت ترین مظاهر بت پرستی سرتاپای رژیم حاکم آنرافراگرفته ومسابقه درچاپلوسی نردبان ارتقاء مقام وجواز غارتگری است ، اینگونه حرفها فراوان است . اما باکمی دقت میتوان دریافت که علم دراین مورد مشخص تنها قصد تملق گوئی نداشته بلکه بخشی ازمطالبی راکه دردربارایران مطرح است برزبان آورده است . واقعا هم رژیم ایران ودرراس آن شاه منطقه ای وسیعتر ازچهارچوب مرزهای ایران را بعنوان منطقه زیررهبری خویش درنظرگرفته وبعنوان ژاندارم این منطقه درمحدوده ای وسیعتر از مرزهای کشور برای خود وظائف واختیاراتی قائل شده وازآنجاکه اشتهازیردندان است باگذشت زمان بروسعت " منطقه " میافزاید .

برداشت " نوین " سران رژیم ازحقوق بین المللی وتصمیم آنان (وکسانیکه درپشت سرشان ایستاده اند) بگسترش حقوق واختیارات رژیم به خارج ازمرزهای کشور ، ازچهارپنج سال پیش پدید آمده ورفته رفته شکل میگیرد .

مسئله ابتدا ازخلیج فارس آغازشد . دراینجا بود که رژیم ایران ــ درارتباط باتخلیه قوای انگلیس ازخلیج ــ حقوق ویژه ای برای خود قائل شد وبنام اینکه درخلیج فارس " سیاست روشنی " دارد کوشید تا " خلائی " راکه باخروج انگلستان حاصل میشود باکمك سنتووامریکا پرکند . اما مدت کوتاهی لازم بود تا رژیم موضع خود راتغییرداده ودامنه " مسئولیت های " خویش را بگستراند وبرای کشورما " مرزهای دفاعی " نوینی تعیین نماید . وعلاوه برمرزقانونی کشور " حریم امنیتی " نیز برای خود قائل شود که حدوحدودی ندارد وروزبروزوسیعترمیشود .

درآبان ۱۳۵۱ شاه طی سخنرانی دربرابرافسران نیروی هوائی میگوید :

" اذعان میکنم که تاسه چهارسال پیش فقط دفاع ازخلیج فارس دراندیشه من بود . . . ولی وقایع دنیاطوری شد که بلافاصله مجبورشدیم بفکردریای عمان وکرانه های ایران در آن دریابیفتیم وبازهم وقایع دنیاطوری شد که ماراوادارکرد به پذیریم که دریای چسبیده به دریای عمان مرزنمی شناسد . منظورم اقیانوس هند است .

ماالان ازلحاظ تفکر دیگربه حفظ آبادان یاخسروآباد وبوشهروحتی بندرعباس وهرمز نمی اندیشیم . ماحتی بفکرحفظ جاسك وچاه بهارهم نیستیم . حریم امنیت ایران (ذکرنمیکنم چند کیلومتر) مورد نظرمان است . ولی هرکس که باجغرافیا واوضاع استراتژیك وباامکانات هوائی ودریائی آشنا باشد میداند که این مرزباچاه بهارچه فاصله ای میتواند داشته باشد . درهمین راه وبرای تهیه همین وسائل ماقدم برمیداریم " .

دروزبعد شاه مرز " حریم امنیت " ایران را ازاینهم دورترمیبرد ودربرابرهیئت وزیران میگوید :

" پریشب به افسران نیروی دریائی میگفتم که سه سال پیش ماازحد ود خلیج فارس تجاوزنمیکرد . امروزنه تنهابه بحرعمان وبه سواحل ایران تاگواترتوجه داریم ولی آبهای دریای عمان به سایرآبها واقیانوسها متصل است وازآنجاکه روی آب مرزنکشیده اند اینست که مسئولیتها بکلی دگرگون شده است .

دربرداشتی که میکنید خودتان را بااین وضعیت جدید تطبیق دهید " .

نقل ازآیندگان ۱۶ آبان ماه ۱۳۵۱

بنظر شاه :

" دفاع ازخلیج فارس . . . باهمه دریاهای آزادارتباط پیدامیکند . هراقیانوس دنباله اقیانوس دیگراست " .

مصاحبه باخبرنگاران امریکائی دیوسی . ۲ بهمن ۱۳۵۰ آیندگان

به این ترتیب کشورماعلاوه برمرزهای قانونی خویش دارای " حریم امنیتی " است وازآنجاکه دریا " مرزنمی شناسد " وهراقیانوس دنباله اقیانوس دیگراست " حریم امنیت " ایران نیز حدود حدی ندارد وهمه چیز بسته به این استکه قدرت تخیل (یعنی اشتهای) همایونی ونیروی تحت فرمان شاه چه باشد . دراین " حریم امنیت " رژیم ایران خود را " مسئول " حفظ " نظم " میداند . هیگونه " اغتشاش " دراین منطقه " امنیت " خلیج فارس وایران رابخطرمی اندازد . فرمانده نیروی دریائی ایران اوامرملوکانه را دراین باره ووظائفی راکه برعهده وی گذاشته شده بشرح زیرتوصیف میکند :

" اعلیحضرتا ! !

ناوگان شاهنشاهی شبانه روزتلاش کرده ومیکندکه درهرلحظه ودرهرنقطه ای ازخلیج فارس ، دریای عمان وشمال اقیانوس هند مجری اوامرمبارك ملوکانه برای اجرای هرنوع ماموریتی باشد .

ای سایه خدا ! ! اعلیحضرتا !

ماپاسداران جانبازی هستیم که دراجرای اوامرمبارکتان اجازه نخواهیم داد درهیچ نقطه ای ازآبهای ایران وآبهائیکه منافع ملی مابدان بستگی دارد اغتشاش وبی نظمی بوجودآید . شاهنشاها ! فرمان دهید تاجان دهیم " .

ازسخنرانی فرماندهنیروی دریائی ایران ــ نقل ازآیندگان ۱۵ آبان ۵۳

اما " حریم امنیت " ایران ومنطقه ای که رژیم مسئولیتی درآن برعهده گرفته تنهادردریاها نیست که " مرزنمی شناسد " . سران رژیم حریم امنیتخود رادرخشکی نیز به داخل مرزهای قانونی کشورهای مستقل همسایه ایران گسترش داده وتاکنون درمورد کشورهای عربی ساحلی خلیج فارس وپاکستان وعراق باصراحت سخن گفته اند . بنظرسران رژیم اگردراین کشورها رژیمهای قانونی ــ ولی خلاف میل آنها ــ برقرارشود دراین صورت " امنیت ایران " بخطرخواهد افتاد وآنان چنین رژیمهائی را " تحمل " نخواهندکرد " . درمصاحبه ای بانیوزویک شاه میگوید :

" من نمیتوانم فعالیت خرابکارانه راتحمل کنم .
نیوزویک ــ منظورشما اینست که نمیتوانید رژیمهای رادیکال را در کشورهای عربی تحمل کنید ؟
شاه ــ بلی ! "
۲۱ ماهمه ۱۹۷۳

گاه درسخنان شاه اینجا وآنجا صحبت از " کمك " به رژیم های موجود بمیان میآید تا این تصور پیدا شود که وی لا اقل به ظواهر حقوقی احترام میگذارد ودر امور داخلی یك کشور وقتی دخالت میکند که رژیم حاکم آن دعوت کرده باشد . اما این دعوت را شاه تنها بعنوان روپوشی لازم دارد وتصریح میکند که بدون روپوش حقوقی نیز به " مسئولیت " خویش عمل خواهد کرد . وقتی ازاو میپرسند که اگر رژیم های محلی ازاو " کمك " نخواهند وبهانه قانونی به اوند هند چه خواهد کرد ؟ میگوید :
" هرگاه ازطرف کشورهای درگیر ازما تقاضای مداخله نشود ، پیش بینی این امر بسیار مشکل است .
مدخل آبهای خلیج فارس برای ما امر مرگ وزندگی است . باهمکاری سایرین ویابدون آنها " .

مصاحبه با " اشپیگل " آیندگان ۱۷ دیماه ۱۳۵۲

خبرنگار " دی تسایت " که مصاحبه ای باشاه داشته نظروی رادقیقترنقل کرده است :
" اگرخطرمسدود شدن راه هرمزپیش آید هرجا ودرهرزمانی مرجحا بااجازه حکام منطقه ای ودرصورت لزوم بدون اجازه آنها وحتی علیه آنها دخالت خواهد کرد " .
اطلاعات ٤ اردیبهشت ٥٣

خطرمسدود شدن تنگه هرمز نامستعار تشکیل رژیمهای خلاف میل شاه است درمنطقه وسیعی که باافزایش قدرت تخیل شاه بروسعت آن میافزاید . بقول شاه هرکس ــ جزعمال امپریالیسم وارتجاع ــ برکشورهای خلیج ، دریای عمان ، شمال اقیانوس هند وغیره حکومت کند راه آبی بسته میشود !! ومعلوم نیست طبق کدام اصل حقوق بین المللی برای شاه این حسق بوجود میآید که این راه را " بازکند " ــ یعنی رژیم خلاف میل خویشرا براندازد .
وی میگوید :
" خطرازاینجاست که ممکن است بعضی ازنظامیهائی که درآنسوی خلیج فارس برقرار اند بدست افراطی ها وخرابکاران ساقط شوند " .

اما " خطرمسدود شدن تنگه هرمز " که درنظرشاه اسم اعظم وسفید مهرپرورد گاری برای زیرپا گذاشتن همه اصول حقوق بین المللی است تنها ازخلیج فارس ودریای عمان وخلاصه مناطق ساحل دریا برنمیخیزد ، بلکه بلوچستان وپشتونستان ــ ایالات شمال وشمال غرب پاکستان ــ نیز که راهی بدریا ندارند ممکن است باعث مسدود شدن تنگه هرمز شوند ولذا طبق همان مسئولیت خداوندی شاه حق دارد به بوتو بگوید :
" کاملا طبیعی است !! که قویا تاکید کنیم که دریرا برهرگونه جنبش خدای نخواسته تجزیه طلبانه درکشورشما چشمان خود رافرونخواهیم بست . مانمیتوانیم مسدود شدن تنگه هرمزراکه حیات ما بدان بستگی دارد به پذیریم " .

این جملات ازسخنرانی شاه درضیافت ذوالفقارعلی بوتو ، نخست وزیرپاکستان است . بوتو که درارد یبهشت ٥٢ به ایران آمده بود باجنبش وسیع دموکراتیك وملی درمناطق بلوچ وپشتونستان روبروبود (وهنوزروبرواست) وبرای مقابله باآن " کمك " دولت ایران رامیپذیرفت . ولی دخالت

ایران رابدون اجازه دولتمرکزی پاکستان رد میکرد . واین روش بوتوشاه راقانع نمیکرد . زیرا وی برای خود حق دخالت بدون اجازه دولتمرکزی پاکستان قائل است . به این دلیل بود که وقتی بوتولا زم دید این نکته راتذکر دهد که :

" کشورملت من بیشتر ازهرکشوروملت دیگر نسبت به مداخله حساسیت دارد . تاکنون درمناسبات ما باایران هیچگونه مداخله وجود نداشته ورجای واثق دارم که درآینده نیزچنین خواهد بود " .

شاه باخشم آشکاری اعلام کرد که لازم است برخی" نکات تصریح شود " وازجمله اینکه :

" اگربارد یگراتفاقی برای کشورشمارخ دهد مانمیتوانیم تحمل کنیم . علت آن تنها علاقه برادرانه مابه شما بعنوان یك ملت مسلمان نیست ، بلکه بخاطرمنافع ایران نیزما نمیتوانیم تحولات ویاگرفتاری های دیگری را درکشورپاکستان تحمل کنیم " .

نقل ازاطلاعات . ۲۲ اردیبهشت ۵۲

اگر مرز " حریم امنیت " شاه برای جلوگیری ازمسدود شدن " تنگه هرمز " تاآنسوی پاکستان گسترده شده درغرب این " حریم امنیت " لااقل جمهوری عراق را دربرمیگیرد تابعد اشتهای همایونی چه باشد . رژیم ایران سالهاست که درامور داخلی عراق دخالت میکند وجنگ داخلی درکردستان را ــ که ظاهراخاتمه آن باعث مسدود شدن تنگه هرمز میشود ــ دامن میزند . وقتی درآذرماه ۵۳ موشك های ارتش ایران دوهواپیمای عراقی را برفرازخاك آنکشورسرنگون کردند ، روزنامه های تهران ــ ازجمله روزنامه ندای ایران نوین ــ که صدای حزب حاکم است نوشتند که این هواپیماها به " حریم فضائی " ایران تجاوزکرده بودند واین حریم فضائی نیزبعنوان بخشی از " حریم امنیت " درخارج ازمرزهای کشورماست .

چنین است برداشت سران رژیم ازحقوق بین المللی وحق حاکمیت ملت ها . که روزبروز ، گستاخانه تربیان میشود وآشکارا هماورد طلبانه است . بدون تردید بحث دراین باره که چنین برداشتی ازحقوق بین المللی برداشتی کهنه ، پوسیده ومرده ریگ استعماری است ، بحث زائدی است . این مطلب را هرکودك دبستانی میداند . ولی تصریح چند نکته زائد نخواهد بود .

رژیم ایران باپذیرش قلدرمآبی وقلتشن دیوانی استعماری بمثابه اصول حقوقی ومناسبات بین المللی وزنده کردن آنها درروزگاری که همه آثاراستعمارد رحال فروریختن است ، خود وتاحدود معینی کشورمارا درموقع بسیارد شواروناملوبی قرارداده است . این اصول مورد نفرت عمیق ملتهاست وبکارگرفتن آنها ازجانب رژیم ایران این نفرتزا بسوی ایران ــ وقبل ازهمه رژیم حاکم آن ــ متوجه میکند . ولی چه بسا قشرهائی ازمردم میکه حق آنها درتعیین سرنوشت ازطرف شاه انکارمیشود وسرباز ایرانی علیه آنها می جنگد نتوانند میان رژیم حاکم ومردم ایران بطورجدی تفاوت قائل شوند . البته مخالفت نیروهای ملی ایران وقبل ازهمه حزب توده ایران بااین قلدرمآبی تضمینی برای آینده است . مردم دنیامی بینند که گفتارشاه وکردارورژیم ایران ازآن مردم آن نیست . باینحال دشواری قابل ملاحظه ای ایجاد میشود که باری برد وش رژیم ملی آینده ایران خواهد بود .

رژیم ایران بااعلام ــ وتاحد مقدوراجرای ــ این سیاست ، که در " حریم امنیت " خود رژیم های رادیکال راتحمل نخواهد کرد ، " تحولات " راتحمل نخواهد کرد ، محیط سیاسی رابشدت متشنج میکند ، جنگ سرد وحتی جنگ واقعی بوجود میآورد . این رژیم البته نمیتواند جلو تحول را بگیرد ودرحالیکه خود درپرتگاه سقوط است نمیتواند مانع سقوط رژیم های ارتجاعی شود . بزرگترین کاراین رژیم ــ اگرموفق شود ــ اینست که قاچ زین را بگیرد . امااین رژیم باروش غیرمسئول واعمال

نابخردانه ناشی ازوحشت ممکن است خطرهای جدی برای صلح منطقه بوجود آورد . " نوآوری" همایونی درعرصه حقوق بین المللی بوی خون میدهد .

آنطورکه خود شاه اعتراف میکند اندیشه بیرون نهادن پا ازگلیم خویش وقتی به مغز مبارک ایشان خطورکرد که متوجه شدند که دیگر امپریالیسم امریکا ضعیف شده ونمیتواند زاندارم بین المللی باشد. شکست امریکا در ویتنام ، پیدایش تردید جدی درمحافل حاکمه امریکا درباره امکان دخالت مستقیم نظامی درهرنقطه دنیا ، خروج اجباری قوای انگلیس ازخلیج فارس ، تشکیل جمهوری بنگلادش از جمله حوادثی بودند که رژیم ایران را به " مسئولیت های " نوین خویش متوجه کردند (مصاحبه بانیوزویک — ۲۱ ماه مه ۱۹۷۳) . شاه که ازقرار معلوم مسئله راجدی گرفته وخود ش بگفته خویش باورکرده ، این سئوال رامطرح نمیکند که آیا کاری راکه امریکا ازعهده اش برنیامد ، ایران میتواند انجام دهد ؟ امپریالیسم امریکا درجریان اجرای نقش زاندارم بین المللی پس ازجنگ دوم جهانی گردن خود را شکست ، آیا کشور بی پا وناتوان ما که تنها تکیه گاهش درآمد پایان پذیر نفت است در این راه همه وجود ش را نخواهد شکست ؟

این سئوال راشاه مطرح نمیکند ، چراکه ازجوابش میترسد وغرض کور طبقاتی ووحشت ازسیروقفه ناپذیر تاریخ قدرت تفکرسالم راازاو سلب کرده است . اما هرایرانی شریفی که علاقمند به سرنوشت میهن خویش است باید این سئوال را مطرح کند وروی آن بیاندیشد .

سئوال بسیارمهم دیگری که هرایرانی باید ازخود بکند اینست که اگربرداشت رژیم ایران ازحقوق بین المللی ازجانب سایرکشورها نیز پذیرفته شود وآنها کشورما را جزو " حریم امنیت " خود قرار دهند چه باید کرد ؟ متاسفانه این سئوال بیش ازآن جدی است که بتوان باآن شوخی کرد . هماورد طلبی وطبل کوبی بدون مسئولیت شاه نه تنها عامل مسابقه تسلیحاتی درمنطقه است ، بلکه تقویت کننده تفرقه واختلاف درخلیج فارس است . اگرشاه حق دارد ادعا کند که :

" هدف ما فقط وفقط سیادت درخلیج فارس باآبهای ساحلی ایران نمیتواند باشد ، برای اینکه وظائف ومسئولیت های مملکت ایران محدود به خود ش نیست . مسئولیتهای ایران جنبه ناحیه ای پیدا میکند " .

سخنرانی برای افسران نیروی هوائی — آیندگان ۱۵ آبان ۵۳

طبیعی است که فرد افلان شیخ بی مسئولیت نیزکه مانند شاه ازجانب امپریالیست ها تحریک شود میتواند ادعاهای مشابه وصد بار بدتر ازآن راعنوان کند . برداشت نوین شاه ازحقوق بین المللی بومرانگ وتف سربالا ست .

توجه به این نکته همواره لازم است ، اما بویژه درموضع کنونی خاورمیانه اهمیت جدی وحیاتی دارد . چنانکه میدانیم محافل امپریالیستی مدتهاست که ازضرورت " جریان طبیعی نفت " از چاههای خلیج فارس بسوی کشورهای خویش سخن میگویند ومنظورشان بدست آوردن نفت ارزان و انحصاری وخالی کردن هرچه زودتر چاههای این منطقه است . مقامات مسئول درجه اول امریکا ازرئیس جمهور آنکشورگرفته تاوزیر دفاع ومقامات درجه اول سنا ازامکان دخالت مستقیم نظامی واشغال مناطق نفت خیزسخن میگویند . اگرادعای شاه صحیح باشد که برای " بازنگاهداشتن " تنگه هرمز اوحق دارد درامور داخلی کشورهای دیگرمداخله کند ، چرا امپریالیسم امریکا حق نداشته باشد ؟ شاه میگوید :

" ما نه تنها مسئولیت های ملی ومنطقه ای برعهده داریم ، بلکه نقش پاسبانی جهانی ۶۰ درصد ازذخائرنفتی جهانی برعهده ماست . . . ژاپن ۹۰ درصد نفت خود را از

خلیج میگیرد ، اما در وضعی قرار ندارد که بتواند در منطقه اقدامی بکند . همین مسئله درباره اروپای باختری صادق است . مایزرگترین شاهراه نفتی جهان را پاسبانی میکنیم "

نیوزویک ، ۲۱ مامه ۱۹۷۳

اگرشاه حق دارد که ازطرف دیگران وبرای آنهاکاری راانجام دهد ، بچه دلیل خود آنسان چنین حقی را نداشته باشند ؟

" نوآوری " شاه درحقوق بین‌المللی ، ازنظرمنافع ملی ما متضمن خطرهای بسیاربسیارجدی است پذیرفتن اصول حقوقی استعمارگرانه بطورکلی ودرهرصورتی وبرای هرکشوردیگری ناپسند وفلاکت باراست . اماکشورماکه هنوزهم زیربارسلطه استعمارنوین است بطریق اولی نباید این اصول منفوراستعماری رازنده کند .

آنراکه خانه نئین است ، بازی نه اینست .

ف . م .

" همراه بابکارگرفتن همه اهرمهای فشارسیاسی واقتصادی علیه کشورهای نفتخیز ، اکنون امپریالیسم امریکاعلناودرسطح سیاست دولتی به تهدید نظامی این کشورها پرداخته است"

ازسرمقاله روزنامه " مردم " ، ارگان مرکزی حزب توده ایران

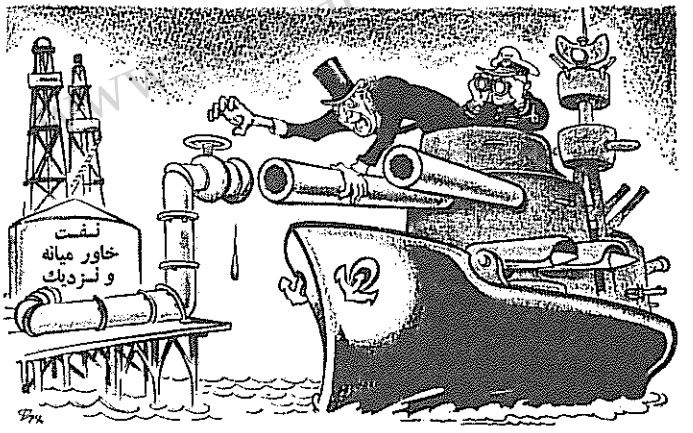

این لوله ها برای بردن نفت مناسب تراست

فرد انقلابی به «اکنون» از
سکوی «آینده» می‌نگرد .
و. ای. لنین

درود به آینده !

درود بسده بیستم ، که دوران زایش بزرگترین انقلاب اجتماعی جهان وبزرگترین چرخشگاه تاریخ است ودرود بسده فرارسنده بیست ویکم ، که سرانجام پیکارطولانی انسان رنجبروانقلاب اورا درمقیاس جهان‌مابه ثمرخواهد رساند وبه‌آرمانهای دیرینه ، انسانی ، جامه واقعیت خواهد پوشانید !

جوانه نظام اجتماعی نوین ، نظامی که درآن بهره‌کشی خشن یاظریف انسان ازانسان ، سیطره‌جوئی آشکاریامستورخلق برخلق دیگرونژادی برنژاد دیگرمحومیشود ، یعنی ریشه های‌ژرف رنجهاوحرمانهای جانگزای جسمی وروحی اوبرکنده میگردد ، نظامی که درآن منطق علمی وعینی برخرافه‌وسفسطه برای همیشه مسلط میشود ، درسده ما ، باچه سختی وجان سختی رشدکرده و رشد میکند .

تاجداران فئودال ، مولتی میلیاردرهای صاحبان بانکهاوصنایع ، دیپلمات های محیل ، روزنامه نگاران مرتجع که " فرهنگ " وفصاحت خودرادرخدمت پول نهاده اند ، ژنرالهای‌ماجراجو که جنگ ، حتی هسته ای‌آن ، برای آنهامایه تغذیه است ، کاردینالهای سالوس وهمقطاران رنگارنگشان که باصلیب وانجیل وتسبیح ، ستم سرمایه داری راتقدیس می‌کنند ، باچه خشم جنون آمیزی این جوانه جادوئی ، این جوانه امرغلبه ناپذیرنورا ، لگدمال کردند .

این داستان‌شگرفی است که درتاریخ سرشارازنبرد وفاجعه جهان همانند دارد : هرگز طبقات‌زوال یابنده ومحکوم تاریخ ، باچنین بسیج وسازمان ، باچنین دقت پروسواس واسلوبهای حساب شده ، باچنین استفاده آزمندانه ازآخرین تکنیك درهمه عرصه ها ، باچنین درآمیختن حد اعلای قساوت باحد اعلای خدعه گری وعوامفریبی ، هجوم وعقب نشینی ومانور ، برای‌امحاء نظامی نوظهورکه ندامید اد برپایه تحلیل علمی تاریخ وعمل توده‌ها قادراست بهین‌آرزوهای‌نجیب انسانی را سرانجام بهدف مراد برساند ، اقدام نکرده اند .

چه صحنه های لرزاننده‌ای ، چه کشتارهای وحشیانه وجمعی منادیان راه نو ، چه جنگهای خون‌آلود ، چه جاسوسیهاوخرابکاریهای مرموزوپرپیچ وخم ، چه تفتین هاوتفرقه افکنی های‌ماهرانه ، چه سالوسیهاوصحنه سازیها ، چه استفاده‌وسیع ، رنگین وخدعه‌آمیزازجاسوسان داخلی ، منحرفان ، " نظریه بافان "، مغلطه کاران ، چه سودجوئی ظریفی ازخرافات ریشه دارملت گرائی وتعصبات عقیدتی ... واقعاقلم ازبیان عاجزاست !

تنهاتاریخ مرحله بمرحله ومشخص این داستان که از ۱۸۴۸ ، ازانتشار " مانیفست حزب کمونیست " آغازمیشود ، میتواند نشان دهد ، آن امری که فرزند اصیل ضرورت تاریخ است ، علیرغم همه دشواریهای دوزخی ، که شعله ای ازآنهارافهرست وار برشمردیم ، چگونه راه رابسوی پیش میگشاید وچگونه‌چیرگی ناپذیراست .

ازآن هنگام منظره جهان‌ماچه دگرگون شده ! آنچه راکه‌آنروزمارکس وانگلس تنها شبح کمونیسم

مینامیدند که در اروپا برگشت وگذار است ، اکنون به واقعیتی صخره واربدل گردیده که بدون آن حل نهائی وسرشتی هیچ مسئله مهم تاریخ عصرما ممکن نیست . بنای شوم استعمار ، بنای جوامع فرتوت زمین سالاری وپدرسالاری فروریخته ، سرمایه داری امپریالیستی اروپای غربی وامریکای شمالی با همه فازه ها وبزکهای که بحساب تاراج بربرمنشانه نفت ، مس ، پنبه ، اورانیوم ، قهوه ، طلا ، الماس ودیگر ثروتهای آسیا وافریقا واسترالیا وامریکای لاتین ، قرنهاست برگونه عجوزه وارش میمالند ، ژرفترین معایب خود را نشان میدهد : نژادگرائی ، گانگستریسم وتبهکاری روزافزون ، بحران وبیکاری ، هروئین ، بیسوادی وساده لوحی وآپولی تیسم ، زردوستی وسودورزی ، ارتجاع پروری ، نبرد جنگی برای قاپیدن وچاپیدن ، حمایت ازهرسنت منسوخ ، ترس ازفردا وغیره سیاهه نارسائی ازاین جراحات عمقی است . تمام جرزها وستونهای سرمایه داری امپریالیستی میلرزد و " نسخه ها " دمبدم بی اثترمیشود .

صرصرنیرومند تاریخ دیهیم وسریراکثرتاجداران را برباد داده . همین روزها شاه یونان وامپراطورحبشه بدنبال شاه افغان ازصحنه رانده شده اند . شاه ایران منارشی یاسلطنت مطلقه رابعنوان آینده بشرونظام طبیعی وابدی ایران وعده میدهد ولی این هم ازحماقت وهم ازموذیگری اوست . عهد خشایارشاه برای ابدگذشته وایجاد صحنه های مضحك آریامهری موقتی است . توده های مجهول وسرکوب شده که پشت رابرده وارد رزیریوغ تقدیرخم میکردند وسروری و چاکری راسرنوشت ازلی میشمردند ، درپنج قاره باچنان جوش وچشم بازوبلاغت فکروقاطعیت عمل واردعرصه شده اند که احساس شوروآفرین را برمی انگیزد . . . وهمه اینها رکعی بیش ازیکقرن ونیم . آنکه این روند نیرومند رانمی بیند وتصورمیکند که تاریخ فاقد قوانین عمقی وسیرسیلابی تکامل است ، اگرمغرض نیست گمراه بیچاره ایست . آنکه تصورمیکند که این روند آینده ای شگرف درپیش ندارد دچارنابینائی یاکم بینی مفرط است .

امروزدیگر ، علیرغم منکران پرگوکه همیشه " اگر " و " ولی " خاص خود رادرچنته دارند ، نیروی انقلابی جهانی وحزب وکشورلنین درپیشاپیش آن ، بنیروئی آنچنان خردمند ، اثربخش ، دوران سازورهگشا بدل شده ، که روزبروزپایان نهائی شطرنج بغرنج تاریخ عصرما ، روشن ترمیگردد . آری ، آری سرمایه سرانجام شهمات است ومالکیت اجتماعی ودموکراسی اصیل خلقی وکارخلاق یدی وفکری انسانی ، پرچم رهاگروبرکت خیزخود را ، درپنج قاره جهان باهتزازدرخواهد آورد و دم بدم تکامل خواهد یافت .

هنوزممکن است راهی دشوار ، پیچاپیچ ، پرتناقض ، آمیخته باحملات متقابل خصم تاسرحد جنون درپیش باشد ، زیراتاریخ ازنابیوسیده هاتهی نیست . دشمن ، بویژه بخشی ازدد منشترین آنها ، که فاشیسم راپاعقب مانده ترین وجانورانه ترین شعارهای آن بردرفش سیاه خود نوشته ، نه چندان خونخوار ، نه چندان آزمند ، نه چندان دیوانه سر ، نه چندان متفرعن وعنود است ، که صاحق داشته باشیم خطرشان راکم بهادهیم . دراثرهزاران سال آقائی واستثمار ، درمغز های خشکیده این موجودات عفن ، تصورجهان دیگری که آنراسگه ومقام وتازیانه اداره نکند ، محال است . لذا باید باهمان قهرمانی خردمندانه وواقع گرایانه ای پیش رفت که تاامروزضامن مهم این پیشرفت بوده است ، باید نبرد رابانیروئی صد چندان ادامه داد . آری نبردی که قهرمانی جهش بجلورا باواقع گرائی سیاسی ومشخص بینی وهمه سونجی همراه داشته باشد زیرابا سرنوشت تاریخ وانسان خطرنمی توان کرد وجامعه ای نورابازی نمی توان ساخت .

علی رغم همه وهمه چیز ، هم اکنون میتوان با اطمینانی به رزانت وسختی پولادآبدیده واستواری

www.iran-archive.com

کوه دماوند گفت : امرمقدس مارکس ، انگلس ولنین که عالیترین جمع بست حقیقت علمی وعدالت بی سالوس اجتماعی است ، درمسامات ویافتهای تاریخ معاصرازهرباره ، ازهرگوشه وکنار ، بانحاء مختلف ، رخنه عمیق کرده ودشمنان دیگر ابداقادرنیستند باسدهای خاشاگین خود ، باسرسام های مصروعانه خود ، باتوسل به کومپیتورهای " سیا " ویا تهدید باموشك های " پنتاگن " جلوی این سیلاب فرنده رابگیرند .

وه ، چه عالی است ! نه تنها سرآغازرهائی واقعی نوع بشراست ، بلکه پیروزی درخشان معنوی همه آنکسانی درتاریخ سرسپید انسانی استکه برای روفته شدن پلیدی امتیازواشرافیت ، خرافات وسالوسی ، سلطه دوزخی پول ، سیطره بیرحم ومهیب جنگ ، رواج انواع بردگی مستور و علنی ، بی پرده یاآراسته ، بازبودن میدان چپاول ، میداندادن تفرعن بوروکراتیك ، مزیت بی برو برگرد زوربرحقیقت ، مزیت خدعه وبی وجدانی برشرف وحجب ، مزیت نفرت انگیزدروغهای رنگارنگ برحقیقت وواقعیت عینی ، مزیت طفیلی گری اشرافی برکارخلاق وعرق ریز ، طی این راه درازوبسیار دراز ، رنجباروبسیاررنجبارتاریخ بی خستگی رزمیدند . این رستاخیزمقدسی است برای این ارواح پالوده وشریف که جهان راطوردیگری می خواستند ولی طوردیگریافتند . این انتقام سخت ولی بینهایت عادلانه آنهمه مرگهای دردناك ، هق هق های نومیدی ، شکنجه های خون آلود ، شبهای بی خواب ، آرزوهای لگدمال شده ، حقایق تحقیرشده ، اهانت دیدنها ، فهمیده نشدنها ، بعلت سخن یارفتارحق خود هوشدنها ، منفردشدنها ، زجرتلخ کشیدنهاست .

درود برسده بیستم که قهرمان داهی آن لنین سرانجام پرچم سرخ کاررا سرفرازکرد وبسده بیست ویکمین که ازآن چندان دورنیستیم ، وازآن نسل نوجوان معاصراست . تاریخ قادراست چرخش کیفی بی همانند خود را درمقیاس کره بسرانجام رساند . آنروز ، دیگر بردگی است که بسر آرامگاه نسل سالمندتر ، گیاهان بدرود رسته ، ولی آنان نیز باخاطره خود ، درمیان صفوف جوشان مردم آزادشده پنج قاره گام برخواهند داشت وآنانی که شاهد تاریخی تیزدارند ، ازهم اکنون ، که هنوززنجیرهای شکنجه های اجتماعی وطبیعی نیرومنداست ازبوئیدن آن عطردلاویزمستند . آری شکست خوردگان دیروزوامروزپیروزمندان قطعی فردایند . شاید برخی ازمافرصتدیابیم دمیدن سپیده ای راکه درچشم براهی آن شبی تاریك راگذرانده ایم بچشم به بینیم : تاریخ برای حوادث خود جدول زمانی ننوشته ، جبروقانون آن بصورت " اشکال " و " اشخاص " معین درنمی آید ، این سیل شیارخود رادراین بیابان زمان ازهرجاکه مساعدتر بیابد بسوی بحرمحیط می گشاید : چگونه ؟ درکدام بسترخاص ؟ باچه کندی یاتندی ؟ ابداداین زمینه هاغیب گوئی نمیتوان کرد . ولی ماکوشندگان راه رهائی واقعی خلق های ایران ، ازهم اکنون ، بعیان ، بادیدگان منطق علمی می بینیم که جهان وایران فردا ازآن کسانی است که به زر ، قدرت ، خدعه ، خرافه تسلیم نشده اند ، باخفت فلاکتبار بآستان بوسی دربار ، پابوسی شاه وشهبانو ، قبول فرمان استعمارو " سیا " نرفته اند ، بلکه برای حقیقت انقلابی ، درچارچوب طاقت ، امکان واستعداد خود درهرجاکه بوده اند کوشیده اند .

جنبش انقلابی ایران ، بمعنای امروزی این واژه جنبش ، تقریبا ازآغازقرن بیستم ، البته پس از تمرینهای عملی وفکری چندی درقرن نوزدهم ، ظهورکرد . درجامعه سنتی ما ، جامعه رعیتی ـ عشیرتی ودکانداری ، درتمدنی که قرنها بود ازسیرتکامل عمومی جهانی پس اززرنسانس دراروپاورمانده بود وبسوی انحطاط وتلاشی میرفت ، درمحیط رخنه حریصانه وشرقامیزدان استعماری بادیپلماسی فسادانگیزشان ، درمحیط تسلط دربست استبداد (دسپوتیسم) شرقی که شاه مالك جان وناموس

و " ظل الله " وشبان رعایا معرفی میگردیده ، درمحیط اشرافیت متفرعن وتنگ نظرورشوه خوار عباد شمشیر ، درمحیط شقه‌کردنها وتکفیرکردنها ، توده ای سخت خواب آلوده وبی خبر ، در قبال سرنوشتی هراسناك وبیرحم ، می بایست راه درازوپیچاپیچ وخارآگینی راتاتبدیل شدن به توده‌های مدرن امروزی : کارگران وکشاورزان صنعتی ، روشنفکران فنی وغیرفنی که دیدگان گشاده دارند وتقریبا همطرازوهمگام تمدن عمومی بشری میروند ، طی کند : فن تشکل ، فن نبرد بمعنای امروزی ، فن انضباط ، فن رهبری علمی وجمعی ، فن مبارزه قهرمانانه مبتنی برواقع گرائی سیاسی راباتدریجی فرساینده فراگیرد . جمله ای که گفته شد ، جمله ای طولانی است ولی درآن نکات بسیاری درج شده ، لذا خواننده گرامی را به توجه بتمام سایه روشنهای آن جلب می کنم . طی این مدت قریب هفتاد سال تاریخ بیداری ایرانیان ، هنگامیکه شورهای ساده لوحانه ، پندارهای کودکانه ، آرزوهای تخیلی واحساسات خام انگیزه نیرومندتری برای مبارزان بود تاشعورروشن ومحاسبه خونسردعلمی ودانستن که چه خواستن ، چقدر دشواروبناچارناکامی انگیزبود نبرد برای نبردکنندگان هم درمقابل دشمنان خارج ازصف ، یعنی استعماروارتجاع ، وهم بادشمنان درون صف ، یعنی جاسوسان وخرابکاران ، یاران نیمه راه وخودخواهانی که برای آنها جنبش تنها نردبان ترقی است نه راهی بسوی آرمان ویاآن کسانیکه از " ازظن خود یارماشده بودند " بی آنکه بدانند بکدام راه پای هشته اند .

جزبااحساس ودرك عمیق تاریخی ـ علمی این شرایط ، ماقادرنخواهیم بود داورانی ژرف و عادل وعینی برای سیر پرتضاریس وعجیب نهضت های لیبرال ودموکراتیك وانقلابی درایران بشویم . البته باید ازکژرویها وخطاها عبرت اندوخت وعلت شکستها وناکامیها را درآزمایشگاه علمی باعینیت " بیرحمانه " بررسی کرد ، ولی بیدادگرانه است اگربرای این لاله های سرخ رنگ که درخارستان ، درشورستان دمیده اند ، سرودآفرین وبزرگداشت نسرائیم وتلاشی راکه طی نسل هابرای فراهم آوردن شرایط امروزی شده قدرنشناسیم .

چه خوشبختی برای ما اگرتوانسته باشیم سربازی ازسپاه انقلاب وکارباشیم ونیزچه خوشبختی اگرتوانسته باشیم برای خلق های ساکن میهن ما ایران وتاریخ وفرهنگ وآینده اش ، منشاء خدمتی ولوبی مقدارقرارگرفته باشیم . برای انسانی که محتوی واقعی انسانی را " خوروخواب وخشم وشهوت " نمی شمرد ، این روزهای گریزپای عمر " چون آب بجویباروچون بادبدشت " باشتاب می گذرد . برای چنین انسانی چه محتوی دیگری درخوردزیستن میتوان انگاشت جزانباشتن روزها وشبهای خودازخدمت به تکامل انسانی .

درود به آینده خوشبختی که مطمئنیم آنسوی کوهها نیست . درود به آینده ای که به منگنه زجربار جبرطبیعی وجبراجتماعی بتدریج خاتمه میدهد وپهنای بیکران اوج وجولان روح انسانی را در " عرصه اختیار " میگشاید ، به " ماقبل تاریخ " خون آلود ورنجبار اینهمه ارواح بیگناه که درپیچ وخم راه درازتاریخ زجردیده اند خاتمه می بخشد وبنام آنها وبکام بشر " تاریخ " واقعی انسانی را آغازمیکند . مادرمرزچنین دورانی ایستاده ایم .

ا . سپهر

www.iran-archive.com

گل سرخی که همیشه شکوفان است

وقتی جلادنهال زندگی خسروگلسرخی وکرامت دانشیان راازپای درآورد،مردم به گل سرخ روی آوردند تاازراه تشابه نام‌هم یاد این شهیدان آزاده ودلیررازنده نگاهدارند وهم به آن ستمگری که‌میخواهد گلزارایران رابه کویرلوت بدل کند ، خشم ونفرت خود رانشان دهند . ومردم دراین‌منظورخود موفق شدند . جلادان این‌نشانه رافهمیدند وکاربجائی کشیدکه ساواک بهر کس‌که به شکلی گل سرخی باخود داشت ،باسوءظن مینگریست !

ممکن بود چنین‌تصادفی درتشابه نام‌روی‌ندهد . درواقع هم چنین تصادفاتی استثنائی است. دانشیان که همراه گلسرخی بپای تیراعدام رفت ، حکمت جوکه چون‌تیزابی زیرشکنجه شهید شد وآن دهها وصدها فرزندان شایسته خلق که بیدریغ جان‌خود رادرراه‌آرمان انقلابی خویش نثار کرده اند ، نامهای"عادی" داشته اند .ولی مردم‌هروقت امکان وفرصتی یافته اند ،احساس‌خود را درباره قهرمانان خلق باهرجسته کردن یك شعر، یك ترانه ،یك نام وهرآنچه که بتواند بیانگر این احساس انسانی باشد ،بروزداده اند . این سپاس خلق دربرابرفرزندان قهرمان‌خویش در عین‌حال نشانه‌مقاومت ومبارزه است . وهمین است که قهرمانان جدیدی رامیپرورد . اگرگل‌زندگی گلسرخی ، دانشیان ،حکمت جو، تیزابی ودهها وصدها نفردیگر ازمبارزان راه خلق پرپرشده است ،گل سرخی که‌مظهرشرف وآزادگی ، نشانه‌مقاومت ومبارزه است ،همیشه شکوفان است ، زیراکه خلق که زاینده شرف وآزادگی ، مقاومت ومبارزه است ،جاویدان است .

رژیم شاه که برای حفظ سلطه شوم واهریمنی خویش‌گروه گروه میهن پرستان را به دادگاههای فرمایشی نظامی وازآنجابزیرشکنجه وبابپای تیراعدام میکشاند ،گاه "مدارك دادگاه پسند" هم برای اثبات "جرم" متهمان دراختیاردارد . "ثابت‌میشود" وگاه‌متهمان خود "اعتراف" میکنند که برای سرنگون ساختن رژیم شاه ، برای برچیدن بساط ظلم واستبداد بپاخاسته اند ! ولی اتهام "توطئه برای ربودن افراد خانواده سلطنت" ،که به گروه گلسرخی ودانشیان وارد شد ، ازپوچ وبی‌پایه بود . ساواك باتمام تلاشی که‌کرد ودادستان‌نظامی باتمام "مهارتی" که بخرج داد ، هیچکدام نتوانستند کوچکترین مدرك‌ودلیلی برای اثبات این اتهام ارائه دهند . ودادگاه نظامی فرمایشی بصورت خیمه شب بازی مسخره ای‌درآمد . بااینهمه خسروگلسرخی وکرامت دانشیان محکوم به اعدام شدند وشربت شهادت‌نوشیدند . چرا ؟

فرمانروایان ستمگر ، باوجود محدودیت فکری‌طبقاتی خود ،این واقعیت رادرك میکنند که اگر افکارانقلابی امکان نشرداشته باشند ، امکان‌تبدیل شدن به‌نیروی مادی‌رانیزخواهند یافت و این همان‌خطری است که‌موجودیت آنهارا‌تهدید خواهد کرد . آنهااین‌واقعیت راهم درك‌میکنند که‌نمونه های‌مقاومت ، فداکاری وقهرمانی به مبارزان انقلابی ،به خلق پیکارجونیرووامید میدهد، واین خطرنابودی‌نظام استثمارگران وستمگران را تشدید خواهد کرد . دستگاه جاسوسی ، پیگرد، زندان ، شکنجه واعدامی که رژیم شاه برپاساخته برای‌آنست که ازنشرافکارانقلابی ، ازتبدیل‌شدن افکارانقلابی به‌نیروی‌مادی جلوگیری‌کند ؛ برای آنستکه مظاهرمقاومت ومبارزه مردم را یاباوادارکردن

به‌تسلیم وتوبه ویا بانابودی جسمی خردکند ؛برای آنستکه امید خلق را به پیروزی آزادی‌وعدالت به‌نومیدی مبدل سازد .

گلسرخی ودانشیان به‌ندای‌خلق گوش‌فرادادند ، هنرخودرا درخدمت خلق گذاشتند ، وعده های‌ستمگران آنهارانفریفت ، شکنجه جلادان آنهاراازپای‌درنیاورد وحکم اعدام اعتقاد وارا ده شان راسست‌نکرد . گلسرخی درشعر " فردا " گفته بود :

ماهمین فردا
کاری خواهیم کرد
کاری کارستان .

گلسرخی ودانشیان باایثارجان خودبراه‌خلق ،به‌آرمان انقلابی خویش‌وفادارماندند ،وکاری‌کردند کارستان ! ازنظررژیم ضدخلقی شاه چه جرمی بالاترازاین ممکنست وجود داشته باشد ؟

ولی فرمانروایان ستمگروقتی میخواهند باتطمیع وتهدید ،بانیرنگ وزور، بازندان وشکنجه واعدام " خطری " که‌موجود یتشان آنهارا تهدید میکند ،ازبین ببرند ، دیگرواقعادرچارچوب محدودیت فکری‌طبقاتی خود اسیرند . آنهانمیتوانند درک کنند که بازروسیم وباداغ ودرفش‌نمیتوان ازتکامل تاریخ جلوگرفت ،که خلقهاباتن‌خونین ازشکنجه ستمگران وبادل اندوهگین ازشهادت همرزمان ،ولی سرانجام به‌آزادی خود دست خواهند یافت . گل سرخی که پس‌ازشهادت گلسرخی ودانشیان بیانگراحساس مردم نسبت به این‌جنایت رژیم شاه شد ، پیك این فردای آزاد بود .

وبرای آنکه خورشید آزادی چشمان مارا بانورد رخشان خود زود تروروشن کند ،پیش‌ازهرچیز وقبل ازهرچیز، یگانگی آزادگان ضروراست . چه زیباوچه درست گفته است گلسرخی که :

بایددرهرسپیدی‌البرز
نزدیك ترشویم
بایدیکی شویم
اینان هراسشان زیگانگی ماست .

درسالگرد شهادت خسروگلسرخی و کرامت دانشیان وبایاد همه شهیدان راه آزادی‌میهن عزیزماایران ، باردیگرپیمان‌می بندیم که برای تحقق این یگانگی ازهیچ کوششی دریغ نورزیم .

منوچهربهزادی

دوست گرامی ۲۷۵ ،مبلغ ۴۲۰ مارك غرس رسید .
صمیمانه سپاسگزاریم .

www.iranarchive.com

دستمزد کارگران ایران
و تحریف واقعیت ها از سوی رژیم

پائین بودن سطح زندگی زحمتکشان ، بویژه کارگران ایران ، واقعیتی است برهمه آشکار. میزان کم دستمزد ، گرانی هزینه زندگی ، شرایط نامساعد وجه بسامرگبارکار، عدم امکان استفاده منظم ازتعطیلات هفتگی ومرخصی های سالانه ، طولانی بودن ساعات کار، بیکاری پنهان وآشکار، فقدان بیمه‌های اجتماعی ودرمانی وبیکاری بمعنای واقعی کلمه . . . همگی مسائلی هستند که زندگی را برزحمتکشان دشوار وطاقت فرسا کرده اند .

بااینهمه روزی نیست که شاه وبلندگوهای تبلیغاتیش ازاقدام " انقلابی " تازه ای درراه رفاه زحمتکشان خبری منتشرنسازند . روزی ، کارگران را درسود موسسات " سهیم " میکنند ، روزدیگر آنان را " مالك " کارخانه‌ها میسازند ، روزبعد تمام کارگران را بایك فرمان درپوشش بیمه های اجتماعی ودرمانی قرارمیدهند . جلوه‌های عدالت اجتماعی شاهانه برنوارهای مغناطیسی ضبط صوت وحروف سربی دستگاههای چاپ ثبتمیگردد وامواج رادیوئی وورق پاره‌های دولتی آنهارا درفضای بیکران وکوچه پس کوچه‌های تنگ وتاریك پخش میکنند .

●●●

درچنین شرایطی است که وزارت کاروامور اجتماعی میزان متوسط درآمد ماهانه کارگران ایران رااعلام میکند وبااعلام این ارقام مظنون وشبهه انگیزمیخواهد پرده دود تازه ای برروی واقعیتهای ایران بکشد .

مطابق این آمار درآمد متوسط ماهانه کارگران ایران از ۷۶۱۱ ریال درسال ۱۳۵۱ به ۱۱۰۳۰ ریال درسال ۱۳۵۳ ، یعنی ۴۹ درصد افزایش یافته است (۱) .

اگراین حد متوسط درآمد هارا واقعی هم فرض کنیم ، خود حاکی برسطح بسیارپائین درآمد کارگران ایران است . طبق گزارش مرکزآمارایران ، یك خانوارمتوسط شهری درسال ۱۳۵۱ ماهانه هزینه ای برابر ۹۶۵۴ ریال داشته است . این رقم را با درآمد متوسط کارگران (۷۶۱۱ ریال) درسال ۱۳۵۱ مقایسه کنید . بعلاوه افزایش درآمد متوسط کارگران نماینده درآمد رسمی آنان است . اگرافزایش هزینه زندگی رادراین مدت که بیش از ۲۹ درصد است ، درنظرگیریم ، افزایش واقعی درآمد کارگران از ۲۰ درصد متجاوزنخواهد بود که باافزایش درآمد کشور درابعاد که بیش از ۲ برابرشده قابل مقایسه‌نیست . البته ما معتقد نیستیم که افزایش درآمد زحمتکشان باید به همان نسبت افزایش درآمد ملی باشد ، ولی میان درآمد زحمتکشان ودرآمد ملی باید تناسب وهماهنگی معقولی پدیدآید ، که پاسخگوی منافع زحمتکشان باشد .

---

۱ ــ اطلاعات ، ۲ آبان ۱۳۵۳ .

www.iranarchive.com

گذشته ازاینها ، صحت ارقام ارائه شده قابل تردید است . درآمد متوسط سال ۱۳۵۳ را مورد بررسی قرار دهیم . این درآمد ازسه بخش تشکیل شده است .

۱ ــ بابت دستمزد ماهانه که برابر ۵۱۳۰ ریال است . این رقمی است که کم وبیش میتواند واقعیت دستمزد متوسط کارگران (آنهم کارگران صنعتی) رامنعکس سازد ونه دستمزد تمام کارگران سراسرکشوررا . درایران ۲۷ درصد کارگران صنعتی غیرماهرند ، صدها هزارکارگرقالیباف وصنایع دستی ، صدها هزارکارگرساده ساختمانی وصدها هزارکارگرکشاورزی وخدمات وغیره وجود دارد که درمیان آنها چه بساکسانی که روزی ۶۰ ــ ۷۰ ریال بیشتر درآمد ندارند .

۲ ــ بابت مزایای نقدی وسهیم شدن درسود ویژه که برابر ۳۵۰۰ ریال است . چنانکه میدانیم مزایای نقدی وسود ویژه بطورعمده بابت اضافه کار ، افزایش تولید وکاستن میزان ضایعات ازحد معمولی پرداخت میشود . یعنی بطورعمده بابت افزایش ساعات کارروزانه وتشدید کار در واحد زمان که بهرحال بمعنای تشدید استثماراست ، بدست میآید . این ها واقعیت هائی هستند که حتی درشرایط خفقان کنونی نیز بوسیله کارگران افشاء میگردد . مثلا کارگری دریک جلسه ۵۰۰ نفری کارگران بصراحت اعلام میدارد که ماروزانه ۸ ساعت کار و ۴ ساعت اضافه کارمیکنیم ، زیرا " اگرنکنیم دستمزد ناچیزاست " (۱) . یانماینده سندیکای کارگران کشتارگاه میگوید که " ساعت کارماکه سخت وزیان آوراست ، ۶ ساعت تعیین شده ولی کارفرما از ما ۱۲ ساعت کار میکشد " (۲) .

علاوه براین ، خود این رقم که تقریبا ۷۰٪ دستمزد ماهانه متوسط کارگران را تشکیل میدهد ، باورنکردنی است . این ارقام دربهترین حالت ، جزنتیجه حسابسازی خود کارفرمایان که میخواهند بااین کارمیزان هزینه خود را بیش ازواقع نشان دهند وبرای فرارازپرداخت مالیات سود خود راکمتر نشان دهند ، نیست .

۳ ــ بابت مزایای غیرنقدی که برابر ۲۴۰۰ ریال است ، مزایای غیرنقدی بابت بهای ناهار وایاب وذهابی است که گویا کارفرمایان بحساب خود برای کارگران مصرف میکنند . هرعقل سالمی براحتی میتواند صحت این ادعا راتاحد انکارمورد تردید قرار دهد . چگونه میتوان قبول کرد که کارفرمایان ایران برای هریک ازکارگران سراسرکشور ماهانه بطورمتوسط ۲۴۰۰ ریال ، یعنی تقریبا ۵۰٪ دستمزد ماهانه آنها صرف ناهاروایاب وذهاب نمایند ؟ اگر برفرض محال ، این ادعا صحت هم داشته باشد ، خود بخود رسواکننده خواهد بود . زیرا ، اگردرکشوری بهای یک وعده ناهار ناچیزوهزینه ایاب وذهاب یک کارگر ۲۴۰۰ ریال درماه باشد ، چگونه میتوان یک خانواده نفری را با ۱۱۰۳۰ ریال مورد ادعای دولت ازلحاظ سه وعده غذا ، هزینه مسکن (که بطورمتوسط ۳۶٪ هزینه مردم راتشکیل میدهد) ، پوشاک ودارورمان وغیره تامین نمود ؟

نادرستی ادعای رژیم درباره درآمد متوسط ماهانه کارگران ایران راارقام دیگری که ازطرف بانک مرکزی بطورمنظم ازسال ۱۳۴۷ منتشرمیشود ، نیز به ثبوت میرساند . این آمارازجمله حد متوسط درآمد ماهانه (شامل دستمزد ، مزایای سهیم شدن وپرداخت های غیرنقدی وغیره) کارگران صنایع منتخب کشوررا که شامل بزرگترین کارخانه های تهران و ۴۱ شهر بزرگ و ۷ شهر کوچک است وقاعدتا سطح متوسط درآمد درآنها باید بیش ازحد متوسط درآمد کارگران سراسرکشور

---

۱ ــ ایران نوین ، ۶ تیر ۱۳۵۱ .
۲ ــ همانجا ۲۴ خرداد ۱۳۵۱ .

باشد ، نشان میدهد . مطابق این آمار حد متوسط درآمد ماهانه کارگران صنایع منتخب در سال ٤١-۱۳۵۱ برابر ٦۵۰۰ ریال و در ۹ ماه سال ۱۳۵۲ برابر ۷۳۲۰ ریال بود (۱) . حال این ارقام را با ارقام مورد ادعای وزارت کار (۷٦۱۱ ، ۹۳۵۰ ریال) مقایسه کنید !

●●●

یکی دیگر از ادعاهای وزارت کار اینست که "ما حداقل دستمزد کارگران ایران به ۲۰ تومان در روز بالغ شده است . نادرستی این ادعا چنان عیان است که حتی نیازی باستدلال نیست . حتی در شرایط سانسور کنونی درباره کمی مزد اخبار فراوانی در مطبوعات ایران نشر مییابد . ما فقط به دو نمونه اشاره میکنیم : تهران مصور در شماره ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۳ خود مینویسد : " عده ای از کارگران شمال به دفتر نمایندگی مجله مراجعه و اظهار میدارند بارگرانی سرسام آوری که مدتی است گریبانگیر منطقه ما گردیده ، با درآمد ۱۰۰ تا ۱۲۰ ریال چگونه عائله خود را اداره نمائیم " . کارگران نانوائی ها در کنفرانس خود که در اواسط سال ۱۳۵۳ تشکیل شد اعلام کردند : " از سال ۱۳٤۰ که دستمزد کارگران به ترتیب ٦۰ ریال ، ۱۰۰ ریال و ۱۸۰ ریال تعیین شد ، با وجود گذشت ۱۳ سال ... هنوز اقدامی در افزایش دستمزد کارگران نشده است " (۲) .

در کشوری که مقامات رسمی آن حداقل دستمزد را در سال ۱۳۵۳ برای مناطق مختلف ۱۰۵-۹۵ ریال تعیین کرده اند (۳) چگونه میتوان گفت که حداقل دستمزدها به ۲۰۰ ریال بالغ شده است ؟ حداقل دستمزد در سال ۱۳۲۵ برحسب مناطق ٤۰-۳۱ ریال تعیین شده بود ، از سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۵۳ هزینه زندگی ۳٦۲ درصد افزایش یافته است ، اگر دولت حتی میخواست تغییری در حداقل واقعی مزد کارگران ایجاد نکند میبایست حداقل دستمزد را در سال ۱۳۵۳ نه ۱۰۵-۹۵ ریال ، بلکه بمراتب بیش از آن تعیین کند .

حقیقت آنستکه رژیم کنونی در صدد بهبود جدی و رفاه واقعی زندگی زحمتکشان و بخصوص کارگران ایران نیست . عبدالمجید مجیدی ، رئیس سازمان برنامه و بودجه امروزی و وزیر کار سابق این سیاست ضد کارگری رژیم را چنین توجیه میکند : " افزایش ناگهانی آن (منظور دستمزد است - م) بعلت بروز آثار نامطلوب اقتصادی امکان پذیر نمی باشد و بسود کارگران نخواهد بود " . ولی میان این ادعای محافل رسمی و واقعیت ها فاصله عمیق و میان مقاصد ضد کارگری رژیم و مطالبات حقه کارگران تضاد شدیدی وجود دارد ، که جز از راه مبارزه بی امان حل شدنی نیست . حتی افزایش ناچیز درآمد کارگران نیز معلول مبارزات خود آنان است . از همان سال ۱۳۵۱ که وزارت کار و امور اجتماعی آنرا مبداء ارقام آماری خود قرار داده ، مبارزات کارگران شدت بیشتری یافته است چنانکه در همان موقع مطبوعات ایران نوشتند : " از ابتدای سال جاری (۱۳۵۱ - م) موجی در کلیه کارگاهها و کارخانجات برای افزایش مزد بوجود آمده است " (٤) . این موج فرو ننشسته و مبارزه کارگران ادامه دارد .

مسعود

---

۱ - مجله بانک مرکزی ، شماره های ۱۵۳-۱۵۱ سال ۱۳۵۳ ، ص ۱۰٤ .

۲ - کیهان ، ٤ مهر ۱۳۵۳ .

۳ - تهران اکونومیست ، ۱۰٤۹ ، ۲۹ تیر ۱۳۵۳ ، ص ٤۱ .

٤ - تهران اکونومیست ، ۹۳۵ ، ۱٦ اردیبهشت ۱۳۵۱ ، ص ٤۱ .

www.iran-archive.com

تورم بهانهٔ گسترش «دادگاههای نظامی»

تاریخ اقتصاد سرمایه داری غالبا شاهد بروزپدیده نافرخنده تورم بوده است . تورم کهبصورت تقلیل ارزش واحد پول وکم شدن قدرتخرید آن وافزایش بهای کالا ها ، بخصوص اجناس مورد مصرف عموم درجریان است ازقوانین عینی سرمایه داری است وازماهیت درونی این نظام اقتصـــادی سرچشمه میگیرد . علیرغم این واقعیت سیاستمداران واقتصاددانان جهان سرمایه داری همیشه کوشیده اند تابادرمانهای برونی ازحدت این بیماری درونی وعلاج نشدنی بکاهند .

درسالهای بعدازجنگ دوم جهانی وبخصوص دردهه گذشته که اقتصاد بسیاری ازکشورهای پیشرفته سرمایه داری شاهد رشد سریع اقتصادی بود ، تورم موقتا بصورت آرامتری درجریان بود وجنبه چشمگیری نداشت ، امادردوساله اخیراین بلامجددا بصورت حاد جلوه‌گرشده است .

براساس گزارش شورای توسعه وهمکاری اقتصادی " OECD " که درماه سپتامبرسال ۱۹۷۴ در پاریس انتشاریافت درظرف یکسال ، یعنی ازژوئیه ۱۹۷۳ تاژوئیه ۱۹۷۴ بهای کالا های مصرفی در ۲۴ کشورعضواین اتحادیه بطورمتوسط ۱۳ درصدافزایش یافته است . طبق همین گزارش شاخص افزایش قیمتهادرکشورهای کانادا ، ایالاتمتحده امریکا ، بریتانیا ، فرانسه ، ایتالیا ، بلژیك ، هلند وسوئیس بیش از ۱۲ درصدبوده است ودربعضی کشورهامیزان این افزایش حتی بیش از ۲۰٪ بوده است . مثلا دریونان ۳۱٫۸ درصد ، درپرتقال ۲۵٫۹ درصد ودرژاپن ۲۵٫۲ درصد .

کشورهای رشدیابنده ای نظیرایران نیزکه درراه رشد سرمایه داری گام نهاده اند ، هم بعلت ماهیت اجتماعی واقتصادی خود وهم دراثرپیوند بااقتصادکشورهای پیشرفته سرمایه داری درمعرض این تورم قرارگرفته اند .

درایران آهنگ تورم باآنکه شرایط وامکانات اقتصادی ومالی برای متوقف کردن آن موجوداست بعلت ماهیت نظام موجود ووابستگی اقتصادکشور بجهان سرمایه داری بسرعت روبافزایش است . با آنکه ارقام منتشره ازطرف بانك مرکزی ایران همواره کمترازشاخص واقعی بهای کالاهاست مع‌الوصف طبق آماراین بانك چنانچه شاخص بهای کالا هاوخدمات مصرفی درشهرهای ایران رادرسال ۱۳۴۸ صد فرض کنیم این شاخص درسال ۱۳۵۱ حدود ۱۱۴ میباشد . یعنی درظرف سه سال بهای کالا هاوخدمات مصرفی ۱۴ درصدافزایش یافته است . شاخص خوراك که‌تقریبا نیمی ازدرآمد توده مردم شهری را جذب میکند ۱۷٫۲ درصدافزایش نشان میدهد . امادرسال ۱۳۵۲ ونیمه اول سال ۱۳۵۳ میانگین افزایش قیمتها به‌ترتیب ۱۱٫۲ درصد و ۱۴٫۳ درصد میباشد ، یعنی تورم اقتصاد ایران باآهنگ سریعی درحال افزایش است .

برای بهبود وضع اقتصادکشوروجلوگیری ازشدت تورم که بضررتوده‌های وسیع مردم است ، رژیم موجودایران بجای توسعه وتعمیق تدابیراقتصادی ومالی وکاستن ازوابستگی اقتصادکشوربه جهان بیماروتورم سرمایه داری مبادرت بعملی " شاهانه " نموده است که باهیچ طرزفکرسالمی قابل‌تطبیق نبوده ودرهیچ اجتماع بافرهنگ ومتمدنی نمیتواند مورد قبول قرارگیرد .

دستگاه حاکمه ایران تورم راکه درمقیاس جهان سرمایه داری درجریان است بهانه قرارداده و بعنوان مبارزه باگرانی دادگاههای نظامی را برجان ومال قشرهای دیگری ازهموطنان مامسلـــط میسازد . نخست وزیرهویداطی مصاحبه مطبوعاتی ورادیوتلویزیونی تصمیمات دولت را درباره مبارزه

باگرانی چنین بیان میکند : " من رسما اعلام میکنم دولت به اصناف در سطح کشور یکماه وقت میدهد تا با یک طرز کار جدید و با عزم راسخ تری اقدام نمایند . چنانچه در عرض یکماه چنین اقدامی نشود دولت با استفاده از قانون تنظیم و توزیع کالا های مورد احتیاج عموم و مجازات محتکرین و گرانفروشان از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر استدعا خواهد کرد که اجازه فرمایند مطابق ماده یک و چهار قانون مذکور رسیدگی بجرائم مذکور در تمام کشور یا در مناطقی که تعیین خواهیم کرد با تصویب شاهنشاه بدادگاههای بدوی و تجدید نظر نظامی واگذار گردد " (نقل از اطلاعات هوائی مورخه ۲۷ تیرماه ۱۳۵۳) .

طبق آئین نامه اجرائی ماده ۶ قانون تنظیم و توزیع کالا های مورد احتیاج عامه و مجازات محتکرین و گرانفروشان ، انتخاب و انتصاب دادرسان و روسای دادگاهها و طرز رسیدگی و همچنین اجرای احکام یعنی بقول معروف بریدن و دوختن قبا همه بدست نظامیان است . نظامیانی که طبق منطق بدیهی ، حرفه و تخصصشان فنون جنگی و نظامی است نه دادرسی و قضاوت در مقوله معضل و پیچیده اقتصادی چون تورم و افزایش قیمت ها .

ماده ۱ از فصل اول آئین نامه اجرائی درباره سازمان دادگاههای بدوی و تجدید نظر مقرر میدارد : " رئیس دادگاه بدوی و رئیس و دادرسان دادگاه تجدید نظر از بین افسران حاضر به خدمت نیروهای مسلح شاهنشاهی بنا به پیشنهاد رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران و تصویب اعلیحضرت همایون شاهنشاه بزرگ ارتشتاران انتخاب و منصوب میگردند " . یعنی یک بزرگ نظامی خرد مایه و کلان ادعا نظامیان دیگری را که در حال خدمت میباشند و چشم بر حکم و گوش بر فرمان دارند بریاست و عضویت دادگاهها اعم از دادگاههای بدوی و تجدید نظر ، انتخاب و منصوب میکند . آنگاه چنین باصطلاح دادگاهی که ماهیت اجزاء ترکیب دهنده و مقام تصویب کننده آن فی نفسه بهترین دلیل بر عدم صلاحیتش برای رسیدگی بامری اقتصادی و اجتماعی میباشد ، مامور تحقیق ، رسیدگی و هم چنین باصطلاح قضاوت و صدور حکم میگردد . ماده ۸ از فصل سوم آئین نامه چنین است : " رئیس دادگاه بدوی پس از بررسی دلائل و مدارک مربوطه و انجام تحقیقات لازم و رسیدگی بموضوع حکم خود را صادر و بمحکوم علیه ابلاغ مینماید و منشی مراتب را در صورتجلسه دادگاه قید میکند " .

احکام چنین دادگاههای بی صلاحیتی میبایستی بلافاصله بموقع اجرا درآید ، مبادا درمان بیمار متورم بتاخیر افتد . ماده ۹ از فصل سوم چنین میگوید : " حکم دادگاه بدوی بلافاصله بموقع اجرا گذارده میشود . . . " .

برای اینکه احکام " عادله " دادگاههای سرهنگان و نظامیان دقیقا بمورد اجرا گذارده شود و در اجرای عدالت قصوری حاصل نشود ماده ۴ از فصل اول آئین نامه فوق الذکر اجراء احکام را هم بعهده نیروهای مسلح شاهنشاهی میگذارد . ماده ۴ : " اجرای احکام دادگاههای بدوی و تجدید نظر و سایر امور مربوط بدادگاههای مزبور بعهده مامورین نیروهای مسلح شاهنشاهی خواهد بود . . . " .

مجازات محکومین یعنی کسبه و پیشه وران کشور که بعلتی مورد بی مهری قرار گیرند و عملا نه بعنوان متهم بلکه بصورت محکوم در شبکه شوم نظامیان افتند از سه سال حبس تا اعدام میتواند باشد . روزنامه اطلاعات هوائی مورخه ۲۰ مرداد ماه ۱۳۵۳ تحت عنوان فرحزائی " مجازات اعدام برای محتکران " مینویسد : " . . . مجازات از اعدام تا سه سال زندان ، پرداخت تا ۵۰۰ هزار ریال جریمه نقدی و لغو پروانه کسب ، تعطیل محل کسب تا یکسال مجازات افرادی است که مبادرت بگرانفروشی ، کم فروشی ، تقلب در مواد غذائی و احتکار و پنهان کردن مواد مورد احتیاج عمومی کنند . . . " .

ازمسئله کشدار بودن وقابل تعبیروتفسیربودن مقولاتی چون کم فروشی ، تقلب درمواد غذائی وغیره که میتواند ناخواسته بغلط درک شود یا بطورعمدی وارادی مورد سوء استفاده قرارگیرد وهمچنین ازبحث درسا یرموارد که بگذریم ، یکی ازجوانب سخاوتمندانه! این آئین نامه قابل ذکراست . ماده پانزده ازفصل سوم میگوید : " هرگاه متهمی که دراجرای حکم دادگاه بدوی زندانی شده است بموجب رای دادگاه تجدید نظربرائت حاصل کند وباتهام دیگری هم بازداشت نباشد فورا بدستور رئیس دادگاه تجدید نظراززندان آزاد میگردد !!" .

بدیهی است درعدالتخانه رژیم شاه تصوراینکه بیگناهی باشتباه زندانی شود تاسپس آزاد گردد نمیرود ، معهذا قانون پیش بینی چنین امرمحالی راهم کرده است . درچنین موردی زندانی آزاد شده قدرآزادی وارزش عدالت بهشتی راکه درآن زندگی میکند خواهد دانست وهمیشه سپاسگزار مراحم والطاف خواهد بود .

ازاین کنایه تلخ که بگذریم واقعیت اینستکه درسالهای هفتاد قرن بیستم تصویب واجراء چنین قوانین ومقرراتی که بامنشورحقوق بشر ، قانون اساسی ایران وبدیهی ترین اصول مدنی منافات دارد داغ ننگ دیگری است برپیشانی نظام بیدادگرامروزایران . مردم ایران که ازفرهنگی کهن وغنی وانسانی برخوردارند نمیتوانند باچنین قوانین ونظاماتی روحی سازگارداشته باشند . اینگونه قوانین وآئین نامه ها نه برای رفاه ملت ایران ونه برای مبارزه باگرانی بلکه بطورعمده برای به بند کشیدن بیشترمردم ایران بکارگرفته خواهد شد ، گوکه اینجا یاآنجاگرانفروش یامحتکری هم تحت تعقیب قرارگیرد .

هرانسانی که ازعقلی سلیم ومنطقی ساده برخوردارباشد نمیتواند باگرانفروشی واحتکارکه خود محصول عوامل اجتماعی وسیاست های اقتصادی ومالی دولت است موافق باشد . مسئله مورد اختلاف روش مبارزه باگرانی واحتکاروگرانفروشی است . زندگی نشان داده است که همیشه ودرهمه کشورها طبقات زحمتکش واحزاب کارگری پیشاهنگ مبارزه باگرانی ، احتکاروگرانفروشی بوده وهستند، زیرا افزایش قیمتها درمرحله نخست بضررتوده های وسیع زحمتکشان است وطبعا احزاب وسندیکاهای کارگری هستند که نمیتوانند دربرابرطبقات وقشرهای بهره کش وسوء استفاده چی آرام بنشینند .

حزب توده ایران نیزبراساس ماهیت طبقاتی ووظیفه اجتماعی خویش نمیتواند باتورم واحتکاروگرانفروشی موافق باشد . اما مسئله گرانفروشی واحتکارودرمقیاس وسیعترجریان تورم نباید بهانه قرارگیرد و دادگاههای نظامی که فاقد هرگونه صلاحیت هستند برجان ومال کسبه وپیشه وران وگروه وسیعی ازهموطنان ما مسلط گردند . بعلاوه این سئوال پیش میآید که وظیفه دستگاه عریض وطویل وزارت دادگستری چیست ومسئولیت این وزارتخانه درمسئله ای حقوقی ومالی چون گرانفروشی واحتکار کدام است ؟

اگرتسلط وتوسعه دادگاههای نظامی وتشدید نفوذ نظامیان چاره دردگرانفروشی واحتکار وتورم بود میبایستی یونان دوران سرهنگان وپرتقال ایام فاشیستها نمونه رفاه عمومی وتثبیت قیمت ها میبودند درحالیکه طبق آمارموجود دردوران مذکور میزان تورم دریونان وپرتقال ازهمه کشورهای اروپا بیشتربوده است .

نمونه بارزعجزنظامیان دربهبود مسائل اقتصادی اوضاع نافرخنده وبی فرجام کشورشیلی است . طبق ارقام وآمارموجود بالاترین افزایش قیمتها وسریعترین آهنگ تورم جهان ازآن جمهوری بزنجیر کشیده شیلی است . دردوران پس ازکودتا وتسلط شوم نظامیان ، میانگین افزایش بهای مواد مصرفی بیش از ۱۰۰۰ درصد میباشد . مثلا قیمت روغن خوراکی ۳۰۶۶ درصد ، شیر ۱۶۱۴ درصد نان ۲۰۱۴ درصد ، گوشت ۱۸۰۰ درصد افزایش یافته است ودرنمای اقتصاد کشورنیز بسیار

تاریك است .

نکته مهم تر در مسئله " مبارزه با احتکار وگرانفروشی " این است که طبق تجربیات تلخ گذشته اینگونه " قوانین " بهیچوجه در مورد محتکران بزرگ وسوداگران یغماگرکه بیشترآنها در مقامات حساس حکومتی هستند اجرانمیشود وفقط دامنگیرکسبه وپیشه‌وران کوچك ویا بعبارت دیگرقشری ازخرده بورژوازی میگردد که باسرمایه بسیارمختصرخود نقشی اساسی درتعیین قیمت هاندارند .

دولت ایران اگر درمبارزه با احتکاروگرانفروشی صادق است باید تدابیراقتصادی ضد تورمی راتوسعه وتعمیق دهد وکارمجازات گرانفروشان ومحتکرین را به دادگستری محول سازد ، نه اینکه بحربه بی صلاحیت وشوم دادگاههای نظامی که حتی منافی قوانین موجود ایران است متوسل گردد . درغیراینصورت بحق میتوان گفت که تسلط دادگاههای‌نظامی بطورعمده ابزاری است برای حفظ رژیم موجود ونه وسیله ای برای مبارزه باگرانفروشی ، احتکاروتورم .

مزدائی

www.iran-archive.com

اسلحهٔ کارگران

مبارزات وسیع

صنفی ، سیاسی وطبقاتی است

افراد نظامی امریکائی و انگلیسی در ارتش ایران

و سایر دولت های ارتجاعی خلیج فارس

حضورمستشاران نظامی امریکائی وانگلیسی در ارتش ایران وسایر دولتهای ارتجاعی خلیج فارس ، باتمام پی آمد های وخیم سیاسی ، نظامی واستقلال شکن آن بارها در مطبوعات حزب توده ایران وسایرنیروهای ملی ومترقی منطقه مورد بررسی قرارگرفته است . در سالهای پس ازجنگ دوم جهانی ، تعداد این مستشاران ودرجه نفوذ وحقوق واختیارات آنان بطورمداوم افزایش یافته وحضور آنان بیکی ازاهرمهای اصلی نفوذ امپریالیسم درکشورهای منطقه ویکی ازعوامل مهم جنگ سرد بدل شده است .

اماآنچه مادرنوشته حاضرمیخواهیم توجه خوانندگان را بدان جلب کنیم تنها نقش مستشاران نظامی امریکائی وانگلیسی نیست . بلکه مرحله جدیدی است که درسالهای اخیر دچگونگی حضور این نظامیان آغازشده وآنان ازحالت مستشاروکارشناس به صورت اداره کنندگان مستقیم سلاحهای مدرن درمیآیند . ازجمله اداره دستگاههای مدرن رادار ، کمپیوترهای محاسبه پرتاب موشک ها ، هدایت هواپیماهای مافوق مدرن بیش ازپیش مستقیما به نظامیان امریکائی وانگلیسی واگذارمی شود .

درمانورنیروی دریائی ایران درخلیج فارس که درآبانماه سال جاری با جنجال فراوان برگزارشد طبق نوشته روزنامه های تهران پرتاب موشک بد و زبان فارسی وانگلیسی اعلام میشد . واین بدان معناست که تعداد نظامیان موثر انگلیسی زبانی که درکشتی های جنگی ایران ودرپایگاههای نظامی جاسک وبندرعباس حضورداشتند که فارسی نمیدانستند آنقدرزیاد بود که ترجمه اعلانهای نظامی را بزبان انگلیسی الزامی میکرد .

دوسال پیش درمهرماه ۱۳۵۱ شاه درسخنرانی برنامه ای خوددر دانشکده ستاد نیروهای مسلح دانشگاه به اصطلاح " پدافند ملی " تاکید کرد که کمبود کادرماهرنظامی تنگنای اصلی مسلح شدن ایران است . وی گفت :

" دردادن این وسائل (منظورسلاحهای مدرن نظامی است . ف . م) البته بایـد مراعات امکانات عادی وامکانات انسانی را بکنیم . ولی مطمئن باشید بهآن حد اکثرامکان وسرعتی که شما کادرنیروهای مسلح بتوانید جذب بکنید ما اسلحه لازم وآنهم بهترین اسلحه رابشما خواهیم داد " .

ازآن تاریخ فقط دوسال میگذرد ودراین مدت کوتاه " امکان وسرعت " کادرنیروهای مسلح برای " جذب " اسلحه مدرن تغییرمحسوس نکرده ولی بعلت افزایش جهشی درآمد نفت خرید تسلیحات مدرن بطورجهشی افزایش یافته وبرنامه ایکه برای سالهای آینده نزدیک وجود دارد بدون کمترین ارتباط باقدرت " جذب " کادرنیروهای مسلح ایران تدوین شده است . خبرهائی ازخرید هـوا پیماهای مافوق مدرن ، رادارو سیستم مخابراتی چهارمیلیارد دلاری ، موشک های مدرن میرسد و سخن ازسفارش کشتی ها وجنگی هواپیما بروزیردریائی ونظایرآنهاست .

کشتی جنگی پلنگ که درمانوراخیرنیروی دریائی ایران " ناوشکن شاهنشاهی سرفرماندهـی "

نامیده میشد ناوکهنه ای استکه در جنگ دوم جهانی در نیروی دریائی امریکا خدمت کرده وسپس از صف خارج وبه قبرستان کشتی ها داده شده است . دولت ایران این ناوکهنه را خریده ، تعمیر کرده وبکار انداخته ولی برای استفاده درست وکامل از آن وهدایت موشک هائیکه برآن سوار شده نیازمند افراد نظامی امریکائی است . معلوم نیست اسلحه های مافوق مدرنی که مثل سیل به انبار های ایران میریزد ، اگر مستقیما در اختیار نظامیان امریکائی وانگلیسی ــ کشورهای تحویل دهنده ی سلاح ــ نباشد ، چگونه توسط کادر نیروهای مسلح ایران اداره خواهد شد .

در میان کشورهای خلیج فارس ایران از پیشرفته ترین آنهاست . پایه های ارتش معاصر آن بیش از نیم قرن پیش بنا شده وموسسات ومدارس عالی نظامی با سابقه ای دارد وتعداد جوانان تحصیلکرده ای که ارتش میتواند به خدمت گیرد بالنسبه زیاد است . با اینحال در این کشور تنگنای کادر نظامی در ارتباط با سیاست نظامیگری افسارگسیخته این چنین محسوس است وگسترش نظامیگری ، خدمت مستقیم نظامیان امریکائی وانگلیسی را ایجاب میکند . از اینجا میتوان وضع سایر کشورهای ارتجاعی خلیج فارس را حدس زد .

قطبرد رماههای اخیر چند ین ده میلیون دلار موشک را پیرسفارش داد وشاید در قطر تعداد کسانی که بتوانند این موشک ها را درست تلفظ کنند به تعداد انگشتان دست نباشد تا چه رسد به کادر نظامی تحصیلکرده وریاضی دانی که بتواند پرتاب موشک ها را محاسبه وتنظیم کند . ابوظبی نیز بنوبه خود مقادیر عظیمی اسلحه میخرد ، بدون اینکه حتی یك مدرسه عالی داشته باشد .

آخرین اطلاعات حاکی از آنست که عربستان سعودی یکباره چند میلیارد دلار اسلحه مدرن سفارش داده وبرنامه اش در حدود برنامه ایران تدوین کرده است (یعنی برایشربتد وین کرده اند) . این اسلحه ها را چه کسانی بکار خواهند انداخت ؟ آیا میتوان تنها به دعوت عده ای کارشناس ومستشار برای تربیت کادر محلی اکتفا کرد ؟ در اینصورت کادر محلی کی بمیزان لازم آماده خواهد شد ؟ چند سال پیش وقتی عربستان سعودی چند دستگاه هواپیمای لاینلینگ انگلیسی خرید خلبان برای هدایت آنها نداشت ومدتی فیصل با اعزام دانشجوازمیان جوانان سعودی برای تحصیلات نظامی در انگلستان نیز موافقت نکرد . چراکه از پیدایش امثال ناصر در میان افسران تحصیل کرده میترسید . چاره کار را در استخدام عده ای خلبان نظامی انگلیسی وعده ای خلبان پاکستانی یافتند . خلبانان نظامی انگلیسی از ارتش انگلیس " استعفا دادند " وبه خدمت ارتش فیصل درآمدند .

اینك با خرید میلیارد ها دلار اسلحه مدرن ومافوق مدرن میتوان حدس زد که چه تعداد بزرگی از نظامیان امریکائی وانگلیسی باید از ارتش خود ی " استعفا دهند " تا اداره مستقیم این تسلیحات را بعهده گیرند .

تشکیل ارتشی مرکب از افسران بیگانه وحتی سربازان مزدور در کشورهای ارتجاعی عربی خلیج فارس کار تازه ای نیست . عربستان سعودی همواره افسران اداره کننده نیروهای مسلح را از کشورهای خارجی استخدام میکرد وهم اکنون در ارتشی که اسما ارتش سلطان قابوس نامیده میشود تعداد کثیری افسران انگلیسی وافراد مزدور کشورهای دیگر خدمت میکنند . اما خرید های میلیاردی اسلحه که در شرایط کنونی الزاما بمعنای آوردن پرسنل نظامی اداره کننده آن از خارج است گام کیفیتا جدیدی است که در محیط سیاسی ــ نظامی خلیج فارس پیدا میشود . تا وقتی ملك فیصل ارتشی برای حفظ حرمسرای خود لازم داشت مسئله بیك صورت مطرح بود ، اما اکنون که وی قرار است گوشه ای از نقشه بزرگی را بگیرد ــ که محافل امپریالیستی امریکائی تدوین میکنند ــ مسئله بصورت کاملا دیگری مطرح میشود .

در سالهای اخیر دولت ایران بطور مداوم تکرار کرده است که در خلیج فارس " سیاست روشن وصریحی " دارد و اساس آن اینکه " امنیت " خلیج فارس باید بدست کشورهای ساحلی آن حفظ شود . این سیاست " روشن وصریح " که یکی از بدترین نمونه های ماکیاولیسم کهنه شده و از کسانی افتاده است تاکنون وجود پایگاه نظامی امریکا در بحرین ، حضور نظامی انگلیس در عمان ، قراردادهای نظامی دوجانبه وچند جانبه امپریالیستی با کشورهای خلیج فارس ، سلطه انحصارات نفتی امپریالیستی برمنابع نفت خلیج ، سلطه دولتهای دست نشانده امپریالیسم در ساحل خلیج — همه وهمه اینها را در ظاهر ندید میگرفت و در باطن مورد حمایت قرار میداد . اینک در این سیاست " روشن " ظلمت تازه ای پدید آمده و آن اینکه حضور نظامی امپریالیسم در منطقه بطور وسیعی و در شکل نوینی تامین میشود . ارتش هائی بوجود میآید که تنها نقش که بابت خرید جنگ افزار آن پرداخته شده از " کشورهای ساحلی خلیج فارس " است . ارتشهائی که طبق نقشه پنتاگون ، برای رسیدن به هدف های مورد علاقه پنتاگون تا سیروتجهیز میشوند و اختیار مدرن ترین سلاحهای آن نه بطور کلی وعمومی ، بلکه مستقیما وبطور مشخص در دست افراد نظامی امریکائی وگاه انگلیسی است .

پیدایش این حالت نوین در خلیج فارس برای استقلال ملل منطقه وصلح جهانی خطرات بسیار جدی در بر دارد ولی سرانجام به هدف های اعلام شده از طرف شاه نظیر : بازنگاهداشتن راههای صدور (بخوان غارت امپریالیستی) نفت ، تحمل نکردن رژیمهای مترقی در کشورهای منطقه سرکوب جنبشهای ملی وخلاصه جلوگیری از سیر تکامل یابنده تاریخ ، نخواهد رسید . بیشتر از آنکه این ارتش ها رژیمهای مترقی را تحمل نکنند ، این مردم منطقه وارتشیان میهن پرست آنند که این ارتش ها را تحمل نخواهند کرد .

ف . م

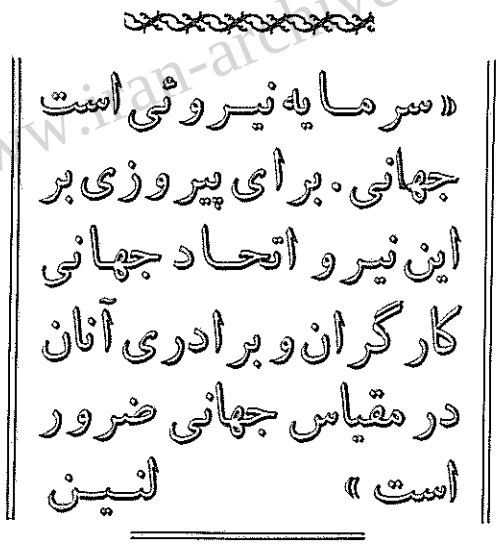

www.iran-archive.com

یونان پس از سقوط دیکتاتوری هفت سالهٔ نظامی

باانجام انتخابات پارلمانی وهمه پرسی درباره نوع رژیم حکومتی ، کشوریونان مرحله تازه‌ای ازتاریخ معاصرخود راآغازمیکند . ولی راه آینده چندان هموارنیست . درست است که مردم یونان درهردوباربه دموکراسی ، نوسازی روبنای اجتماعی وطرد نهادهای محکوم ازنظرتاریخی رای دادند ولی کارزارانتخاباتی درهردومورد ازچارچوبی تنگ ومحدود خارج نشد وبجزبرقراری نسبی آزادی های دموکراتیک ازروی سایرمسائل سطحی گذشت . بنابراین بررسی کوتاه رویدادهای ماههای اخیردریونان میتواند برای ارزیابی دورنمای آینده سیاسی این کشوربسیارمفید باشد .

●●●

کودتای افسران یونانی گاردملی قبرس علیه دولت پرزیدنت ماکاریوس که در ۲۴ تیرماه امسال برابربا پانزدهم ژوئیه ۱۹۷۴ بناباشاره گردانندگان ناتوانجام گرفت وحوادث پس ازآن موجب سقوط دیکتاتوری هفت ساله نظامی یونان گردید . اماباید تاکید کرد که پایه های حکومت کودتا در یونان بدلائل داخلی وبین المللی ، مدتهاپیش ازحوادث قبرس لرزان شده بود : رژیم کودتا در ششمین سال تسلط خود باچنان مقاومت فزاینده ای درداخل روبروگردید که سرکرده آن پاپادپولس بمنظورکند کردن تیزی پیکارمردم مجبوربدادن وعده های مشخص پیرامون انجام انتخابات عمومی وبرقراری تدریجی دموکراسی شد . ولی سایرگردانندگان رژیم کودتاوازجمله ژنرال یوآنیدیس وهمراهانش اقدامات پاپادپولس راتایید نکردند وبایک کودتای مجدد اورا ازکاربرکنارنمودند . این واقعه مبشراین واقعیت بود که سردمداران حکومت دیکتاتوری دچاراختلافات درونی شده اند وبرای برون رفت ازبحران عمومی رژیم خود راهی نمی یابند .

درتمام مدت هفتساله حکومت دیکتاتوری فاشیستی دریونان برکسی پوشیده نبودکه مناسباتی بسیارنزدیک وصمیمانه میان کودتاچیان ودولت امریکاوجود دارد وسازمان مرکزی جاسوسی امریکا " سیا " که خود یکی ازطراحان نقشه کودتابود پیوسته ازرژیم درمقابل مخالفین کثیرالعده اش دفاع میکند .

توطئه کودتای قبرس که بنابابتکارگردانندگان ناتو وسازمان مرکزی جاسوسی امریکاوبادستیاری رژیم نظامی یونان ودارودسته تروریستی " اِ اُکا ـ ۲ " عملی گردید چند هدف اساسی رادنبال می کرد :

۱ ـ برکنارکردن دولت " نامطلوب " پرزیدنت ماکاریوس وبرقرارکردن تسلط کامل ناتوبراین جزیرهٔ بسیارپراهمیت ازنظر استراتژیک ؛

۲ ـ بهبود موضع داخلی رژیم نظامی یونان ازراه معرفی اوبعنوان قهرمان تحقق نقشه الحاق قبرس به یونان (اِنوسیس) ؛

۳ ـ ایراد ضربتی حساس بدولت حزب جمهوریخواه خلق درترکیه وفراهم آوردن شرایط برای

سقوط مفتضحانه بولنت اجویت وجلوگیری ازجریان لیبرالیزاسیون درترکیه .

همانگونه که سپس دیده شد ، امپریالیسم امریکانتوانست نقشه‌های خود راآنطورکه طرحریزی کرده بودعملی سازد وبعلت پربهادادن بامکانات خود ودستیارانش ودرنظرگرفتن واکنش قاطع مجتمع کشورهای سوسیالیستی ، ایستادگی خلقهای قبرس وترکیه‌ویونان واعتراض سازمانهای بین المللی وبالاخره تضادهای داخلی ناتوباوضعی کاملا خلاف انتظارروبروگردید . دولت اجویت درترکیه بعداخله نظامیان‌یونانی درامورداخلی قبرس باپیاده‌کردن سربازدرجزیره پاسخ داد ورژیم نظامی یونان که‌هم ازنظرخارجی بااعتراض شدید خلقهای جهان روبروشده بود وهم ازنظرداخلی تکیه گاه مستحکمی نداشت ومنفوربود نتوانست‌واکنش کند وهشت روزپس ازکودتای قبرس بسود کنستانتین کارامانلیس ، نخست وزیراسبق یونان که‌تاآنوقت ، نه ازروی اجبارُد رفرانسه بسرمیبرد ، خود راکنارکشید .

انتخاب کارامانلیس بعنوان جانشین حکومت کودتابدون‌تردید باصلاحدید دولت امریکاانجام گرفت ودرآن لحظات بحرانی فی الواقع اومناسب ترین شخصیت یونانی بودکه‌میتوانست امرانتقال قدرت ازنظامیان بغیرنظامیهارابا کمترین‌خطربرای منافع گردانندگان ناتوتحقق بخشد .

نام‌کارامانلیس دریونان پس ازجنگ دوم جهانی ناآشنانیست . وباید گفت که یکی ازسیاهترین صفحات‌تاریخ معاصریونان بانام اوپیوستگی نزدیک دارد . پیگرد وبازداشت وشکنجه وآزاروحتی اعدام ده‌ها هزارتن ازکمونیست ها ودیگرعناصرمترقی ومیهن پرست که بهنگام مبارزه علیه فاشیسم هیتلری هسته اصلی نهضت پرافتخارمقاومت راتشکیل میدادند همه وهمه دردوران زمامداری پیشین اوبشدت دنبال میشد . درسال ۱۹۶۴ حزب کارامانلیس درانتخابات عمومی شکست خورد وگئورگیس پاپاندرئو ، رهبرگروه سیاسی مرکزمتحد بجای اونخست وزیریونان گردید . دردوران سه ساله حکومت‌مرکزمتحد که به کودتای پاپادوپولس انجامید حزب کارامانلیس بعنوان بیانگرمنافع سرمایه داری بزرگ یونان ، دستگاه سلطنت ووابستگان به‌ناتونقش حزب مخالف راایفامینمود وهمراه باتمام‌نیروهای ارتجاعی چه درارتش وچه درداخل پارلمان باطرفداران اصلاحات وگسترش دموکراسی مبارزه‌میکرد . حتی میتوان گفت که حزب اوبه کودتای‌فاشیستی بانظرمساعدنگریست وآنرا بعنوان یگانه راه‌حل موجود تاییدکرد . درتمام مدت سلطه کودتاچیان گردانندگان حزب کارامانلیس مورد کوچکترین آزاروتجاوزی قرارنگرفتند وبجزافراد جداگانه ای ازحزب سابق اوبقیه سهمی درمبارزه‌علیه رژیم کودتاداشتند .

درواقع بارسنگین پیکارعلیه رژیم فاشیستی راکمونیست هاواعضای دیگرسازمانهای مترقی وملی بردوش‌کشیدند وطبعا درراینراه ، هم ازنظرسازمانی آسیب فراوان دیدند وهم بسیاری ازبهترین فعالین خود راازدست دادند . هفت سال مبارزه درسخت ترین شرایط کارپنهانی که خواه ناخواه منجربقطع ارتباط بلاواسطه ونزدیک باتوده های مردم میشود مانع ازآن گردید که رزمندگان واقعی علیه رژیم فاشیستی بهنگام سقوطش‌برای بدستگرفتن چرخ حکومت‌آمادگی سازمانی لازم راداشته باشند . بدین جهت مانورسرمایه داری یونان‌وسردمداران ناتوبرای احیای دموکراسی بورژوائی بدست شخصی مورد اعتماد مانند کارامانلیس باموفقیت روبروشد .

درشرایط نوین پس‌ازسقوط دیکتاتوری فاشیستی که‌مردم تشنه اصلاحات دموکراتیک بودند دولتکارامانلیس توانست بابرداشتن یکسلسله گامهای محتاطانه برخی ازاین‌خواستهارا برآورد و بعنوان هواخواه آزادی احزاب واجتماعات موقعیت‌خود راتثبیت نماید . توده‌های‌مردم که طی مدت هفت سال درشرایط دشوار دیکتاتوری فاشیستی بسربرده بودند ناگهان شاهد سرنگونی آن شدند

وبدست دولت کارامانلیس آزادیهای سیاسی خود را بازیافتند . این برای اوفرصتمناسبی بود تا بااستفاده ازضعف سازمانی احزاب مترقی وملی وسرگیجه موقتی مردم ازپیروزی غیرمنتظره شتاب زدگی انتخابات عمومی را برای تجدید کار مجلس یونان برگذار نماید .

باوجود یکه اینک دوران موقت انتقالی پس ازسقوط حکومت کود تا پایان یافته ودرنمای یک ثبات نسبی نمودار میشود باید گفت که تثبیت وضع سیاسی دریونان بویژه بااتخاذ تدابیرلازم در جهت رفرمهای دموکراتیک اقتصادی ، حل عادلانه مسئله قبرس ومناسبات متقابل یونان وناتو پیوند ناگسستنی دارد وبزودی هریک ازاحزاب سیاسی مجبورخواهند بود مواضع خود را درباره آنها روشن کنند .

حزب دموکراسی نوین که کارامانلیس پس ازبازگشت خود ازفرانسه ازبقایای حزب سابق خویش ونیروهای تازه تشکیل داد کاراحتیاط ومحافظه کاری را تابدانجارسانید که ازموضعگیری پیرامون مسئله جمهوری پارلمانی ویاسلطنت بهنگام همه پرسی هشتم دسامبرخودداری کرد . البته در حسابآخر این مردم بودند که میبایست برای نوع رژیم حکومتی تصمیم بگیرند وگرفتند . ولی این امر نمیتواند حزبی راکه دارای اکثریتمطلق درپارلمان است وباید درباره جمیع مسائل جامعه صاحب نظرباشد تبرئه کند . شایدیکی از دلائل باصطلاح بیطرفی حزب کارامانلیس درمسئله نظامحکومتی ترکیببسیارناهمگون حزب اوازنظر ایدئولوژیک باشد . این نقطه ضعفی است که نمیتواند مدتی طولانی پنهان بماند وهمراه باطرح شدن مسائل حاد اقتصادی ، اجتماعی وسیاسی علائم خود را ظاهرخواهد کرد .

تردیدی نیست که تناسب نیروهای سیاسی درمجلس کنونی یونان بطورواقعی وعینی ، منعکس کننده امکانات بالقوه وبالفعل چهارگروه عمده پارلمانی نیست . بطوریکه میدانیم درمجلس یونان حزب دموکراسی نوین برهبری کنستانتین کارامانلیس ، نخستوزیرفعلی ، ۲۲۰ کرسی دارد وگروه مرکز متحد برهبری گئورگیس ماورس ، اصلاح طلب معتدل ووزیرامورخارجه درنخستین کابینه پس ازسقوط رژیم کود تا ، ۶۰ کرسی ، درحالیکه حزب سوسیالیستی پاسوک برهبری آندرآس پاپاندرئو ، پسر گئورگیس پاپاندرئو ، نخستوزیرسالهای ۱۹۶۴–۱۹۶۷ تنها ۱۲ کرسی ونیروهای متحد چپ فقط ۸ کرسی بدست آورده اند . طرفداران دوگروه اخیردرزمان حکومت کود تا زیرشدیدترین ضربات بودند ومبارزه انتخاباتی نخستین امکانات را برای تجدید پیوند باتوده ها برایشان فراهم آورد . این نیروها اینک مواضع خود را پیوسته تحکیم می بخشند وازنظرسازمانی باسرعت رشد میکنند. بارزترین تظاهراین رشد ، پیروزی درخشان نیروهای جمهوریخواه درهمه پرسی اخیربود که ستون فقرات آنرا نیروهای متحد چپ وطرفداران آندرآس پاپاندرئوتشکیل میدادند . بنابراین تناسب کنونی نیروها موقتی است . نباید فراموش کرد که کارامانلیس درآستانه انتخابات صریحا گفت که اگر نیروهای چپ ومترقی سرکارنیایند خطرکودتای نظامی اجتناب ناپذیراست وبااینتهدید مقدار زیادی ازآراء نیروهای وسط رابدست آورد .

درمورد جمهوری وسلطنت نیز مسئله ازدوجنبه مطرح بود : نخست اینکه آیارئیس مملکت انتخابی باشد ویامقام خود رابطورموروثی دریافت کند که همه پرسی اخیرتکلیف آنرا روشن کرد . دوم اینکه شخص اول کشور چه اختیاراتی داشته باشد . اکنون جنبه دوم اهمیت اساسی دارد وبیگمان برسر این موضوع مهم که درقانون اساسی جدید باید دقیق شود تغییراتی درآرایش نیروهای سیاسی پیدا خواهد شد . کارامانلیس طرفدارمتمرکزشدن قدرت دردست نخست وزیرویارئیس جمهوری است درحالیکه احزاب مترقی ودموکراتیک خواهان رای قاطع پارلمان هستند .

اکنون برای نیروهای متحد چپ مسئله تحکیم یگانگی دارای بیشترین اهمیت است . این تحکیم صفوف باید برپایه مشی روشن سیاسی انجام گیرد . آنگاه گروه متحد چپ بدانگونه که در انتخابات پارلمانی ورفراندوم شرکت کرد میتواند به هسته‌ای بدل شود که در آن همه مخالفین تمرکز قدرت بی اندازه در دست یکنفر گرد هم آیند ، صرفنظر از اینکه این شخص نخست وزیر و یا رئیس جمهور باشد .

مسئله دیگری که انگیزه مبارزه خواهد شد خواستهای اقتصادی ـ اجتماعی زحمتکشان است. در دوران حکومت کودتا بسیاری از دستاوردهای طبقه کارگر پایمال شد و تناسب توزیع درآمد ملی میان زحمتکشان و گروههای بهره کش بسود دسته اخیر بشدت تغییر کرد . پس از فروکش هیجان و خشنودی عمومی از سقوط دیکتاتوری و احیای دموکراسی این خواستها از نو با حدت تمام مطرح خواهد گردید .

همین امر درباره قبرس و مناسبات یونان با ناتو نیز صادق است . دولت کارامانلیس با اقدامات ماههای اخیر خود نشان داد که هنوز بحل مسئله قبرس در چارچوب پیمان امپریالیستی ناتو امید وار است و آنرا یک کشمکش خانوادگی در داخل این گروه بندی بشمار میآورد . وحتی خروج از سازمان نظامی ناتو و با قیماندن در دیگر ارگانهای آنرا بعنوان اهرمی برای ایراد فشار بگردانندگان ناتو برای پشتیبانی بیشتر از یونان بکار گرفت . این بدان معناست که در صورت تحقق آرزوهای دولت کنونی یونان در قبرس هیچ بعید نیست که دولت کارامانلیس در تصمیم سابق خود تجدید نظر کند و مناسبات کامل خود را با ناتو مجدداً برقرار نماید . از این گذشته درست روشن نیست که آیا میان هدف های دولت کنونی یونان و آمال خلق قبرس انطباق لازم وجود دارد یا نه ؟ مردم قبرس خواهان استقلال کامل و تمامیت ارضی و عدم شرکت در پیمان های نظامی امپریالیستی هستند در حالیکه کارامانلیس در تمام طول حیات سیاسی خود گرایشهائی در خلاف این جهت از خود نشان داده است .

نباید فراموش کرد که جنب وجوش سیاسی که تمام توده‌های خلق را در یونان فرا گرفته میتواند بسیاری از حسابها را بهم بزند و جریان حوادث را در مسیری کاملا تازه بیندازد . در سهای حوادث اخیر قبرس نه تنها بمردم این جزیره دشمن اصلیشان را که ناتو و مزدورانش باشند ، شناساند بلکه بمردم یونان و ترکیه نیز ثابت نمود که در نقشه های گردانندگان ناتو برای منافع ملی آنان جائی وجود ندارد . این نتیجه گیریها بتدریج بدل به نیروی سیاسی عظیمی خواهد شد که از تمایلات شخصی این یا آن سیاستمدار میتواند بمراتب نیرومند تر باشد .

ك . پورآذر

www.iran-archive.com

جهان در ماه گذشته

آخرین هفته سال ۱۹۷۴ ... جهان سوسیالیسم سال ۱۹۷۴ را با دستاوردهای درخشان خود در تمام شئون زندگی وباخوشبینی کامل بهآینده ، بدرقه کرد وبابرنامههای الهام بخش جدیدی به پیشوازسال ۱۹۷۵ شتافت .

روزنامه " پراودا " ضمن نتیجهگیری ازکامیابی های مردم شوروی درچهارمین سال نهمین برنامه پنجساله ، بهمقایسه این کامیابی هابانتایج چهارمین سال نخستین برنامه پنجساله اتحاد شوروی درسال ۱۹۳۲ پرداخت وچنین نوشت :

" هریك ازبرنامههای پنجساله رشد وتوسعه اقتصادی اتحاد شوروی بسان پله های نردبانی است کهکشور باصعود ازآن به بلندترین قلههای تمدن بشری دستمییابد . اکنون که زادگاه انقلاب اکتبربه سال نوی ۱۹۷۵ گام می نهد ، قدرت اقتصادی عظیم وکادری مرکب ازمیلیون ها کارشناس عالی وکارآزموده دراختیاردارد که قادرند بغرنجترین مسائل را درزمینه ایجاد بنیاد مادی وفنی کمونیسم حل کنند " .

اتحاد شوروی درزمینه کادرعلمی وفنی درجهان بی همتاست . دانش شوروی به ژرفای فضای کیهان دست یافته است وروز ۱۱ ژانویه سال ۱۹۷۵ جهانیان ازکامیابی درخشان تازه مردم شوروی دراین زمینه باخبرشدند : دراین روز سفینه کیهانی " سایوز ــ ۱۷ " به فرماندهی سرهنگ دوم آلکسی گوبارف ودستیاری مهندس گریگوری گرچکو ــ کاندیدعلوم فنی ازخاك کشورشوراها به فضاپرتاب شد وروز ۱۲ ژانویه الحاق این سفینه به ایستگاه فضایی " سالوت ــ ٤ " بااحرازکامیابی انجام گرفت وسرنشینان آن هنگام نگارش این سطوربه اجرای برنامه ای که برای این پرواز درنظر گرفته شده است ، مشغولند .

درسال جاری مردم شوروی هفتادمین سالگرد نخستین انقلاب روسیه (سالهای ۱۹۰۵ ــ ۱۹۰۷) را برگزارمیکنند . دراین نخستین انقلاب توده ای دوران امپریالیسم پرولتاریاتحت رهبری حزب لنین درنقشرهبری سیاسی مستقل بهمیدان آمد وتوده های ستمزده را برای پیکار درراه آزادی اجتماعی ، رهنمون گردید . تجارب این انقلاب کارسرنگونی رژیم سلطنتمستبده تزاری وپیروزی تاریخی انقلاب اکتبررا تسهیل وتسریع کرد . درسندی که کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت فرارسیدن هفتادمین سالگرد این انقلاب انتشارداده است ، گفتهمیشود :

" درایام ماکه طبقهکارگرجهان درجنبش گسترده نیرومند دموکراتیك وضدامپریالیستی خلقها نقش رهبری برای خود تامین میکند ، تجربهتاریخی نخستین انقلاب روسیه واندیشه های سترگ لنین بزرگ درباره هژمونی پرولتاریادرانقلاب توده های زحمتکش ، اهمیت خاص کسب میکند " .

تمام کشورهای سوسیالیستی سال نو راباکامیابی های بزرگ وباروحی سرشارازخوشبینی بآینده پذیره شدند . اکنون علاوه براتحاد شوروی کشورهایی چون جمهوری دموکراتیك آلمان ، جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی وجمهوری توده ای لهستان ازنظرقدرت اقتصادی دررده کشور اول جهان قرارارند . جامعه کشورهای سوسیالیستی اکنون دارای چنان قدرتی است که هیچ اتحادی ازکشورهای جهان سرمایه داری بهای آن نمیرسد . وتمام این قدرت درخدمت تامین

صلح وامنیت جهانی است ، که در پرتوتحقق برنامه باعظمت صلح مصوبه کنگره ٢٤ حزب کمونیست اتحاد شوروی سال بسال کامیابی های قاطع تری برای آن تامین میگردد .

واما میان این کامیابی ها ووضع غم انگیزی که در جهان سرمایه داری وجود دارد ، تفاوتی فاحش بچشم میخورد .

" در امریکا ــ کارخانه های فورد ٢٥ درصد کارگران خود را اخراج کرده اند " . رئیس جمهوری امریکا میگوید : " اقتصاد ما در وضع دشواری قرار دارد . تولید پیوسته روبه کاهش میرود وبیکاری شدت میپذیرد " . ویلسون نخست وزیرانگلستان مینالدکه : " انگلستان با دشواری ها وخطر بحران بیسابقه روبروشده است " . در کتاب سفید سازمان برنامه ریزی ژاپن گفته میشود : در اقتصاد هفتکشور بزرگ جهان سرمایه داری " رکود بیسابقه ای مشاهده میشود . . . تورم روزافزون ، افزایش تعداد ورشکستگی ها ، تشدید بیکاری وکاهش نرخ سهام در بورس خطر بروز یک بحران اقتصادی بزرگ نظیر بحران سالهای سی قرن حاضر را پدید آورده است " .

اکنون شماره بیکاران در امریکا تقریبا به ٧ میلیون نفر رسیده است وطبق پیش بینی کارشناسان این رقم در سال جاری از اینهم فزونتر خواهد شد . در انگلستان رقم بیکاران به بیش از ٧٠٠ هزار نفر میرسد ، در آلمان غربی عده بیکاران بسرعت افزایش مییابد وهم اکنون از یک میلیون نفر بیشتر است . در فرانسه ، ایتالیا ، کانادا وبسیاری از کشورهای سرمایه داری دیگر نیز حال بر همین منوال است .

طبقه کارگر جهان سرمایه داری برای مقابله با این فاجعه نیروی خود را بسیج میکند و برای پیکارهای دامنه دار علیه نظام ستمگر سرمایه داری تدارک می بیند .

کجا هستند مدعیانی که تا همین چند ی پیش ناگزیری بحران های اقتصادی ادواری جهان سرمایه داری را نفی میکردند ؟ تورم روزافزون ، بی ثباتی بازار ، نابسامانی سیستم ارزی ومالی تمام کشورهای سرمایه داری ، تیشه بر ریشه این نظام فرتوت وپوسیده میکوبد .

در این میان دستگاه تبلیغات جهان سرمایه داری میکوشد ماهیت طبقاتی این پدیده های بحرانی را که در یک قطب جامعه ثروت های سرسام آور ودر قطب دیگر فقر وتهیدستی برای توده های بزرگ مردم زحمتکش ببار میآورد ، پوشیده نگاهدارند وچنین جلوه دهند که گویا در این بحران توانگران ومستمندان بیک میزان آسیب میبینند !

در اوایل ماه ژانویه دولت امریکا تصمیم گرفت با فروش ده ها هزار تن شمش طلا بهای آنرا تنزل دهد تا از این راه وضع بین المللی دلار را تحکیم بخشد . ولی مخالفت سایر کشورهای سرمایه داری وبویژه کشورهای " هم پیمان " امریکا این اقدام را عملا عقیم گذاشت . بعلت عدم استقبال بانک ها وموسسات دیگر از خرید شمش های طلا ، مقامات امریکایی مجبور شدند آنها را به زیرزمین ها باز گردانند .

این اقدام امریکا در کنفرانس اخیر وزرای دارایی وروسای بانک های مرکزی کشورهای " بازار مشترک " در لندن مورد توجه خاص قرار گرفت وبا آنکه کنفرانس در این زمینه به تصمیم مشترک نرسید ، ولی فرانسه بطور یکجانبه ذخیره طلای خود مطابق با نرخ رایج آن در " بازار آزاد " تجدید نظر کرد وآنرا به بیش از چهار برابر نرخ رسمی گذشته افزایش داد . ضمنا مذاکرات این کنفرانس نمایانگر آن بود که دشواری اقتصادی مشترکی که جهان سرمایه داری با آن روبرواست ، نه تنها از شدت تضاد های حاد میان کشورهای عمده سرمایه داری نمیکاهد ، بلکه برعکس این تضاد ها را بیش از پیش عمیق میسازد .

روزنامه انگلیسی " دیلی تلگراف " نوشت : " بازارمشترک اکنون درراهی قرارداردکه دراثر فشارواشنگتن برکشورهای نفتخیزعربی به بروزتصادم باامریکامیانجامد " .

درآستان سال نو محافل اجتماعی جهان (البته بجزرهبران پکن) دریك نکته وحدت نظرداشتندوآن اینکه سال ۱۹۷٤ سال کامیابی های بیش ازپیش درزمینه تحکیم صلح وامنیت جهانی بوده است .

فعالیت اتحاد شوروی ودیگرکشورهای سوسیالیستی درعرصه سیاست خارجی وبویژه تحقق بیش ازپیش برنامه صلح اتحاد شوروی درتامین این کامیابی ها نقش قاطع داشته است . جهانیان برای نتایج دیدارهای لئونید برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی باراهبران جمهوری فدرال آلمان ، ایالات متحده امریکاوفرانسه اهمیت فراوان قائل شدند . درجریان این دیدارهادرزمینه وخامت زدایی وکاهش خطرجنگ جهانی گام های بزرگی به پیش برداشته شد .

دراین رهگذرالبته مخالفان کاهش وخامت اوضاع جهان نیزبیکارننشستند . نفوذ این محافل هنوزمحسوس است . مغزهای متحجروکهنه پرست هنوز ازسیاست " جنگ سرد " قطع امید نکرده اند . رئیس جمهوری امریکا قانون مربوط به رفرم بازرگانی امریکاراکه روابط بازرگانی بااتحاد شوروی را نیزدربرمیگیرد ، امضا کرد ، ولی مخالفان وخامت زدایی هنگام تصویب این قانون موفق شدند تبصره هایی بآن بیافزایندکه بسبب محدودیت هاوتبعیضات فاحشی که برای روابط بازرگانی اتحاد شوروی باامریکاازآنهاناشی میگردد ، عملا قرارداد سال ۱۹۷۲ اتحاد شوروی وایالات متحده را عقیم میگذارد . بدینمناسبت اتحاد شوروی به دولت ایالات متحده امریکااطلاع دادکه تصویب این قانون باروح قرارداد بازرگانی سال ۱۹۷۲ که درآن ازبراندا ختن بی چون وچرای محدودیت ها وتبعیضات درروابط بازرگانی میان دوکشور وازاصل عدم مداخله درامورداخلی سخن میرود بکلی متضاداست واتحاد شوروی اجرای قراردادی راکه به شرایط سیاسی مشروط باشد غیرممکن میشمارد .

درآخرین هفته سال ۱۹۷٤ درکاراکاس پایتخت ونزوئلا لایحه قانونی جدیدی درباره ملی کردن صنعت نفت آن کشورتدوین شد وکمیسیون خاصی این لایحه را به رئیس جمهوری ونزوئلا تسلیم کرد . رئیس جمهورضمن تصریح اهمیت تاریخی این لایحه اطلاع دادکه " درسال ۱۹۷۵ مردم ونزوئلا صاحب اختیارکامل نفت خویش خواهند شد " . بطوریکه میدانیم ونزوئلا یکی ازبزرگترین تولیدکنندگان نفت درجهان است ودرقاره امریکای لاتین جای اول دارد . بیش ازنیمی ازنفت ونزوئلا به امریکاصادرمیشود .

دربرخی ازکشورهای عربی وازجمله کویت نیز دامنه ملی کردن ثروت های نفت بیش ازپیش گسترش میابد . بسیاری ازدول این کشورها پایان دادن به سلطه انحصارات نفتخوارجهانی را یکی ازشرایط اساسی تامین استقلال وحاکمیت خویش میشمارند . دستگاه تبلیغات انحصارات می کوشد تعیین نرخ های عادلانه تربرای نفت ومحدودساختن سودهای کلان کنسرن های نفتی را " اعلان جنگ مستقیم " جلوه دهد .

انحصارات نفتی درنتیجه بحران انرژی به جستجوی راههایی برای حفظ سودهای خود برخاسته اند که برای وضع انفجاری خاورنزدیك خطرجدی دربردارد .

درآستان سال ۱۹۷۵ ازجانب مقامات رسمی دولت امریکامطالبی بگوشرسید که سیاست منسوخ اداوارا هزنی های استعماری را بخاطرمیآورد . ازتدارك " نقشه های جنگی برای اشغال منابع نفت منطقه خلیج فارس " صحبت میشود . البته معلوم است که امپریالیسم امریکاباطرح چنین نقشه

www.iran-archive.com

هائی میخواهد ملل کشورهای عربی را بترساند . ولی بهرحال کشورهای عربی وتمام ملل شیفته استقلال وحاکمیت نیك میدانند که : دوران تحکمات امپریالیستی وتحمیل اراده امپریالیست ها برخلقها سپری شده است ، در دوران مانیروی سترگی وجود دارد که به پاسداری از استقلال وحاکمیت خلق‌ها ایستاده است وتجربه گذشته نمونه‌های مشخصی را در این زمینه نشان میدهد که البته در واشنگتن واروپای غربی بآن توجه کافی دارند .

برای هرفرد دارای عقل سلیم روشن است که مداخله جنگی امریکا در کشورهای عربی چه عواقب موحشی در پی خواهد داشت . بیهود نیست که این تهدید مقامات امریکایی نه تنها در کشورهای عربی ، بلکه در سراسر جهان وحتی در خود امریکا موجی از خشم وبرآشفتگی برانگیخت . هدف این تهدید ارعاب کشورهای مستقلی است که میخواهند به عقبماندگی دیرین وفقرمردم خود پایان دهند . وقتی امریکا ودیگر کشورهای امپریالیستی سیاست تجاوزکارانه اسرائیل رامورد پشتیبانی همه جانبه قرارمیدهند ، حق طبیعی کشورهای عربی است که نفت خود رابعنوان سلاح اقتصادی اثربخش علیه آنها بکاربرند .

در این میان محافل اجتماعی جهان همچنان نگران وضع انفجاری در خاورنزدیك هستند . محافل تجاوزکار اسرائیل به سیاست خطرناك فتنه‌جویانه خود علیه کشورهای عربی ادامه میدهند . حملات تیروی هوائی اسرائیل برخاك لبنان شدت مییابد . اسرائیل به تدارکات جنگی دامنه داری علیه سوریه مشغول است .

ولی جنگ اخیرخاورنزدیك نشان داد که تلاش اسرائیل وحامیان آن برای ادامه اشغال اراضی کشورهای عربی محکوم بشکست است .

اتحاد شوروی وسایرکشورهای سوسیالیستی باقاطعیت تمام اعلام داشته اند که به کمك ها وپشتیبانی خود ازخلق‌های عرب وازآنجمله خلق عرب فلسطین درمبارزه‌آنان برای تامین صلح پایدار وعادلانه در خاورنزدیك ادامه خواهند داد . لئونید برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی این نکته رابا صراحت تمام درجریان دیدار اخیرفهمی وزیرامورخارجه جمهوری عربی مصروگاماسی وزیرجنگ آن کشور ازاتحاد شوروی خاطرنشان ساخت . روزنامه‌های کشورهای عربی خبرمربوط به پایان مذاکرات میان اتحاد شوروی ومصررا بااین عناوین منتشرساختند : " اتحاد شوروی مخالف حل محدود معضل خاورنزدیك است " ، " اعلامیه مشترك اتحاد شوروی ومصر ضرورت تجدید کارکنفرانس ژنووشرکت سازمان نهضت آزادیبخش فلسطین را تاکید میکند " .

در خاورد ورنیزرژیم سایگون بانقض موافقتنامه سال ۱۹۷۳ پاریس باردیگروضع وخیمی در ویتنام جنوبی پدید آورده است . خبرگزاری‌های غرب باپخش اخبارتحریف شده میکوشند واقعیاتی راکه رزمندگان قهرمان ویتنام را به دفاع ازمناطق آزاد شده وازجان ومال اهالی این مناطق واداشته است ، دگرگونه جلوه دهند . طبق اطلاع خبرگزاری آسوشیتد پرس در واشنگتن " درباره اتخاذ تدابیرلازم برای پشتیبانی ازرژیم سست بنیان تیو بررسی هایی انجام میگیرد " . باآنکه در ترکیب جدید کنگره امریکا بسیاری ازنمایندگان خواستار پایان دادن به‌هرگونه شرکت جنگی امریکا درهند و چین هستند ، محافل متنفذی در واشنگتن میکوشند ارسال سلاح های تازه را برای رژیم تیو در سایگون ورژیم لن‌نل در پنوم پن تامین کنند

ولی بطوریکه حوادث سالهای اخیربه مقنعترین وجهی نشان داده است نه مدرن ترین سلاح هاونه میلیاردها دلاری که پنتاگون در اختیاررژیم تیوولن نل قرارداده وقرارمیدهد ، نمیتواند این رژیم های پوسیده را ازورشکستگی کامل برهاند .

تاریخ یک بیداری

(منظومهٔ هجائی در شش بند)

این منظومه هجائی درباره نسل گذشته روشنفکران انقلابی که در جامعه نیمه‌مستعمره ونیمه فئودال رضاشاهی باندیشه ارانی پیوستند در سال ۱۳۲۸ ، بمناسبت دهسالگی شهادت رهبرفقید زحمتکشان ایران ، دکترتقی ارانی سروده وبخاطره وی اهداء شده است واینک برای نخستین بار درمجله " دنیا " انتشارمی یابد .

درآنهنگام سرودن منظومه های بلند هجائی ازاین نوع ، درادب شعرفارسی سابقه چندانی نداشت . اینک شعرفارسی ازبسیاری جهات به پیش رانده ولی این کیفیت گمان نمی رود ازفعلیت موضوع وبرخی تازگیهای منظومه حاضربکاهد .

ما این منظومه حماسی انقلابی را بمناسبت ۳۵ سالگی شهادت دکتر تقی ارانی نشرمیدهیم ــ دیماه ۱۳۵۳

www.iran-archive.com

تاریخ یك بیداری

I

مانند شما ، منهم زاده ای
زین خلق دلیروآزاده هستم .
پدرمن بود فرد ساده ای :
دبیری گمنام وبی مکنت . پیذاست
گردش حیاتش چه جانگزا بود .
گذران ماتوانفرسا بود .
پدرم ما را باعزّت نفس
زاوانِ کودکی ببارمی آورد
تاتهی نان خود بی ریب وسالوس
ازرنگین سفره‌ها نکوتر دانیم
وبخود ببالیم که ماانسانیم .
اومردی دلیروآزاده سربود
کوشاودانا وزبان آوربود
پیموده بی لرزش وادی عذاب
چهرهٔ راستی دیده بی نقاب
درگیلان ، هنگام اوج انقلاب
پدرم باآن همگامی نمود
خاطراتی نیك باروانی شاد
زان زمانه داشت پدرم دریاد
آتشین نبود تنها درگفتار
(گرچه آن ایّام نمی دانستم)
بعد مرگش شد برمن آشکار
کزجنبش نماند آنی برکنار .
اوحِرْزمن بد ، اوایمان من
پرتوی دیده ام موی سپیدش
لفظش همچون نور ، درجام بلور
رخنه‌مینمود اندرجان من .

معلم پیرزمستانی سخت
بیمارشد ، افتاد ، مرد تیره بخت
عذابها کشید یکماه تمام
عاقبت خاموش ، درآغوش مام
درگذشت بامرگ مردم گمنام .
من‌ماندم درپیش روی زندگی
خانواده ای به‌گرد سَرَم
مادرم ، خواهرم وبرادرم
من‌ماندم درپیش گِردابی پرجوش
کاندران بایستی شناورگردم
تااُجاق خانه‌نگردد خاموش
بایستی خواجه ای نان‌آورگردم .
کارمند ومعلم ، روزنامه نگار
واغلب اوقات بوده ام بیکار .
ارث برده ازپدرفقروبیش ازآن
ازغرورا وحِصّه ای کلان
میرفتم که‌گاه با روانی تلخ
برگورپدر ، چشمان اشکالود
باوی میکردم رازدل ، نبود
محرمی جزگوربی شکوه او ،
باورمیکردم ، آنجاروح او
میشود بامن‌خندان وگریان .
ازمرگ پدرنگذشته سالی
بردل خونینم داغی نورسید
وَاَبری مُظلَم ازرنج وماتم
برچرخ روحم سیه پرکشید :
برادرمن درسربازخانه
خود راکشته بود ، زیراگروهبان
دشنامی دادش‌بس گستاخانه
تابدشنام راروح نوجوان
نیاورده وانتحارنمود ؛
مادرخود را اشکبارنمود .
زپادرافتاد سروموزونش
پیش چشمم هست نعش‌پرخونش
افکنده برمیزی ، زیرچادرشب
فسرده نگاهش مینمود طلب
ازمن ، خونش راگیرم انتقام
وزان پس نیروئی طغیان آوربود

www.iran-archive.com

در ژرفای جانم یاد آن ناکام .
خون معصوم او بشورم آورد
تا در آن تیره شب من بیدار شوم
ونهیبم زد که مباد آنی
باد وران شوم سازگارشوم .
دوران دوران رضاشاهی بود
سکوتی ننگین برکشورحاکم
نوکرها بهای پلید و مردود
بیگمان بود ند ظلم آن نمرود
سحری سرمدی فتحی ابدی است
ظفرقطعی ظلمت وبدی است
ازهرحد گذشته وژروسالوسی.
دورتملق ، عصرجاسوسی
زمان پستی روح انسان بود
پاسبان برعقل سلطنت میکرد
چکمه برفرق انسانها جاداشت
شرافت خلق ، حمیّت او
در پس میله زندان ماواداشت

II

اندرین کابوس مردی شدم من
آگه ازبی دل وجان من
اکنون بایستی تا در آزمونها
پرورده شوم ، دیدگان من
نکته ها میدید در پیرامونها
زندگی چهره ناخوش خود را :
با پستی های بالا نشینان ،
با محنت های توده زحمت ،
با تضاد های درنده خویش ،
در پیش دیده ام آشکارا ساخت .
هردم دشنه ای ازه صیبتی
در من می خلید ، مغزم می گداخت.
پیرامون من تهی وعقیم
ظلمت اندکی نمیشد تسلیم
منفذی نبود ، مفتاحی نبود .
آری بس چیزها نمی دانستم
درك بس رازها نتوانستم
حل مشکلم درجائی نبود .
میدیدم رنج را ، دد منشی را
طغیان روح من بیدار مینمود
ولی نومید ازچاره ودرمان
اندیشه های عرفان منشی
گه تخدیری سخت ایجاد مینمود .
ولیکن گه گاه عقل شورشی
ضد خُرافه فریاد می نمود
نزد خود میگفتم : ره ازاینجا نیست
عرفان ومذهب چاره ما نیست
روحم راکه جستی شیوهٔ کمال
در رسید این زمان دوران سئوال
شورخواندنم را نُبُد حسابی
می بلعیدم هرجا که بُد کتابی
می جستم معمائی ، مفتاحی ، نوری
در ابر اوهام عارفان شرق
در بحر افکار فیلسوفان غرب
لیکن اندر ظلمت همچون شبکوری
برد یوار خارا می کوبیدم بال
در همه عرصه ها میدیدم تنها
لفاظی ، شُعبده ، سرسام وجنجال
در خود میدیدم بس نارسائی
وزنارسائی دلم میشد خون
برلوح روان بی تزویر من
بس نقش ناموزون زده پیرامون
بین احساس وبین خردم
تضادی ناسازمی کشید گردن
وزبهربلع اراده من
اژدراحساس می گشود دهن
نقص مادرزاد ازمحیط خود
در پیکرهٔ نغمانیم بود
اندیشهٔ تار ، اندوه عمیق
سایه افکن جوانیم بود .
سر بی خُفتن میشد چراغ نشاط
روبمردن میشد پرتوی امید
در لجن زارخود خفه ام میکرد
دمبدم بیشترمحیط پلید .

www.iran-archive.com

بُغض در گلو روان پس خسته
نظر افکندم با چشمی حیران
گرد اگرد خود در آن اجتماع
کاندران نهال وجودم رُسته
کتابی دیدم کهنه وفرتوت
شیرازهٔ آن ازهم گسسته
وندران دیدم بسی تصاویر
ازخواجگان وخواجه زادگان
اشرافِ اجلاف ، شیّاد حراف
بیکارشهزاده ، بیمارخانزاده
نوکرباب پست ، مالك حریص
تاجرترسو ، رذالت پیشه
شیخ ریاکار ، افسرعبوس
دیپلماتها ی سیه اندیشه .
دنیا دنیای آکل ومأکول
دنیا دنیای ارواح شریر
اژدهای آز برد وش آنها
دیو خود خواهی درسرشان بود
بین کسانی که من شناختم
" انتصارالملك " مظهرشان بود .

III

اویامادرم خویشاوندی داشت
کشیده کاخی نزدیك " منگل "
مُشجّر ، باغچهٔ پرگل وسنبل
پوشش پیچك ، حصارشمشاد ،
ستون مرمر ، نمای کاشی ،
باری بنائی زیباوآباد
وندرآنجا بود گرم کلاشی ؛
باعمری عاطل ، غرقه درشهوت .
انتصارالملك درسیرخدمت
پیوسته نبود مردی پرکنت ،
زمانی زاشراف ورشکسته بود
درنزد اقران سرشکسته بود ،
ولیکن ازبهرتحصیل ثروت
سرمایه ای داشت درتنگدستی :
بیشرمی ، قساوت ، رذالت ، پستی .

می گویند زمانی با دُختِ خانمی
(همانند اورهزن وجانمی)
زناشوئی کرد . پس ازاندکی
خان مرد وداماد زین مردن دلشاد
ارث او بچنگ دخترش افتاد
چون جزاو دیگر وارثی نداشت
هرربوده ای بهروی گذاشت .
لیکن گورخان هنوزبد نمناك
بین انتصار بازن شد جنجال
این میان ناگه وضعی دگرشد
زن مرد واموال زانِ شوهرشد
اسرارمرگ زن نگردید معلوم
می گویند انتصارنمودش مسموم .
بدینسان ناگهان انتصارالملك
اموال واملاکی فراچنگ آورد
چه پرواگرباصدعارونننگ آورد !
وسپس می گویند : سردار اقتدار
فرزند خود را ، که اوهم بس هار
بهرخود املاکی فراوان خرید
صبحی گرگ ومیش ، هنگام شکار
چون گرازی پست آماج تیرساخت
ولا شه اشراد رکاریزانداخت
اموال اقتدار به پدررسید
بدزد بیرحم کلان تررسید !
زین راه وصد راه نهان وعیان
انتصارالملك درخیل اعیان
سرخیل دزدان صاحبعنوان شد .
انتصارالملك باشاه شد همدم ،
با " سفارت فخیمه " محرم ،
شغال رذیل شیرمیدان شد .
باآنکه درامرسیاست نادان ،
درتدبیرکشورشخصی بود ناشی ،
کارعادی ومعمولیش گردید
وکیل تراشی ، وزیر تراشی .
پروردهٔ گردیده درنیرنگستان
هرروزی برنگی تازه برمیخاست ،
چندین سفررفت به فرنگستان

www.iran-archive.com

ظاهررا چون لرد لند نی آراست ،
ولی زان ارباب نا باب شرقی
این ظاهرسازی ذره ای نکاست .
روزی مادرم با طُمأنینه
باآن اُفُقِ پیرزنانه
احتیاط آمیزمیکرد نصیحت
میگفت : " انتصاررروزآدینه
ترانموده بنهاردعوت
صردی عاقل است ، شخصی پرمکنت
نام اومشهور درجمله ایران
پندش را بشنو ، شاید زین میان
ازفقری که ازآن پدرتعزّشت
روزنی یابی به ثروتمندی " .
گفتمش : " میروم بهرد یدنش
لیکن انتصارگرد هد پندی
خواهم کرد بیشك واژون آنرا
درمن مجوئید ازوی تصدیق
مارانباشد باهم تلفیقی " .
انتصارالملك درآلا چیقی
بازن تازهٔ طنّازهٔ خود
پسرود خترونوهٔ بالغ
(فرزند همان سردارا قتدار
که بخون کشید تیر انتصار)
ازمن ، سرگرانْ پذیرائی کرد .
نخستم خونسرد ، خنده ای برلب
گفتا : " وصفت راشنیدم بسیار
شاعری هستی آتشین گفتار
جوانی هستی فاضل وهشیار ؛
برخود منما بیش ازاین بیداد
پدرت ، خدارحمتش کناد !
مردی بدخشن وتند وناهموار
باآن فضل وعلم بس دارم عجب
ذرّه ای خرد زندگی نداشت ،
درفش عصیان بهرسوافراشت .
باید بهرتوعبرتی باشد
آن گذران فقرآلود وی
درچشم توهم رفته دود وی

واینك باهمه فضل ومعرفت
گلیمت فرش است ، سفالت ظرف است
شرافت ؟ حقیقت ؟ اینها چه حرف است ؟
گرشروتمندی ، حکمت روان است
خرد مردمان دردیدگان است " .
درپاسخ گفتم : " خوشایندم نیست
وانگهی ، ادب هم نکرده مجاز
کزید رمن ، تنها فخررمن
گفتگوشود باچنین الفاظ ! " .
لختی غضبناك ، لختی مضطرب
انتصارالملك برآورد آواز
گفتا : فرزندم خواهی ازآغاز
باب اختلاف گرنمائی باز
بهتراست این بحث بیکسو شود " .
سپس آرام گفت : " بیشك مقصودم
بهتانی نبود بدان کس که وی
جزلحنی صریح کمبودی نداشت " .
گفتم : " آنچه راکه پنداریدعیب
هرخرد پیشه ای فضیلت انگاشت
فرمودید مردی بدبختم ، چون من
بافقرومسکنت میبرم بسر
اشتباهی نیست ازاین کلانتر
من گنجی دارم ازفضل وشرف . . . " .
سخنم را بریدانتصارالملك
ولُندید بالحن مردم کج خلق :
" فرزندم ! وقت خود منماتلف
فلسفه بافیت بی سرانجام است
می بینم افکارت بکلّی خام است
نظری بیافکن درخیل اقوام
به بنی أعمام پدرت ، کانان
جملگی مردمی معتبرهستند
مدیرکل ومالك بنسام
وکیل مجلس وسرلشکرهستند
درس زندگی درسی بس عالی است
زین که بگذری پندارخالی است " .
گفتمش : " میدانم بنحوکامل
مالك راکه هست درپستی عامل

www.iran-archive.com

سرلشکر وکیل مدیرکل را
گرکس رااندر دل آتشی حسرت
ازبهرمقام این دونان تیزاست
بهرمن هستی ننگ آلود شان
بحقیقت سوگند ! نفرتانگیزاست
مگرازبرای یك چنین پستی
درزیرآسمان می زیَد انسان ؟
معنی زندگی ، آنسان که بینم
بین ما ، ببخشید ، نباشد یکسان " .
گرچه من میگفتم باطمانینه
لیکن می طپید دل اندرسینه
ازکین وازخشم وازشوق پیکار،
خزیده درمسند آنجا انتصار
نگران برمن بدخموش ومرعوب
می آمد فرود برتارك وی
هرسخن توگوئی مُشتِمردم کوب .
باقی مجلس بابسی سردی
درسکوت محض برگذارگردید .
انتصارالملك درگوشه پارك
باخَدَم سرگرم گیرودارگردید
منهم نامشهود ، ازدریه بیرون
جستم ورفتم بسوی خانه
میخواندم درکوچه ازشادی ، غرور
دروصف طفیان یکی ترانه
پیش نیروی من مینمود ناچیز
بدخواه مُحتال ، دشمن خونریز .

IV

اندرآن ایام رفیقی داشتم
درشهرشیراز، جوانی غیور
مابیکدیگرنامه نوشته
نامه هاسرشارازحساس وشور
طفیان روح خود تسکین میدادیم
باآن عصیان بی حفاظ من
بیشك میگریخت درالفاظ من
اندیشه های پنهان دلم
کهمن زین وطن ، زین تیره اوضاع
نه تنها ملول ، بل مفتعلم
گه بابیانی موجزواندك
گه بازبان اشعاری گانجا
صداقت برفن می جربید بیشك
بی پروارازدل افشا میکردیم
کی ازحبس وبند پروامیکردیم
سانسورد ولت پس ازاندکی
زین رازنهان واقف شد ، پیداست
دانست دربطن روحیات ما
برضد دیکتاتور غوغائی بپاست .
شکی نیست کانزمان این شوروطفیان
طفیانی گه گیرویی نتیجه بود ،
گه امواج تندش می نشست فرود
وفرامیرسید دوران رکود :
دوران رکود موحش روحی
یاس وبد بینی وتیره اندیشی
وموج تیره بی سرانجامی
براامواج طفیان میگرفت پیشی .
نامه ای کان گردید افشاگرما
نامه ای سوزان ، دشمن گزابود
سندآن عصیان کاندرسرما
ضداستبداد شوم رضابود .
بعدهادانستم نامه پرشور
چون برملا شدازراه سانسور
شهربانی پی بردکه اندرین کار
واردا ست خویشی زان انتصار .
گزارش فرستادنزد مختاری
مختاری گمانم ازراه یاری
درنزدانتصار ، کزیارانش بود
رازآن نامه عاصی را بگشود
چوشنیداین سخن آن مرد دغل
باتنی لرزان گفت : " حضرت اجل
بچنین کسان ، بدخواه وطن
منتسب کردنم نه کاری نیك است
کی کجا اوبمن خویش ونزدیك است .
پدربلشویك است ! خود بلشویك است !
من اورانده ام ماهی پیش ازاین
ازخانه خود ، چون سگی جَرَب

www.iran-archive.com

ازچنین کسانی ندارم عجب
گرخود یاغیند ، یاخود جاسوسند
اقوام انتصار همه پابوسند
بدارش بکشید ، بجرم گناه
کم مباد ازایران ظلّ شاهنشاه !" .
القصه پائیزی که برگ زرّین
رقصنده ، ازچناربرجاده میریخت
وگاه بارانی سرد وطولانی
پرویزن ابر برتهران می بیخت
پیش دیدگان اشکالود زن
(که تازه پاهشته درخانه من)
مرا درخانه بازداشت نمودند
ومادرباچشمی تارود ودآلود
بی باور ، بی سخن ، صاعقه زده
این رنج تازه را پذیره نمود .
درهای آهنین بسته شد برمن
لیکن بگشوده شد برمن ابوابی
که تاآن زمان زان ابواب بانو
نخواندم من بابی درهیچ کتابی .

V

شب درد یوارمجرد خود
چندین بارضربت نرمی شنودم
که پاسخ دادم باضرب چندی
دانستم دراینجا یك مرد بندی
میکوشد تابامن سخنی گوید ،
وزبهیر این مقصد راهی می جوید .
چندروزی گذشت ، دانستم آنجا
محبوس سیاسی است ، اوهم همچون من
بجرم دفاع ازحق گرفتار
شوق دیدار اورا درمن شد بیدار
دیدمش گه گاهی ازلای روزن
نیمه قد ، تنك مو ، عینکی برچشم
خوش سیما ، گرم گو ، گشاده روبود
باآنکه مردی بدمتین ، موقر
فروتن ، مهربان ، افتاده خو بود
درایام گردش یا " هواخوری "
من واویاران محکمی گشتیم
هنگام دلخوشی یاکه دل پری
یکدیگررالایق همدمی گشتیم
سیمای محبوبش درخاطرمن
درخشند توگوئی خورشید روشن
ازگل گفتارآتشین او
درخمه زندان شد درچشمم گلشن
ساعتها ازبهرم سخنها می گفت
ومن بااشتیاق بدونگران
طنین افکن میشد دروجود من
آهنگ گرم او ، چنانکه گوئی
درتهی گنبدی آوائی گران .
هراحساس خفته درمن شد بیدار
میدیدم درخونین چشم روزگار
باخطی بس جلی نوشته پندی :
" ره اینست که گوید این مرد بندی !" .
روزکی بمن گفت آن مرد دلیر
" تابکی درچاه خرافه اسیر
تابکی تسلیم آن تیره قانون
که دست عدوانش نوشته باخون
عهدی نو ، انسان وجنبشی تازه
بایستی افکند اکنون آوازه
بدست این نیروی گل آرزو
برشاخ مراد شود شکفته
طوفان درسینه پردرد نهفته
دشمن شکنجه دربغل پنهان
چشم براه اوست تانثارکند
لیکن هر ضربت نوین دشمن
بیشش اندرزم استوارکند
گنج پرارزش رای بشری
شب چراغ خودرابدراندازد
قدرت توده ها گردد بی نقاب
چون پدیدارآید گردد انقلاب
روئین تن " سرمایه " سپراندازد
واکنون غرش دوراد ورآن
دمبدم میشود پرآوازه تر
تبدیل این غرش به مُعظم تُندر

www.iran-archive.com

نقش سربازانی ازقبیل ماست
دراین ره نه قدم ! این سبیل ماست ".
شبگیری شنیدم ازسلول او
ضجه ای که گوئی جگـرمی دریدد
خفته بودم ، لیکن زین صیحه شوم
چون مرغی ازقفس ، خواب ازسرپرید
فشردم گوش خود برروزن در
باردیگرهم شد شیون مکـرر
لغزنده درفضاموج اضطراب
دانستم که اورامید هندعذاب .
دیروزازپاسبان شنیدم خواهند
دهند ش شکنجه تاگیرنـد اقرار
من خائف ، نگران . ولیکن این مرد
خبرموحش رانیوشید خونسرد .
ودرپاسخ من تنهاگفت ــ آرام :
" دژخیمان نخواهند رسیدن بکام "
نامه ای که ازاوچند روزدیگـر
محبوسی نهانی دردستم نهـاد
نامه ای محکم بد ، آتشین بنیاد
سراپاسوزش بد ، پاتاسر شرر
خواندم اندرنامه این چنین : " ای دوست
درعین شکنجه حالتـم نیکوست
باتمام نیروعطـرنصرت را
میبویم اندرین وادی حـرمان
غـزل آرام سرنوشتم نیست
چکامه بایستی خوانم پرخروش
باکلمات نفـی وسرکشـی
مردمی مدهوش آوردم بهوش
بهترین جنبش روان خود را
بااین مهرپاك دادهام پیونـد
بربساط عشق توده مظلـم
هشته ام هرچیزی کاندرکارم بود
تاکه جان می جنبد ، می جنبد بیشك
دردهان من زبان طاغـی
دادنامعمن عبوس ومحـکم
بی رحم وقطعی وبنیان افکن است
برضدکار آشفته ازهمـار
برضدرنـه آزرده ازگنـج
ضدفرهنـگ آلوده بانـنگ
ضدخـلاء موحش روحـی
حصار فاسد رابگذاربکوبـد
بگذاربزد ، بگذاربروبـد
صرصـرروح خشم آلود مـا
افشاگری غـم آلـود مـا ! "

VI

کُردی دروازه بُد ، جوانی بود
عقابی کوهسار دربند قفس
جلادان دولت تاشود معدوم
به حبس مؤبد کردند محکوم
واینك دروازه بان می گردد آزاد
جانهای خسته رامی رساند امداد
گه دربسته مرا گشود
آهسته ، نگران ، غمین مرآمد
آگاهم می نمود از حال آن کُرد
که بودم روبشب راندیشه اش
" خانهاراپدهام " ــ چنین گفت آن کُرد
" کـ خودراستم دستان می خواندند
ولیکن درنزد آدنی راسبان
باچابلوسی خن می راندند ؛
امااین مـ مرشهرشگرف
باآنکه ظاهرخردمندانه است
چون شیری ارغنده هراس انگیزاست "
شبگیری گرمهربان ، آرام
سخن گفت : " تهمتن نرادپیسام :
ازطرزرفتاردشمن معلوم است
که اوراخیالی تاریك وشوم است
گویا مـ من مصمم گشتند
شمـ بیش ازآن حد که کس می پنداشت
هم ابله ، هم جبون ، هم خون آشام است
ابله است ازاینروکه می انگارد
بامرگم همواره بختش بکام است
جبون است ازاینروکزیك زندانی
نگران ، مضطرب وبی آرام است

www.iran-archive.com

دژخیم است ازآن روکه لذت گیرد
چون بیند خون ما اورا درجام است
باری ، درآنساعت کاندر راه حق
جامهٔ نبرد قطعی پوشیدم
پایان این ره رادیده ، کوشیدم .
یک دوروزد یگرگروهی مامور
آمده بردندش به بیمارستان
(کاندران بیماری نشد تندرست
تندرستان رالیك ای چه بس شد گور)
دانستم که ظنّش ظنّی بجابود .
دشمن رانقشه ای دهشت فزابود .
هفته ای که گذشت کرد زندانی
بیامد نزدمن ، لبان پرازدم
چشمان شهبازی آغشته با نم
دانستم ازچهر ش که چه رخ داده
گفتم : این ماتم رابودم آماده
نامه ای درمشتم نهاد آهسته
وبرفت ازنزدم ، باجانی خسته
ازشوری دردلم برپاهنگامه
نامه راگشودم . دومین نامه
خواندم این سطورسخت واستوار :
" گوکسی نگرید درفنای من
زیرامن بیمرگم ، زنده جاوید
بی مرگی ماازآنجاست کزمرگ
نی نوای مامیشود خموش
نی رگهای مامن افتد ازجوش
نزطنین فتد محکم دل ما
درنوای خلق ، درطپش عصر
درجوش جنبش ، درسیرزمان
زندگی ما سرمدی گردد . . . " .
ایستادم آنجا ، مبهوت وفکور
نه اشك ماتم ، نه شرارشور
این چه کس بد آخر ؟ صخره یا پولاد ؟
دریای جوشنده ؟ یاآدمیزاد ؟
این نیروازکجا ؟ ایمان ازکجاست ؟
وزچه رواین چنین شگفتی افزاست ؟

دردنیای خُردان ندیدم چنین ،
آیابسیارند زینان درزمین ؟
مرگ اوبرارجش بسی می افزود
درچشمم آسمان ، دریامی نمود
جاودان ، فرهمند ، عالی ، توانا
اینست آن شایسته گرد عصرما
که باید راهش را ره خود دانست
ازوجود من ، درحیات من
ازنسج زنده احساسات من
جریان برق انقلاب گذشت
تفته ساختجانم رااین منبع نور
پایان یافت زجرمن ، التماس من
اندوه مستولی براحساس من
درجوشان گرداب حیات عادی
سرنوشت من دگرگون گردید
دیوارناخوش خیال واهی
دردرون من سرنگون گردید .
غرقه اندر بحرسعادت خلق
قطره ای میدیدم سعادت خود .
وین معجزبمن داد نیروئی شگرف
نیروئی بهادرتابرشك وغم
بی اندك لرزشی مظفرگردم .
خوشبختم که ازآن خورشید روشن
ذرّه ای ، شعله ای ، پرتوئی هستم
زان حاصل که تاریخ می کند خرمن
خوشه گندمی یاجوئی هستم .

۱ . ط . بهمن ۱۳۲۸

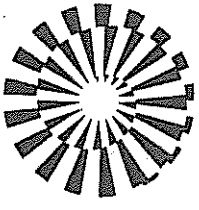

www.iran-archive.com

دستچینی از نامه های ایران

هیئت تحریریه مجله "دنیا" تصمیم گرفته است قسمتهائی ازنامه های وارده ازایران رادرج کند. ولی درج این نامه ها بمعنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها باحزب توده ایران نیست.

گرانی وفشارروزافزون هزینه زندگی برمردم، ترجیع بند همه نامه‌هائی است که اعضاء وهواداران حزب برای مانوشته اند.

یکی ازدوستان مینویسد:

"روزبروزفشارطبقه حاکم ازلحاظ سیاسی واقتصادی بیشترمیشود. زحمتکشان اعم ازکارگر وکشاورزفشاربالا رفتن قیمتها راسخت احساس میکنند. دردهات وضع کارگران کشاورزی ازهمه بدتراست. اینها نه‌صاحب زمین اند ونه اند وخته ای دارند. درشهرهاکارگران با گرانی رابیشتر ازهمه احساس میکنند. درآذربایجان باهرکارگری صحبت‌میکنی ازکمی مزد، گرانی زندگی وعدم تامین جانی درکارگاهها بعلت بدی شرایط کارشکایت میکند. چند نفرازکارگران رابعلت اعتراض باین وضع ازکاربرکنارکرده اند".

دوست دیگری درهمین زمینه مینویسد:

"زندگی فوق‌العاده گران شده است. تخم مرغ پیدانمیشود. برنج کیلوئی ۸۰ ریال است گوشت گوسفندآنهم بطورقاچاق کیلوئی ۲۰ تا ۲۵ تومان است. طبقه‌کارگردرشرایط بسیار فلاکتباری زندگی میکند. سه‌میلیون‌کارگردرخانه‌هائی زندگی میکنند که زافه است، نه خانه!".

درنامه دیگری میخوانیم که: "فشاربیشترشده ودرگیری مردم هم بارژیم بیشترشده است. سطح آگاهی مردم نسبت بگذشته بالا تررفته است. یکی ازعلل آن وضع بد مادی مردم است که‌ضمن برانگیختن نارضائی آنها، درباره علل این‌وضع آنهارا بفکرواداشته است".

نارضائی مردم ازوضع نابسامان اقتصادی، ازبرباددادن درآمد هنگفت نفت وسیله شاه، از تبدیل کشوربه‌انبارسلحه های امریکائی وانگلیسی، ازپیروی رژیم ازسیاست تجاوزوایفاء نقش ژاندارم منطقه، بجای آنکه رژیم را باتخاذ سیاست منطقی وادارد، خصلت ضد دموکراتیک آنرا تشدیدکرده است. فشارسیاسی برمردم روزبروزبیشترمیشود وبیزاری مردم ازرژیم شکنجه گروآدم کش اوج میگیرد. یکی ازدوستان درنامه خود درتایید این امرمینویسد:

"... چیزی که بوضوح میتوان درایران‌مشاهده کرد نفرت همگانی مردم ازاین رژیم سفاک است. درهرموسسه ای کمبخواهند استخدام کنند نظرسازمان امنیت شرط اول واساسی است. نویسندگان واستادان دانشگاهها آزادی ندارند. صدها نفرازنویسندگان درزندانها هستند. دردانشگاهها گاردمسلح پلیس حکومت‌میکند. پلیس به کلاسها وخوابگاهها هم‌میرود. دردانشگاه دیدگاه دارند وتمام محوطه راهمیشه‌زیرنظردارند. امامبارزه دانشجویان بشدت ادامه دارد. ساواک‌هیچا رهشده وهرروزدستبرد تازه ای‌میزند. یکبارریختند وهرچه دانشجوی آذربایجانی بود گرفتند. باردیگرریش دارهارا گرفتند. یکبارد راین بگیربگیریک‌گارسون رستوران دانشگاه راهم که ریش داشت بجای‌دانشجوگرفتند. درسندیکاها هم نماینده ازطرف ساواک‌تعیین میشود".

درباره شیوه‌های کثیف سازمان آدمکش امنیت برای جاسوسی وخبرچینی درنامه یکی ازدوستان

www.iran-archive.com

چنین میخوانیم :

" افسرانی که ماموراسازمان امنیت اند ، ظاهرا بعنوان اینکه ناراضی اند ازارتش استعفا میدهند . آنها باهمین قیافه به عناصرناراضی وگروههای اپوزیسیون نزدیك میشوند وپس ازجلب اعتماد آنها وشناختن این افراد وچگونگی فعالیتشان آنان رالومیدهند " .

درنامه دیگری میخوانیم که : " دستگاه عده ای ازماموران سازمان امنیت وافسران ارتش رای بعنوان تحصیل بخارج میفرستد . اینها ماموربن دانشجویان تبلیغات ضد توده ای وضد شوروراد امن بزنند " .

دوست دیگری رافشاء سیاست ضد کمونیستی وضد شوروی وضد توده ای رژیم مینویسد :

" سخنگویان رژیم عمدا وبا هزارد وزوکك مرام کمونیسم را مترادف بایك سری انفجارها وترنتیجه کشته شدن این وآن وازمیان رفتن پدرخانواده ای ویامادرفامیلی وسرانجام هرج ومرج دراجتماع معرفی میکنند . ولی وقتی باکارگران وروستائیان صحبتمیشود فریاد آنها راهرچند آهسته است میتوان شنید . این زحمتکشان واقعی باوجودیکه ساواك جهنمی مانند هیولا همیشه دربرابرشان ظاهر میشود ، بازهم چنانچه بطورغیرمستقیم نامی ازکشوروشوروی پیش آید بی اختیارسراپاگوش میشوند . گویا باهمان نگاه میخواهند هرآنچه دانستنی راجع باین کشوراست یکجا ببلعند وبخاطربسپارند . شنیده اند ومیشنوند که کشوری بااین نام وجود دارد که درآن نشانه ای ازفشاروزوروواستثماروبربریت نیست ، وچون نسل اندرنسل بااین بیعدالتی هاسروکارداشته اند میتوانند بخوبی تصورکنند که چه دنیای شیرینی خواهند داشت چنانکه کشورآنها نیزعاری ازهرگونه استثمارباشد . این مسئله خود ازسوی دیگرجوابدندان شکنی است بآن " چپ روها وچپ نماها " که عمدا حقیقت راکتمان میکنند وتصورمیکنند میتوانند باچند شعارمغرضانه نام ووجود اتحاد شوروی رابانظام اجتماعی اش از ذهن کارگرود هقان ایرانی دورکنند . خاطرات ومبارزات حزب توده ایران هرچند که مستقیما از سوی ایشان بیان نمیگردد واین خود بعلت خفقان محیط است ولی هنوزبصورت زنده ای پابرجاست وصدای پیك ایران است که باینهمه مردم تشنه وطالب دانستنیها ، امیدونوید پیروزی میدهد . این موضوع وپیوند ناگسستنی زحمتکشان ایران را باحزب واقعی خود رژیم فاسد بخوبی میداند وچه سعی هاوچه حمله هاکه نمیکند وچه پولهائی که بایدد رراه مردم صرف شود بمصرف نمیرساند تا این پیوند واین خواست راازمیان بردارد " .

دوست دیگری درنامه خود خبردیگری درباره کشته شدگان ظفاربرای مافرستاده است . اومی نویسد :

" دولت خبرکشته شدن سربازان وافسران ایرانی را درظفاربخانواده های آنها نمیدهد . مثلا درمورد هفت افسرخلبان ایرانی بخانواده آنها گفته اند که باکوه تصادف کرده اند . وسپس مقداری خاك را درجعبه ای پوشیده شده باپرچم ایران ، بجای جسد آنها بخانواده هاشان تحویل داده اند " .

خوانندگان عزیز!

نشریات حزب توده ایران شما را با آثار کلاسیک های مارکسیسم ـ لنینیسم آشنا میسازد، با طرح مسائل حاد ایران وجهان وبررسی علمی آنها شما را در جریان وضع کشوروجهان قرار میدهد، با افشاء سیاستهای ضد ملی وضد دموکراتیک رژیم شاه وتشریح سیاست ومشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری میرساند وشیوه های درست واصولی مبارزه را ارائه میدهد. نشریات حزب ما را با دقت بخوانید، مطالب آنها را با دوستان وآشنایان خود در میان نهید، به پخش آنها از راههای بی خطروبا ابتکار شخصی کمک کنید. نظریات وپیشنهادهای خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بما بنویسید. از کمک مالی به نشریات تعاد ریغ نورزید.

فهرست نشریات حزب توده ایران

مردم
مجله دنیا
مجله مسائل بین المللی
منتخبات آثار لنین در دو جلد (هرجلد در دو قسمت)
سرمایه جلد اول (در ده جزوه جداگانه)
سرمایه جلد اول (در یک کتاب مجلد)
مانیفست
هجدهم برومر لوئی بناپارت (زیرچاپ)
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی
اسناد کنفرانس مسکو
گزارش لئونید برژنف به کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی
یادداشت های فلسفی واجتماعی
انقلاب اکتبر وایران
زندگی وآموزش لنین
جهان بینی ها وجنبش های اجتماعی در ایران
سالنامه توده
بنیاد آموزش انقلابی
واژه های سیاسی واجتماعی

دفاع روزنامه
توده ایها در دادگاه نظامی
اسناد محکوم میکنند
نظری به جنبش کارگری وکمونیستی در ایران
چریکهای خلق چه میگویند؟
نفت ایران وامپریالیسم نفتخوار
اصول فلسفه مارکسیسم
مسائل مبرم تئوریک مربوط به پروسه جهانی انقلاب
درباره مسئله ارضی در ایران وشیوه حل دموکراتیک آن
از جنگ سرد بسوی همزیستی مسالمت آمیز
نشریات بزبان آذربایجانی:
روزنامه آذربایجان
مجله آذربایجان
متن دفاع ارانی
مبارزان راه آزادی
حیدر عمواغلی
قیام خراسان ومحمد تقی خان پسیان
آخوندزاده سیروس

www.iran-archive.com

رادیو پیک ایران را بشنوید!

رادیو پیک ایران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بروی امواج کوتاه ردیف ۲۵، ۲۶ و ۳۱ متر بزبانهای کردی، آذربایجانی وفارسی برنامه پخش میکند. عین همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران مجددا تکرار میگردد. رادیو پیک ایران را بشنوید وشنیدن آنرا به دوستان وآشنایان خود توصیه کنید.

محل فروش انتشارات حزب توده ایران

Bundesrepublik Deutschland :

Adam Kuckhoff, Buchhandlung,51 Aachen, Löhergraben 4
Das Internationale Buch,4 Düsseldorf, Ackerstraße 3
Karl-Liebknecht-Buchhandlung,43 Essen 1, Viehofer Platz 14
Collectiv Buchhandlung 6 Frankfurt/ M Goethestr. 31-33
Buchhandlung Walter Herbster, 78 Freiburg, An der Mehlwaage 2
Wissen und Fortschritt, Buchhandlung Filiale, 34 Göttingen, Angerstraße 10
Sozialistisches Zentrum, 527 Gummersbach 31, Kölner Straße 304
Internationale Buchhandlung,2 Hamburg 13, Johnsallee 67
Wissen und Fortschritt Buchhandlung,3 Hannover-Linden, Limmerstraße 106
Buchhandlung collectiv, 69 Heidelberg, Plöck 64 a
Collective-Buchhandlung, 23 Kiel 1, Falckstraße 16
Rote Bücherstube Köln, 5 Köln, Fleichmengergasse 31
Bücherzentrum Südwest, 65 Mainz, Bilhildisstraße 15
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 355 Marburg, Am Grün 56
Libresso buchhandlung, 8 München 40 , Türkenstraße 66
Karl-Liebknecht-Buchhandlung, 44 Münster,Steinfurter Str. 15
Libresso-Buchzentrum, 85 Nürnberg, Augustinestr. 4
Lencher Demuth-Buchladen, 66 Saarbrücken, Nauwieser Straße 13
Versandbuchhandlung Hornung u. Stein, 7 Stuttgart,Neugereut-Straße 6
Buchhandlung W.A.Bastigkeit im Karl Marx Zentrum,55 Trier, Lindenstraße 10
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Darmstadt,Laute schläger 3
Buchhandlung Wissen und Fortschritt,61 Braunschweig,Adolfstr.1
Buchhandlung Wissen und Fortschritt,63 Gießen, Schiffenberger Weg 1

England :

Clyde Books.292, High Street, Clasgow C.4 England
Progressive Books, 12 Upper Duke Street, Liverpool, 3.

www.iran-archive.com

Queensway Newsagency,104 Queensway, Bayswater, London, W.2.
Collet's Bookshop,66 Charing Gross Rd., London W.C. 2
Progress Bookshop, 28 Hathersage Rpad,Manchester, 13.

France :

M.Michèle Landes,34 rue des Etuves, 34000 Montpellier
Librairie Racine, 24, Rue Racine, Paris 6 e
Librairie Ruin,27, rue des Serrurriers 67, Strasbourg
Librairie de la Renaissance,34 rue Pargaminiere,31 Toulouse

Hong Kong

The Commercial Press, Causeway Bay Sub-Branch, 509 Hennessy Road, Hong Kong

Italia :

Libreria " Feltrinelli",P.ZA Ravengnana 1,40 126 Bologna
Libreria Rinacita, Via Luigi Alemanni, Firenze
Libreria Livian, Via Roma 52, 35100 Padova
Libreria Rinascita,Via delle Betteghe Oseure 1,00 186 Rome
Cluve Libreria Editrice,S.Croee 197,30125 Venezia

Japan :

Far-Eastern Book-Sellers,Kanda Jinbo-cho 2-2,Chiyoda-Ku, Tokyo 100
Yukoda Shoten,10 Jinbo-cho 1-choma, Kanda,Chiyoda-Ku.Tokyo 100

Österreich: Globus Verlag,Höchstädtplatz 3,A-1200 Wien

Sweden: Arbeterkultur,Kungsgatan 84, 11227 Stockholm

Bokcafet S:t Petri Kyrogata 7,S-22221 Lund

U.S.A. : Fredrick Douglass Books,6 Warren St.Roxbury,Boston 02119

Modern Book Store,Chicago 60657,3230 North Broadway
Guild News Agency,1155 W.Webster St,Chicago, Illinois 60614
Hugh Gordon Book Shop,4801 So.Central Ave,Los Angeles 90011
Benjamin J.Davis Bookshop,2717 Eighth Ave.near 145,St.10030 New York
The Book Centre,172 Turk St.,San Francisco 94102.
Community Bookshop, 21&P sts.N.W.,Washington D.C.20036
Asia Books & Periodical,1826 Columbia Road,N.W.Washington.D.C. 20009
Progressive Book Shop,1506 West 7th Street 483-8180, Los Angeles, California 90017

Westberlin:

Das Europäische Buch,1 Berlin 12, Knesebeckstraße 3

www.iran-archive.com

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
No 6

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسك ها :
U.S.A.	0.. dollar
Bundesrepublik	1 .0 Mark
France	.50 franc
Italia	00 Lire
Österreich	.00 Schilling
England	. 4 shilling

بهابرای کسانی که مجله را در خارج ازکشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارك ومعادل آن به سایرارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland"

325 Staasfurt

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما بهآدرس زیرمکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیـــا

نشریه سیاسی وتئوریك کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتس‌لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بهادرایران ۱۵ ریال

Index 2

www.iran-archive.com